

تحول واژگانی نثر فارسی در یک‌صد سال اخیر بر پایه یادداشت‌های محمدعلی فروغی* غلامعلی حدّاد عادل (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)**

چکیده: این مقاله نتیجه بررسی واژه‌های موجود در یادداشت‌های فروغی یکی از مشهورترین و مؤثرترین رجال تاریخی حاضر ایران است که مربوط به سال‌هایی است که پس از جنگ جهانی اول همراه با هیئتی به پاریس اعزام شده و عمدتاً در سال ۱۳۲۷ش (۱۹۱۸م) تحریر کرده است. این یادداشت‌های از کتاب دوم یادداشت‌ها و خاطرات فروغی با عنوان یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس دسامبر ۱۹۱۸، اوت ۱۹۲۰ استخراج شده و در یازده مقوله در جدول‌هایی تنظیم شده است. در این جدول‌ها میزان تحول واژگانی زبان فارسی و نیز سمت‌وسوی آن تحول در یک‌صد سال اخیر تا حدودی نشان داده شده است. این یازده مقوله عبارتند از:

(۱) واژه‌های فرنگی بدون معادل فارسی که به خط فارسی یا به خط لاتینی نوشته شده، اما امروز معادل فارسی آنها به کار می‌رود؛

(۲) اصطلاحات فارسی مترجمی که اصل فرنگی آنها پیش‌بینی‌پذیر یا آشکار یا در متن مصرح است؛

* یادداشت‌های فروغی مربوط به سال‌هایی است که پس از جنگ جهانی اول همراه با هیئتی به پاریس اعزام شده و عمدتاً در سال ۱۳۲۷ش (۱۹۱۸م) تحریر کرده است. در این مقاله تغییرات و تحولات این واژه‌ها در یک‌صد سال اخیر، یعنی تا سال ۱۳۹۷ش (۲۰۱۸م) بررسی شده است.

** آقای مهدی حریری این مقاله را با حوصله و دقت قبل از چاپ ملاحظه کرده و نمونه‌هایی همراه با ملاحظات سودمند بر آن افزوده‌اند. نویسنده مقاله از ایشان صمیمانه تشکر می‌کند.

- ۳) واژه‌های فرنگی که امروز معادل فرنگی دیگری به جای آنها به کار می‌رود؛
- ۴) واژه‌های فرنگی که امروز هم به همان صورت به کار می‌رود و معادلی فارسی برای آنها رایج نشده است؛
- ۵) واژه‌هایی فارسی یا عربی یا فرنگی که امروز واژه‌های فارسی یا عربی یا فرنگی دیگری به جای آنها به کار می‌رود؛
- ۶) واژه‌هایی که در برابر اصطلاحات فرنگی ساخته شده است و امروز نیز همان‌ها به کار می‌رود؛
- ۷) واژه‌هایی فرنگی یا فارسی که امروزه صورت املایی یا تلفظ دیگری دارند؛
- ۸) فعل‌ها یا عبارت‌های فعلی که امروز یا دیگر به کار نمی‌روند یا به نحوی از انحاء دستخوش دگرگونی شده‌اند؛
- ۹) واژه‌هایی که یا دیگر به کار نمی‌روند یا تصریف یا کاربردشان تغییر کرده است؛
- ۱۰) فهرستی از اعلام موجود در کتاب و صورت فارسی یا امروزی آنها؛
- ۱۱) القاب و عناوین
- کلیدواژه‌ها:** واژه‌های فرنگی، واژه‌های عربی، واژه‌های فارسی، واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی

محمدعلی فروغی (۱۲۵۶-۱۳۲۱ش) یکی از مشهورترین و مؤثرترین رجال تاریخ معاصر ایران است. تأثیر او از جهات سیاسی، علمی، فلسفی و فرهنگی در جامعه ایران انکارناپذیر است. فروغی موافقان و مخالفان سرسختی دارد که نقش و تأثیر او را در ایران از حد بسیار مثبت تا بسیار منفی ارزیابی کرده‌اند. در هفتادوپنج سالی که از وفات وی می‌گذرد، توجه به وی همواره در یک حد نبوده است. فروغی در شش سال آخر سلطنت رضاشاه، مغضوب و معزول و خانه‌نشین بود و به همین جهت در دوران پهلوی دوم نیز علاقه چندانیه به او ابراز نمی‌شد، زیرا تجلیل از فروغی مفهوم مخالفی را در ذهن مردم برمی‌انگیخت که همانا دیکتاتوری و قلدری و قدرناشناسی رضاشاه بود. اگر از مجلسی که ایرج افشار در سال ۱۳۵۰ به نام او در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران برپا کرد^۱ بگذریم، کس دیگر و جایی دیگر برای او کاری نکرد. به جهات و دلایلی که ذکر آنها از حوصله این مقاله بیرون است، فروغی در سال‌های اخیر در

۱. ایرج افشار گزارشی از این مجلس بزرگداشت را همراه با سخنرانی‌هایی که در آن ایراد شده در مجله راهنمای کتاب (سال چهاردهم، ش ۹-۱۲، آذر و اسفند ۱۳۵۰، صص ۶۵۴-۷۰۲) منتشر ساخته است. نگارنده این مقاله در آن مجلس، در کسوت ساده یک دانشجوی فلسفه، شرکت داشته است.

کانون توجه بعضی از صاحب‌نظران و نویسندگان قرار گرفته و بسیاری از کتاب‌ها و مقالات او تجدید چاپ شده و درباره‌ی وی کتاب‌ها و مقالات فراوانی نگاشته شده است. در این میان، اثر مهمی که از فروغی در ده سال اخیر برای نخستین بار منتشر شده، مجموعه «یادداشت‌های روزانه» و «خاطرات» اوست که در سه مجلد با مشخصات زیر انتشار یافته است.

۱. یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی، ایرج افشار، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۷؛

۲. یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس دسامبر ۱۹۱۸، اوت ۱۹۲۰، به خواستاری ایرج افشار، به کوشش محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش، تهران: سخن ۱۳۹۴؛

۳. خاطرات محمدعلی فروغی به همراه یادداشت‌های روزانه از سال‌های ۱۲۹۳ تا ۱۳۲۰، به خواستاری ایرج افشار، به کوشش محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش، تهران: سخن ۱۳۹۶.

مردی را تصور کنید که سه بار در یک بازه زمانی بیست‌ساله در دوره سلطنت رضاشاه و محمدرضاشاه در ایران به نخست‌وزیری رسیده و، جز آن، مسئولیت‌ها و مناصب مهمی همچون وکالت مجلس و ریاست مجلس را برعهده داشته و بارها، چه در اواخر دوره قاجار و چه در دوره پهلوی، وزیر وزارتخانه‌هایی چون امور خارجه و مالیه و عدلیه و جنگ شده و بعد از جنگ جهانی اول در هیئت مهم اعزامی به پاریس، در مقام ریاست دیوان عالی تمیز، در کنار افرادی چون مشاور الممالک انصاری (وزیر خارجه وقت) و علاء و دیگران، عضویت داشته و حتی ریاست جلسه مجمع اتفاق ملل را در ژنو نیز برعهده داشته و در کنار همه این مناصب، سال‌ها در مدرسه علوم سیاسی به تدریس و تألیف و ترجمه (از سه زبان فرانسه و انگلیسی و عربی) و تربیت محصلان مشغول بوده و ریاست فرهنگستان ایران را در کنار تصحیح کتب ممتاز منظوم و منثور ادب فارسی نیز در کارنامه علمی و ادبی خود داشته است و، بحث‌انگیزتر از همه اینها، یکی از بنیان‌گذاران لژی بیداری ایرانیان در جمعیت فراماسونری ایران و از ارکان آن جمعیت محسوب می‌شده است.^۱ حال، از چنین مردی نزدیک به دوهزار صفحه یادداشت و خاطرات

۱. برای آگاهی بیشتر ← محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش، خاطرات محمدعلی فروغی به همراه یادداشت‌های روزانه از سال‌های ۱۲۹۳ تا ۱۳۲۰، به خواستاری ایرج افشار، تهران: سخن ۱۳۹۶، صص ۴۵-۴۶.

روزانه پیدا شده که در آن به بیان احوال شخصی و فعالیت‌های علمی و اجتماعی و سیاسی خود پرداخته است؛ مسلم است که هر ایرانی‌ای که شناخت تاریخ معاصر را برای یافتن راه آینده لازم بداند نمی‌تواند از خواندن خاطرات و یادداشت‌های چنین کسی چشم‌پوشی کند. خاطرات و یادداشت‌های روزانه فروغی که در ده سال اخیر در دسترس ایرانیان قرار گرفته نه تنها منبعی برای شناخت شخص فروغی بلکه منبعی برای شناخت عصری است که فروغی در آن زندگی می‌کرده و نسلی که وی بدان‌ها تعلق داشته و سرآمد آنها بوده است. شناخت فروغی شناخت یک عصر و یک بخش مهم از تاریخ معاصر ایران است. اکنون پس از این مقدمه کوتاه، تصریح و تأکید می‌کنیم که قصد ما در این مقاله معرفی فروغی و افکار او و نقد اندیشه‌ها و اعمال او نیست و عجلتاً قصد ورود به محتوای این یادداشت‌ها را نداریم و بر سر آن نیستیم که به معرفی و ارزیابی و تحلیل محتوای آنها بپردازیم^۱. کار ما در این مقاله بررسی زبان فارسی فروغی، آن هم در سطح واژگان، است و لازم می‌دانیم قبل از ورود در اصل بحث اشاره‌ای به جایگاه فروغی در حوزه زبان و ادب فارسی و مخصوصاً نثر فارسی داشته باشیم.

حقیقت این است که قوت ذهنی و قدرت قلم فروغی را هم موافقان وی و هم مخالفانش تصدیق می‌کنند و او را نویسنده و مترجمی توانا و درجه اول می‌شناسند. تسلط او بر زبان فارسی و انس دائم وی با میراث کهن ادب فارسی و تسلطش بر سه زبان عربی و انگلیسی و فرانسه از او ادیبی سخن‌شناس و سخنور ساخته است. در کارنامه علمی و ادبی وی، فهرست بلندبالایی از کتب و مقالات ادبی دیده می‌شود که حکایت از درک عمیق وی از آثار بزرگانی مانند فردوسی و سعدی و حافظ می‌کند. می‌توان گفت که تحولی که با مشروطیت در سبک نگارش تحصیلکرده‌های ایرانی پدید آمد بیش از همه در نثر فارسی فروغی قابل مشاهده است. وی، هر چند محصول تعلیم و تربیت دوره قاجار بود، به برکت برخورداری از ذوق سلیم و دانش و فضل و ادب پدر خود، محمدحسین فروغی (معروف به ذکاءالملک اول)، و نیز به دلیل زندگی در روزگاری که آغاز دوره تجدد محسوب می‌شود، توانست در حوزه زبان و ادب، هم از مزایا و محاسن تعلیمات ادبی قدیم بهره‌مند شود و هم از معایب و مضار آن مصون

۱. ایرج افشار یکی از این سه کتاب، یعنی یادداشت‌های روزانه، را در مقدمه مفصل و سودمندی که بر آن نگاشته معرفی کرده است.

بماند. درست به همین دلیل است که در نوشته‌های فروغی اثری از عربی‌مآبی و افراط در استفاده از لغات و اصطلاحات عربی دیده نمی‌شود. نثر فارسی او از تکلف و تصنع نثر مسجع قاجاری و عبارات کلیشه‌ای و قالبی خالی است و حشو و زوائد ندارد. از سوی دیگر، گرفتن وسوسه سره‌گرایی نیز، که نوعی بیماری ناشی از میهن‌پرستی افراطی و باستان‌گرایی خاص رضاخانی است، نمی‌شود. فروغی، چنان‌که از مقاله مهم و معروف «پیام من به فرهنگستان» او به صراحت فهمیده می‌شود، در نثر فارسی، مدافع اعتدال است و نثر فارسی او سرمشق و الگوی عموم نویسندگان خوب و موفق معاصر محسوب می‌شود.

گواه سخن ما همه کتاب‌های فروغی و به‌ویژه معروف‌ترین کتاب او یعنی سیر حکمت در اروپاست. این کتاب ده‌ها سال است که مرجع معتبری برای علاقه‌مندان به فلسفه، چه در دانشگاه‌ها و چه در حوزه‌های علمیه، است و شک نیست که دست کم نیمی از این توفیق را باید به حساب نثر پاکیزه و روشن و روان و فصیح آن گذاشت. می‌توان گفت نثر فارسی، از حدود هشتاد سال پیش تا امروز، در همان مسیر و جهتی که فروغی نشان داده حرکت کرده است و خواننده امروز با خواندن آثار فروغی، در سبک و ساختار نثر او احساس کهنگی نمی‌کند. به عبارت واضح‌تر، نثر فروغی از حیث سبک و ساختار دستخوش تحول جدی نشده و شیوه نویسندگی او منسوخ نشده و به تاریخ نپیوسته است. از نظر خواننده امروزی، آنچه کمابیش در نثر فروغی غیرمتعارف جلوه می‌کند بعضی واژه‌هاست که وی به کار برده که امروز دیگر به کار نمی‌رود. تفاوت عمده نثر فروغی با امروز عمدتاً در واژگان است، نه در ساختار و شیوه و سبک نگارش؛ و این دقیقاً همان مطلبی است که ما می‌خواهیم در این مقاله با ذکر مصادیق و نمونه‌هایی توضیح دهیم و به اثبات رسانیم.

نثر فارسی فروغی، در یادداشت‌ها و خاطرات او، نثری ساده‌تر از کتاب‌های اوست و این، خصوصیت همه کتاب‌هایی است که حاوی خاطرات و یادداشت‌های روزانه هستند، زیرا افراد اینگونه یادداشت‌ها را لزوماً برای انتشار و عرضه به عموم نمی‌نویسند، بلکه بیشتر برای خودشان و دل خودشان می‌نویسند و به همین دلیل، ساده‌نویسی و صف عموم خاطره‌نویسی‌های روزانه نویسندگان است؛ حتی می‌توان گفت که گاهی نوعی صمیمیت و صداقت و اعترافاتی در اینگونه خاطره‌نویسی‌ها دیده می‌شود که در کتاب‌های دیگر مشاهده نمی‌شود.

از میان سه کتابی که از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۶ از مجموع یادداشت‌های روزانه و خاطرات

محمدعلی فروغی منتشر شده، ما به کتاب دوم که مهم‌تر از آن دو کتاب دیگر است، یعنی یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس ۱۹۱۸-۱۹۲۰، استناد کرده‌ایم، اما کتاب اول - یعنی یادداشت‌های روزانه - و کتاب سوم - یعنی خاطرات محمدعلی فروغی به همراه یادداشت‌های روزانه از سال‌های ۱۲۹۳ تا ۱۳۲۰ - را دیگر سطر به سطر و صفحه به صفحه بررسی نکرده‌ایم. علت این است که فروغی در کتاب اول هنوز جوان است و، علاوه بر اینکه قلمش روانی و پختگی قلم فروغی پنجاه‌ساله را پیدا نکرده، محیط زندگی‌اش در مقایسه با محیط اروپایی که کتاب دوم را در آن نوشته، بسیار محدود است. یادداشت‌های کتاب سوم نیز عمدتاً در ایران نوشته شده است و فروغی حداقل نیمی از یادداشت‌های دو کتاب اول و دوم را به بیان کارهای عادی شخصی خود در زندگی اختصاص داده است که نمونه‌ای از آن چنین است:

صبح دیر برخاستم. بچه‌ها برای تماشا رفتن آرام نداشتند. عاقبت رفتند. من به نوشتن این وقایع مشغول شدم. در خانه از زنان غیر از مادرم کسی نمانده است. آقا محمدحسین اینجاست. برادرم از سردرد و دل‌درد و غیره شکایت دارد و نمی‌دانم چه کنم. بیرون که رفتم مولانا آمده بود. حسابی را که دیروز با نصرت‌الله‌خان می‌کردیم از من پرسید. هر چیز را که می‌شنود، تا آن را نفهمد و نداند، دست بر نمی‌دارد و طبیعتش آرام نمی‌گیرد با آنکه خیلی بطنی‌الانتقال است (افشار ۱۳۸۷).

هرچند نیم دیگر این یادداشت‌ها حاوی نکات و مطالبی است که سرنخ‌های مفید و مهمی به دست پژوهشگر تاریخ می‌دهد، فضای زندگی و حوادث و مشاهدات و مشهودات فروغی در کتاب اول و سوم، در مقایسه با کتاب دوم، چنان فضایی نیست که فروغی محتاج استفاده فراوان از واژه‌های جدید باشد. یادداشت‌های فروغی در کتاب دوم گزارش حضور او در پاریس و اروپا و سروکار داشتن وی با اموری است که به کلی با آنچه او در سال‌های آخر حکومت قاجاریه در تهران با آن سروکار داشته متفاوت است. البته از مطالعه یادداشت‌های کتاب اول نیز می‌توان دریافت که در همان سال‌های قبل از مشروطیت نیز که چشم‌وگوش فروغی تازه به حوادث و واقعیت‌های دنیای غرب باز شده بوده و سرش دائم در کتاب‌های فرنگی بوده، نیاز به لغات جدید فارسی یا آنچه امروز ما آن را «واژه‌گزینی» می‌نامیم، در ذهنش پدید آمده بوده است. فروغی در آن زمان در مدرسه علمیّه فیزیک درس می‌داده است:

مدرسه علمیّه رفتم. درس در باب مغناطیس الکتریکی دادم؛ بعد به مدرسه سیاسی... رفتم

(همان: ۹۷).

از همان سال‌ها شوق به آگاهی از دستاوردهای جدید علمی در دلش بالا گرفته بوده است: روزنامه علمی و روزنامه «ماتن» فرانسه آورده بود. فوراً اجمالاً مرور کردم. مسئله اشعه‌ای که از بدن انسان یعنی از نسوج بدن مخصوصاً از اعصاب و دماغ متصاعد می‌شود مطرح گفت‌وگوست و حقیقه خیلی اهمیت دارد و ممکن است نتایج عالی‌ه بدهد، همچنین خواص رادیوم، و از اینها گذشته ترقی علم خیلی سریع شده. خداوند حیاتی بدهد که تماشا کنیم و ببینیم معرفت انسان به کجا می‌رسد. من طول عمر را برای این می‌خواهم و فقط تأسفی که از مردن دارم از بابت همین است که دلم می‌خواهد بدانم کار انسان به کجا می‌رسد (همان: ۸۰).

نیاز او به لغات و اصطلاحات فارسی به جای اصطلاحات علمی فرنگی نیز از فقره زیر پیداست: صبح، بعد از تصحیح ترجمه شاگردها به مدرسه مظفریه رفتم. تا نزدیک ظهر آنجا بودم. بعد منزل آمدم با سلیمان خان و آقا و برادرم نهار خوردیم. بعد از نهار، من و آقا به مدرسه سیاسی رفتیم. من درس ترجمه داشتم. بعد از درس اول که بیرون آمدم ناظم‌العلوم بعد از مدتی آمده بود... باری، بعد از درس دوم، دو سه اصطلاح علمی از او پرسیدم که شاید اصطلاح برای آنها پیدا کرده باشد، چیزی عاید نشد (همان: ۸۵).

اما، چنان‌که گفتیم، یادداشتهای فروغی مخصوصاً در کتاب دوم که گزارش سفر او به پاریس و اقامت نسبتاً طولانی او در فرانسه و سفرش به انگلستان است، به کلی از لون دیگری است. آنجا چشم فروغی به دنیای دیگری باز می‌شود و بسیار چیزهای جدید می‌بیند و سخن‌های تازه می‌شنود که بیان آنها نیازمند استفاده از واژه‌های جدید است. ناصرالدین‌شاه نیز در سفرنامه‌های خود از سه سفری که به فرنگستان داشته نیازی مشابه نیاز فروغی به جعل و وضع واژه‌های جدید پیدا کرده است (حدّاد عادل ۱۳۷۷).

باری، صاحب این قلم، در هنگام مطالعه کتاب دوم یادداشت‌ها و خاطرات فروغی احساس کرد که هرچند نثر فارسی فروغی از حیث روانی و شیوایی سالم و صحیح است، بسیاری از واژه‌های موجود در نثر او با واژه‌های متداول در فارسی امروز متفاوت است. چنین به نظر رسید که اگر گزارشی دقیق و مستند از این تفاوت واژگان در نثر فارسی نویسنده‌ای که در توانایی ادبی و قلمی او جای تردید نیست به دست داده شود، تحول واژگانی زبان فارسی در یک‌صد سال اخیر به نحو روشنی محسوس و ملموس می‌شود. این مقاله دقیقاً یک‌صد سال پس از سفر فروغی به پاریس (۱۲۹۷ش/ ۱۹۱۸م) نوشته می‌شود و پیکره آن متن، کتاب

یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس دسامبر ۱۹۱۸، اوت ۱۹۲۰ است. خواننده می‌تواند با مقایسه واژه‌های به‌کاررفته در نثر فروغی میزان تحول واژگانی زبان فارسی و نیز سمت‌وسوی آن تحول را در یک‌صد سال اخیر درک کند.

دسته‌بندی واژه‌های موردنظر به درک مقصود ما کمک می‌کند. ما بررسی خود را در ذیل یازده مقوله در جدول‌هایی جداگانه ظاهر ساخته‌ایم. این یازده مقوله از این قرار است: (۱) واژه‌های فرنگی بدون معادل فارسی که به خط فارسی یا به خط لاتینی نوشته شده، اما امروز معادل فارسی آنها به کار می‌رود؛

(۲) اصطلاحات فارسی مترجمی که اصل فرنگی آنها پیش‌بینی‌پذیر یا آشکار یا در متن مصرح است؛

(۳) واژه‌های فرنگی که امروز معادل فرنگی دیگری به جای آنها به کار می‌رود؛

(۴) واژه‌های فرنگی که امروز هم به همان صورت به کار می‌رود و معادل فارسی برای آنها رایج نشده است؛

(۵) واژه‌های فارسی یا عربی یا فرنگی که امروز واژه‌های فارسی یا عربی یا فرنگی دیگری به جای آنها به کار می‌رود؛

(۶) واژه‌هایی که در برابر اصطلاحات فرنگی ساخته شده است و امروز نیز همان‌ها به کار می‌رود؛

(۷) واژه‌های فرنگی یا فارسی که امروز صورت املائی یا تلفظ دیگری دارند؛

(۸) فعل‌ها یا عبارات‌های فعلی که امروز یا دیگر به کار نمی‌روند یا به‌نحوی از انحاء دستخوش دگرگونی شده‌اند؛

(۹) واژه‌هایی که یا دیگر به کار نمی‌روند یا تصریف یا کاربردشان تغییر کرده است؛

(۱۰) فهرستی از اعلام موجود در کتاب و صورت فارسی یا امروزی آنها؛

(۱۱) القاب و عناوین.

فراموش نباید کرد که این نوشته‌ها به دوران قبل از تأسیس فرهنگستان زبان ایران، که خود فروغی در تأسیس و اداره آن نقش مهمی داشته، نوشته شده است.

جدول ۱. واژه‌های فرنگی بدون معادل فارسی که به خط فارسی یا به خط لاتینی نوشته شده، اما امروز معادل فارسی آنها به کار می‌رود.

ش.ع.م	واژه در نثر فروغی	واژه بیگانه	شاهد از متن	معادل واژه در فارسی امروز
۱	آبونه شدن	s'abonner	روزنامه را آبونه شدم (ص ۳۷۴).	مشترک شدن، آبونه شدن
ملاحظات: فرهنگستان «مشترک» را در برابر لفظ فرانسه <i>abonné</i> تصویب کرده است.				
۲	[آبه‌ای] ^۱	abbaye	بعد رفتیم به l'Abbaye ^۱ که در منمارتر است (ص ۳۹۶).	دیر (م) ^۲
۳	آپاندیسیت	appendicite	می‌گفت طبیب آپاندیسیت تشخیص داده و باید عمل کنم (ص ۱۳۹).	آپاندیسیت (م)، آویز آماس (م)
۴	آتلیه	atelier	به تئاتر فمینا رفتیم. آتلیه‌ای برای منفعت مجمع تعاون اطفال بود (ص ۲۷۰).	هنرکده، کارگاه (م)
ملاحظات: این جمله را می‌توان ضمن لحاظ کردن مصوبات فرهنگستان به این صورت روزآمد کرد: به تماشخانه «فمینا» رفتیم. کارگاهی به‌نفع انجمن حمایت از کودکان برقرار بود.				
۵	[آر آپلیکه]	arts appliqués	عصر به توئیلری به تماشای Salon des arts appliqués که در حقیقت اکسپوزیسیونی از انواع و اقسام اثاث‌البیت است رفتیم (ص ۳۹۱).	هنرهای کاربردی، هنرهای صناعی
۶	[آر دکوراتیف]	art décoratif	مثلاً می‌گفت صنعت کتاب ساختن از کاغذ و جلد گرفته تا خط و حروف و تذهیب و نقاشی و ... صنعت قالی و مسئله اشیاء عتیقه و عمارات تاریخی و منتبت کاری و خاتم‌سازی و پارچه و مخصوصاً art décoratif (ص ۱۰۶).	هنر تزیینی، هنر آذینی (م)
ملاحظات: این اصطلاح، چه در فرانسه و چه در فارسی، عمدتاً به‌صورت جمع به کار می‌رود، چون، همان‌طور که از شاهد ارائه‌شده پیداست، به مجموعه‌ای از فعالیت‌های هنری اطلاق می‌شود.				
۷	آرشیو	archives	... آرشیو را اگر هم بخواهم تحویل بدهم ممکن نیست (ص ۳۵۷).	بایگانی (م)، سوابق، آرشیو (م)

۱. هرگاه در یادداشت‌های فروغی لفظی به خط لاتینی ذکر شده باشد صورت فارسی آن، خواه فرضی (یعنی بدون شاهد یا قرینه) خواه قطعی (یعنی با شاهد یا قرینه)، در داخل دو قلاب درج شده است.
۲. «م.» صورت اختصاری «مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی» است.

۸	آژان دو شانژ	agent de change	آنجا شخصی بود که آژان دو شانژ است و در یک سندیکا ... عضویت دارد (ص ۱۵۰).	کارگزار بورس، دلال سهام
ملاحظات: فرهنگستان «کارگزار» را در برابر agent تصویب کرده است.				
۹	آژانس	agence	بعد رفتم به آژانس بلیط گرفتم (ص ۳۰۷).	بنگاه (م)، دفتر، نمایندگی (م)
ملاحظات: البته در اینجا مقصود از آژانس، «آژانس تئاتری» است. اما لفظ آژانس در موارد دیگر نیز به زبان فارسی راه یافته است، از آن جمله آژانس کرایه خودرو و آژانس گردشگری و آژانس هواپیمایی و آژانس مسکن. نیز ← «آژانس تئاتری» و «آژانس رادیو» در ذیل.				
۱۰	آژانس تئاتری	agence théâtrale	هم در تئاتر فرانسه و هم در بوف پاریزین به قدری جمعیت زیاد بود که منصرف شدم. بالاخره متوسل به آژانس تئاتری شدم (ص ۲۷۷).	دفتر فروش (بلیت)
۱۱	آژانس رادیو	agence radio	یک نفر از آژانس رادیو که نشر اخبار می‌کند آمده (ص ۱۰۱).	بنگاه رادیو
ملاحظات: در این حوزه لفظ آژانس به ندرت ممکن است به کار برود، چراکه «بنگاه» به‌خوبی کارایی خود را نشان داده است و معنا را منتقل می‌کند؛ در برابر agence de presse هم معادل‌های «خبرگزاری» و «بنگاه خبربراکتی» یا «بنگاه خبری» قدمت کافی و پذیرفتاری عام دارند.				
۱۲	آسیستانس ژودیسیر	assistance judiciaire	با هم رفتیم ... اداره کازیه ژودیسیر و آسیستانس ژودیسیر را به من نشان داد (ص ۱۲۸).	مددکاری قضایی
ملاحظات: ظاهراً در فارسی معادل «معاضدت قضایی» (علی‌پاشا صالح، فرهنگنامه صالح) هم برای آن به کار رفته است. البته در زبان فرانسه این اصطلاح دیگر متداول نیست و به جای آن اصطلاح aide juridictionnelle به کار می‌رود.				
۱۳	آکادمی	académie	به آکادمی برای دیدن مسیو ... رفتیم (ص ۵۷).	فرهنگستان، آکادمی
ملاحظات: نیز ← «آکادمی فرانسه» و «آکادمی دِ سیانس» در فهرست اعلام (جدول آخر).				
۱۴	آکتور ← آکتور			
۱۵	آگرمان	agrément	همین که ترتیب عمل شنیدید را دادید آگرمان جانشین او داده خواهد شد (ص ۳۹۵).	پذیرش
۱۶	[آمالور]	emballeur	امروز باربند emballeur آمد. دستور ساختن صندوق برای کتاب و اسباب دادم (ص ۴۵۲).	باربند، کارگر بسته‌بند

۱۷	آمیرال	amiral	آمیرال لاکاز ... préfet maritime تولن است (ص ۳۳).	دریاسالار
ملاحظات: نیز ← ذیل همین مدخل در جدول ۱۱.				
۱۸	آنارشئیست ^۱	anarchiste ^۱	مسیو کلمانسو را امروز یک جوان آنارشئیست تیر زده اما خطرناک نیست (ص ۵۴).	اقتدارگریز (م).
ملاحظات: یکی دیگر از معادل‌های موجود که خالی از لطف هم نیست «هرج و مرج طلب» است. برای مدخل ذیل که کاربرد دستوری دیگر دارد از «هرج و مرج طلبانه» هم می‌توان بهره گرفت.				
۱۹	آنارشئیست ^۲	anarchiste ^۲	دول اروپا گرفتار ترقی افکار سوسیالیست بلکه آنارشئیست هستند (ص ۵۶).	اقتدارگریزانه (م).
۲۰	آنتروپولوژیک	anthropologique	موزه آنتروپولوژیک که بیشتر استخوانهای آدم و حیوان قدیم و بعضی آلات و ادوات قدیم بود (ص ۳۱۲).	انسان‌شناختی (م)، مردم‌شناختی
ملاحظات: ضبط فروغی یا دست‌کم آنچه در کتاب مشاهده می‌شود «آنتروپولوژیک» است که برای آسان‌یاب‌تر شدن اصطلاحات در این فهرست الفبایی این صورت ترجیح داده شد.				
۲۱	آنتی‌تیفیک	antityphique	مخصوصاً آنکه سروم آنتی‌تیفیک می‌سازد (ص ۵۸).	ضدتیفوس
ملاحظات: در متن کتاب اشتباهاً «آنتی‌تیفیک» درج شده است.				
۲۲	اَوُکا	avocat	این نقاط حالا همه از متعلقات عدلیه است؛ مدرسه حقوق و ادارات اَوُکاها و غیره (ص ۴۱۷).	وکیل
۲۳	[اویاتور]	aviateur	دختری که ... نامزدش aviateur است (ص ۳۳).	خلبان
۲۴ آئروپلان ← ایروپلان				
۲۵	اتامازر	état-major	این اتاق رئیس اتامازر بوده (ص ۲۹).	ستاد
۲۶	اتوکار	autocar	رفته اتوکار گرفته به منت کارلو رفته (ص ۳۱۰).	اتوبوس بین‌شهری
۲۷	اتوموبیل	automobile	اما چون از اتوموبیل پیاده نشدیم پارک را کاملاً ندیدم (ص ۱۱۶).	خودرو، ماشین، اتوموبیل
۲۸	اتونومی	autonomie	کلنی‌های ایشان ناچار باید کم‌کم اتونومی پیدا کند (ص ۱۷۰).	خودمختاری، استقلال

۲۹	اسپانیول	espagnol	مادماوزلی بود نیمه‌اسپانیول نیمه‌امریکایی (ص ۵۱).	اسپانیایی
۳۰	اسپانیولی	espagnol	خانم اسپانیولی ساززن آوازه‌خوان هم بود (ص ۱۰۱). اکسپوزیسیون پرده‌های نقاشی اسپانیولی بود (ص ۱۱۷).	اسپانیایی
۳۱	[اسپرانس]	Espérance	بعد به زیارت قبر پاستور رفتیم. تقریباً مثل مقبره امامزاده ساخته‌اند. شمع دارد و به اطراف و سقف و دیوار نقشهای مخصوص و در چهار طرف چهار صورت داشت که در سینه آنها نوشته است: یکی science یکی foi یکی charité یکی espérance (ص ۵۸).	امید
<p>ملاحظات: در مسیحیت دو مقوله داریم که بی‌شبهات با بعضی از تعالیم اسلامی نیست: یکی مقوله «چهار فضیلت اصلی» (les 4 vertus cardinales) است شامل: «شجاعت»، «عدل»، «حزم و احتیاط»، «اعتدال و امساک» و مقوله دیگر «سه فضیلت ربانی» (des 3 vertus théologiques) است شامل: «احسان و صدقه»، «امید»، «ایمان». در اینجا با توجه به اینکه پاستور مؤمن بوده، برای تکریم او گوشه‌چشمی به این دو مقوله داشته‌اند: از یکی کمیت چهارگانه را اخذ کرده‌اند و از دیگری کیفیت سه‌گانه را و «علم» را هم برای اشاره به خود او به آن افزوده‌اند. این را هم بیفزاییم که اکثر لغات فرانسه در این کتاب به‌اشتباه با حرف آغازی بزرگ ضبط شده‌اند، اما اینجا که باید با حرف آغازی بزرگ ضبط می‌شدند با حرف کوچک آمده‌اند.</p>				
۳۲	استاسیون	station	استاسیون از اصل شهر دور است (ص ۱۴). بعد رفتیم به استاسیون راه‌آهن بلیت گرفتیم (ص ۲۳۷).	ایستگاه
<p>ملاحظات: در ص ۲۲۳ به‌صورت عجیب و غریب «استشیون» هم برمی‌خوریم که چیزی نیست مگر تلفظ انگلیسی با لهجه فرانسوی - فارسی!</p>				
۳۳	[آسترونومی پوپلر]	astronomie populaire	یک دوره Astronomie populaire فرانسوا آراگو ... به دوازده فرانک خریدم (ص ۸۳).	نجوم برای همه
<p>ملاحظات: عنوان کتابی است چهارجلدی از آراگو که ماحصل ۳۳ سال تدریس آزاد او در رصدخانه پاریس است. این کتاب در ایران هم، زمانی معرفی شده و لایند محبوبیت داشته است، برای نمونه می‌توان به شماره‌های ۱۱۵ تا ۱۱۸ روزنامه تربیت مورخ ژوئن و ژوئیه ۱۸۹۸ مراجعه کرد که در ضمن ارائه شرح حالی از آراگ (رسم‌الخط روزنامه)، از این کتاب با عنوان «نجوم عوام‌فهم» یاد می‌کند.</p>				
۳۴	آسترونومیک	astronomique	آن خانم گفت: شما چه قسم عضویت در جمع آسترونومیک می‌خواهید داشته باشید؟ (ص ۲۴۶).	نجومی
۳۵	اسکلت	squelette	اسکلت حیوانات موجود و غیرموجود (ص ۶۰).	استخوان بندی (م)، استخوانگان (م)

۳۶	اسکوئر	square (e.) ^۱	در یک میدانگاهی کوچکی موسوم به Gough Square واقع است (ص ۴۲۰).	میدانگاهی، میدانگاه
۳۷	اُستانوگرافیک	océanographique	اول موزهٔ اُستانوگرافیک را دیدیم (ص ۳۱۲).	اقیانوس‌شناختی (م)
۳۸	اسیریولوژی	assyriologie	تالارهای اسیریولوژی و ایران و قدری از مصر و یهود تماشا کردیم (ص ۶۴).	آشورشناسی، میان‌رودان‌شناسی
ملاحظات: لفظ فرنگی علاوه بر آشورشناسی به‌طور خاص شامل بابل‌شناسی و به‌طور عام شامل سومرشناسی و اکدشناسی هم می‌شود.				
۳۹	اُفیسیه مینیستِریل	officier ministériel	توصیه می‌کرد که اُفیسیه مینیستریل و پرسدور فرانسه را اختیار نکنید (ص ۱۱۶).	صاحب‌منصب قضایی
ملاحظات: منظور روال دولتی حاکم بر نحوهٔ استخدام در مناصب قضایی در فرانسه است که شامل قضات و کارشناسان رسمی و ضابطان قضایی و دفترداران و ... می‌شود. این روال سبب‌کنندهٔ چرخهٔ کار و بسیاری اشکالات دیگر در نظام اداری فرانسه شده است.				
۴۰	اَکت	acte	دو اکت تمام را هم از میان انداختند (ص ۳۹).	پرده
ملاحظات: در حوزهٔ هنرهای نمایشی.				
۴۱	اَکتر/ اَکتور	acteur	مثل اینکه اکتتری در تئاتر دکلامه بکند (ص ۷۸). حقیقهٔ اکتورها در وقت بازی همان حالت طبیعی ایشان می‌شود (ص ۱۲۱).	بازیگر
۴۲	اِکسپوزِسیون	exposition	مذاکره از کنفرانس و اکسپوزِسیون شد (ص ۹۹).	نمایشگاه
۴۳	اکسپوزِسیون صنایع	[exposition d'art (persan)]	در پاییز و زمستان و بهار آینده اکسپوزِسیون صنایع ... ترتیب دهیم (ص ۱۲۰).	نمایشگاه هنر (ایرانی)
ملاحظات: در ص ۱۳۰ فروغی می‌گوید: «عصر به سفارت خودمان به مجلس (= جلسهٔ) کمیتهٔ اکسپوزِسیون ایرانی رفتیم.» که ظاهراً اشاره به همین نمایشگاه هنر ایرانی و جلسهٔ کارگروه برگزارکنندهٔ آن است.				
۴۴	[اِکیلیبر]	équilibre	بازیهای équilibre و حرکات بدنی غریب می‌کنند (ص ۲۵۰).	تعادلی
ملاحظات: منظور از بازی‌های les jeux d'équilibre, équilibre است که معادل فارسی آن «بندبازی» است.				

۱. در این جدول‌ها هرگاه این نشانه درج شده باشد به معنای آن است که لفظ مجاور آن انگلیسی است و نه فرانسه.

۴۵	آگرِه	agrégé	برای معلمین لیسانسیه پانزده‌هزار و آگرِه و دکترها هیجده‌هزار قرار بدهید و فرانک را دو قران حساب کنید (ص ۱۸۶).	پذیرفته‌آزمون دبیری/استادی
ملاحظات: در پانویس کتاب در ضبط agrégé یک اشکال کوچک وجود دارد.				
۴۶	الکتریک	électrique	واگن الکتریک هم کار می‌کرد (ص ۱۶).	برقی، الکتریکی
۴۷	اُمَنیُبوس	omnibus	رفتن با امنیبوس رفتیم، مراجعت با اتوموبیل (ص ۲۱۵).	در اینجا (= لندن) و در این بافت: اتوبوس دوطبقه
ملاحظات: اُمَنیُبوس امروزه به قطاری اطلاق می‌شود که، برخلاف قطارهای تندرو، در همه ایستگاه‌ها توقف می‌کند. اما در قدیم نوعی اتوبوس شهری بوده است که نیروی کشنده آن ابتدا اسب بوده و سپس موتوری شده است.				
۴۸	[آمورز]	amoureuse	بازی بدی نبود. Amoureuse بود (ص ۸۵).	عشقی (؟)
۴۹	انتراکت	entracte	در موقع انتراکت به اطاقی رفتیم (ص ۳۸).	انتراکت، تنفس (م).
۵۰	انترالیه ← دایره [انترالیه]			
۵۱	انترپارلمانتر ← اونیون انترپارلمانتر			
۵۲	انترسان	intéressant	خانمها و مردهای انترسان آنجا بودند (ص ۱۰۹). مسیو آنسل ... انترسان بود و استفاده از این مطالب در جنگ هم کرده بود (ص ۲۵۷).	جالب توجه، جذاب
۵۳	انترسه شدن	s'intéresser	میرزااحسین خان شرحی قرائت کرد از ...؛ اگرچه بعضی خامیها داشت اما عیب نداشت و انترسه شدند (ص ۸۶).	جذب شدن، علاقمند شدن، توجه نشان دادن
۵۴	انترویو	interview	وقایع‌نگار «دیلی تلگراف» انترویویی که سفارش داده بودیم بنویسد فرستاده بود (ص ۴۱۲). بنا شد انترویویی در روزنامه منچستر گاردین بدهد (ص ۹۵).	مصاحبه (مطبوعاتی)
۵۵	انتریک	intrigue	مشاور شرحی از اوضاع طهران و انتریکها و فساد رجال بیان کرد (ص ۴۶).	توطئه، تحریک، دسیسه
۵۶	انژکسیون	injection	بعد بیرون سوزن انژکسیون و بعضی اسبابها که دکتر ... خواسته بود با دو سه اطلس تشریحی خریدم (ص ۱۹۹). اسباب انژکسیون (ص ۲۰۱).	تزریق

۵۷	انگلو فوب	anglophobe	فرانسه‌ها کلیه انگلوفوب هستند (ص ۹۲).	ضدانگلیسی، انگلیس‌هراس، انگلستان‌هراس، انگلستان‌ستیز
۵۸	انگلو فوبی	anglophobie	خیلی اظهار انگلوفوبی می‌کرد (ص ۹۲).	انگلیس‌هراسی، انگلستان‌هراسی، انگلستان‌ستیزی
۵۹	انگلو فیل	anglophile	کلمانسو انگلوفیل است (ص ۹۲).	انگلیس‌دوست
۶۰	[اورسن]	oursin	در موزه، کارت پستال و غیره و یک هیپوکامپ و یک oursin خریدم (ص ۳۱۳).	توتیا
۶۱	اولتیماتوم	ultimatum	او از همان حرفهای سربالا زده و اولتیماتوم را نمی‌خواسته است قبول کند (ص ۳۶۷).	اتمام حجت، زنهاره، اولتیماتوم
۶۲	اونیفیه	unifié	من از حزب سوسیالیست اونیفیه هستم (ص ۱۰۷).	متحد
۶۳	اونیورسیتیه	université	دولت فرانسه یک اونیورسیتیه ... در طهران تأسیس کند (ص ۸۱).	دانشگاه
۶۴	ایروپلان / اتروپلان / اتروپلان	aéroplane	دو ایروپلان هم پرواز می‌کرد (ص ۱۹). اینجا اتروپلان و دیریابل می‌شود سوار شد (ص ۲۰۲). گاهی فکر می‌کنم که با اتروپلان بروم (ص ۲۳۱).	هوایما
۶۵	[اینرسی]	inertie	و کلیه inertie غربی دارد (ص ۶۶).	لختی، اینرسی، ماند
۶۶	[بارولیف]	bas relief	بیرون، در ایوانی که جلو عمارت بود، کتیبه‌ها به فرانسه و فارسی، اغلب آنها به شعر، و طرفین آن سیروس و داریوس به‌طور bas relief (ص ۳۱۶).	نقش برجسته
ملاحظات: املاي امروزي: bas-relief.				
۶۷	بارومتر / بارمتر	baromètre	بعد از آن، من سراغ محلی که نشانی داده بودند برای بارومتر رفتم و یکی بارومتر جیبی و یک مجلسی خریدم (ص ۱۸۸).	فشارسنج
۶۸	باکتریولوژی	bactériologie	اگر بتوانیم، یک معلم باکتریولوژی هم گردن دولت بگذاریم (ص ۲۴۳).	باکتری‌شناسی
۶۹	باکتریولوژیست	bactériologiste	درباب معلمین طب و باکتریولوژیست صحبت کردم (ص ۲۴۹).	باکتری‌شناس

۷۰	باکتریولوگ	bactériologue	امروز کاغذی از ... رسیده جواب راجع به باکتریولوگ را داده بود (ص ۳۶۸).	باکتری‌شناس
ملاحظات: bactériologue کاربرد ندارد و bactériologiste به جای آن به کار می‌رود.				
۷۱	بال	bal	علیقلی خان که دیشب به بال رفته بود به‌واسطهٔ زیاده‌روی ناخوش شده بود (ص ۴۲۶).	مجلس رقص
۷۲	براسری	brasserie	رستم نهار خورده به اتفاق انتظام‌الملک در براسری اونیورسل، و به هتل موریس برگشتم (ص ۲۴۷).	۱) غذاخوری‌ای که در آن انواع آبجو و دیگر نوشیدنی‌ها عرضه می‌شود. ۲) (کارخانهٔ) آبجوسازی
ملاحظات: معنای نخست در طی چند سده دچار دگرگونی شده، به‌این ترتیب که در بررسی که در آغاز صرفاً محلی برای عرضهٔ آبجو بوده است، رفته‌رفته خوراک نیز به‌عنوان فعالیت جنبی عرضه شده، اما بعد همین مقولهٔ فرعی فعالیت اصلی را تحت شعاع قرار داده و آن را به فعالیت جنبی بدل کرده است.				
۷۳	برتل	bretelles	فوکول و زیرجامه و برتل خرید به منزل آمدم (ص ۱۳۹).	در اینجا: بند شلوار (بند جوراب زنانه هم معنا می‌دهد)
ملاحظات: S جمع اگر در پایان لفظ فرنگی نباشد، معنا تغییر می‌کند. بنابراین، علامت جمع را افزودیم. صورت مفرد به معنای «تسمه»، «بند» و «ریسمان» است.				
۷۴	بریتیش موزئوم	British Museum	با عفار خان به دیدن بریتیش موزئوم رفتیم (ص ۲۲۳).	موزهٔ بریتانیا
۷۵	بلوکوس	blocus	مسیو کلمانسو از جانب دول متفق به ما نوشته و ما را دعوت کرده بود که در بلوکوس روسیه با آنها موافقت کنیم (ص ۴۰۳).	محاصرهٔ اقتصادی، حصر اقتصادی
ملاحظات: توجه داشته باشیم که این غیر از «تحریم اقتصادی» در برابر embargo و «تحریم» در برابر boycott است و شرایط آن بسیار سخت است و تقریباً جنبهٔ محاصرهٔ نظامی دارد، زیرا هدف تسلیم کردن است.				
۷۶	بوتین	bottine	یک جفت بوتین برای خودم و چهار جفت کفش برای اهل بیت خریدم (ص ۱۸۸).	پوتین، نیم‌چکمه، بوت
ملاحظات: ظاهراً «پوتین» مأخوذ از همین واژه است، در ترکی هم تلفظ حرف نخست «پ» است: potin.				
۷۷	پاتانته	patenté	می‌بایست در کمیساریای پلیس هم ثبت شود. رفتیم. گفتند دو نفر شاهد پاتانته باید تصدیق کنند (ص ۴۵۳).	محکمه‌پسند، ذی‌صلاح، محضری
۷۸	پارلمان	parlement	با من گفتگوی ارتباط پارلمانی کرد (ص ۱۴۲).	مجلس، پارلمان

۷۹	پارلمانت	parlementaire	صبح به دیدن مسیو فورنول در کمیته پارلمانت عملیات خارجه رفتیم (ص ۴۸). سلطنت را لغو و اعلان جمهوری پارلمانت کرده‌اند (ص ۴۰۰).	پارلمانی
۸۰	پارلمنت	parliament (e.)	عمارت وست‌مینستر ... پارلمنت انگلیس است (ص ۲۲۱).	مجلس، پارلمان
ملاحظات: تمایز میان پارلمان و پارلمنت نزد فروغی کاملاً آگاهانه است. پارلمنت را در لندن و برای اشاره به مجلس انگلیس (= بریتانیا) به کار می‌برد.				
۸۱	پاسپورت / پاسپرت	passport	آنها وعده داده و پاسپورت مخصوص هم ترتیب داده‌اند (ص ۲۵). پاسپرت مرا در سفارت به امضا رسانید (ص ۲۳۷).	گذرنامه
ملاحظات: هنوز صورت بیگانه، البته با املاى «پاسپورت» به کار می‌رود. نیز ← «تذکره» در جدول ۵.				
۸۲	پالئونتولوژی	paléontologie	انواع صدفها و ماهیها و فسیلها ... در شعبه پالئونتولوژی بود (ص ۶۰).	دیرینه‌شناسی
۸۳	پتی پارکه	petit parquet	با هم رفتیم پتی پارکه و اداره کازیه ژودیسیر و آسیستانس ژودیسیر را به من نشان داد (ص ۱۲۸).	دادسرای ناحیه
۸۴	پرپاگاند	propagande	در باب کارهای پرپاگانند مذاکره کردیم (ص ۱۰۳).	تبلیغات سیاسی (م.)
۸۵	پرتست کردن	protester	در باب ورود کشتی بلشویک به مشهدسر، به چیچرین تلگراف و پرتست کنید (ص ۴۳۰).	اعتراض کردن
۸۶	پرزکسیون	projection	عکس رنگی مناظر دنیا را که برداشته‌اند به توسط پرزکسیون نشان دادند (ص ۱۹۱).	فراتابش
ملاحظات: فراتب برای projecteur مصوب فرهنگستان است.				
۸۷	پرسدور ^۱	procédure ¹	به ما ایراد می‌کند که شما چرا پرسدور خود را درست نمی‌کنید (ص ۴۲).	راه‌ورسم، شیوه
۸۸	پرسدور ^۲	procédure ²	توصیه می‌کرد که افسیسه مینیستریل و پرسدور فرانسه را اختیار نکنید (ص ۱۱۶).	آیین دادرسی

۸۹	پرسکریپسیون	prescription	سفارش کرد که قانون پرسکریپسیون و ترتیب اجاره‌نامه‌ها را برای ایران سوغات ببرم (ص ۱۶۲).	احراز حق بر اثر مرور زمان
ملاحظات: دیگر معادل‌های موجود: «حق ناشی از تصرف بلامعارض و مستمر»، «حق مالکیت در نتیجه تصرف».				
۹۰	[پرفه ماریتیم]	préfet maritime	ساعت ده امیرال لاکاز که préfet maritime تولن است و ظاهراً سابقاً وزیر بحریه بوده به دیدن آمد و با هم سوار قایق بخار شده به بندر رفتیم (ص ۳۳).	رئیس اداره بندر
۹۱	پرگرام	programme	اینها همه صحیح، اما پرگرام عملی که سوسیالیست‌ها می‌خواهند اجرا کنند چیست؟ (ص ۲۶۰).	برنامه
۹۲	پسیکولوژی	psychologie	با او هم درباب انستیتو و پسیکولوژی و غیره صحبت کردیم (ص ۱۵۶).	روان‌شناسی
۹۳	پلاس	place	نزدیک پلاس دو لتوال است (ص ۳۵). برحسب وعده رفتم به پلاس ماسنا (ص ۳۱۲). پلاس دو لاکنکرد (ص ۱۶۹).	میدان
۹۴	پلتیک	politique ¹ (n.)	مخصوصاً پلتیک خارجی ندارند (ص ۱۳۷).	سیاست
۹۵	پلتیکی	politique ² (adj.)	عقیده خیلی این است که مسئله پلتیکی است (ص ۱۴۴).	سیاسی
۹۶	[پلوروز]	pleureuses	... و سارکوفازها و مقبره‌ها که از جمله مقبره که گفتند از اسکندر است و مقبره معروف به pleureuse (ص ۲۱).	زاری‌کنندگان
ملاحظات: ظاهراً در اینجا منظور از مقبره‌ها همان تابوت‌دان‌های سنگی یا ساکروفازهایی است که در موزه باستان‌شناسی استانبول نگهداری می‌شود. یکی موسوم است به sacrophage d'Alexandre که در شهر صیدا در لبنان یافت شده و سابقه آن به سده چهار پیش از میلاد می‌رسد و صاحب اصلی آن هم معلوم است، اما آنچه نامعلوم است ارتباطش با اسکندر مقدونی است و دیگری موسوم به sacrophage des pleureuses است که می‌توان آن را به «تابوت‌دان زاری‌کنندگان» ترجمه کرد. بنابراین، pleureuse باید s جمع داشته باشد.				
۹۷	پیتورسک	pittoresque	لندن بیش از پاریس پیتورسک است و باغ و میدان زیاده‌تر دارد (ص ۲۱۹).	بدیع، خیال‌انگیز، تماشایی
۹۸	پیس	pièce	اصل پیس، از آن نوعی که من دوست دارم (ص ۵۹).	نمایشنامه

۹۹	ترانزیت	transit	فقط چیزی که مانده مسئله گمرک نفت ... و ترانزیت است (ص ۳۳۲).	حمل و نقل، انتقال
<p>ملاحظات: احتمال ورود این واژه از زبان روسی نیز مطرح است (صادقی، ص ۲۸). البته با توجه به اینکه /t/ پایانی در زبان فرانسه هم تلفظ می‌شود، باید به‌دقت نخستین شواهد کاربرد این وام‌واژه بررسی شود، بلکه قضاوت دقیق‌تری بتوان کرد.</p>				
۱۰۰	ترانسپرسان ← راه‌آهن ترانسپرسان			
۱۰۱	تُرپیل	torpille	تُرپیلها که قریب سه ذرع طول داشت (ص ۳۲).	اژدر
<p>ملاحظات: این واژه در زبان فرانسه تُرپی تلفظ می‌شود، اما هماهنگ با الفاظی نظیر وانیل، باستیل، آنتیل که در فارسی همین دگرگونی آوایی را از سر گذرانده‌اند به‌صورت تُرپیل نوشته و تلفظ شده است. ممکن است مطابق با آنچه درباره وانیل گفته شده (صادقی، ص ۳۲) این لفظ نیز به‌واسطه زبان روسی و همراه با دیگر واژه‌های نظامی وارد زبان فارسی شده باشد.</p>				
۱۰۲	ترمومتر	thermomètre	به مغازه‌ای که اسباب علمی می‌فروشد رفتم ... یک ترمومتر خریدم (ص ۱۹۹).	دماسنج
۱۰۳	تِرم	thermes	ترم ژولین را هم دیدیم که حالا موزه کلونی است (ص ۵۲).	گرمابه رومی، حمام/ گرمابه عمومی رومی
<p>ملاحظات: این اصطلاح در معنای امروزی به «آبگرم» یا «آبگرم طبیعی» که از جاذبه‌های گردشگری تفریحی یا گردشگری سلامت به‌شمار می‌آید اطلاق می‌شود.</p>				
۱۰۴	تِرَن	train	نزدیک ساعت هفت به گار رفته تقریباً هفت و ربع ترن راه افتاد (ص ۲۰۸).	قطار
۱۰۵	تِرَن دو لوکس	train de luxe	مسیو پرنی از قراری که تحقیق کرده هر نفری در ترن دولوکس حق سیصدکیلو بار دارد و در این صورت اقدامی برای بارها لازم نیست (ص ۱۹۰).	قطار ممتاز، قطار مخصوص، قطار ویژه
<p>ملاحظات: امروز کسی نیست که نداند که «دو» در «دولوکس» عدد دو نیست، بلکه حرف اضافه‌ای است که در زبان فرانسه به‌سان کسره اضافه فارسی مضاف یا صفت را به مضاف‌الیه یا موصوف می‌پیوندد.</p>				
۱۰۶	تروا	trois/III/3	عصر با ... به گردش تا پل الکساندر تروا رفتیم (ص ۸۹).	در اینجا: سوم
<p>ملاحظات: لفظ فرانسه «عدد اصلی» است، حال آنکه در این بافت معادل فارسی آن «عدد ترتیبی» است. کاربرد اعداد ترتیبی و اصلی در این دو زبان گاه مشابه و گاه متفاوت است. خود فروغی، در ص ۴۱، از معادل «سیم» استفاده کرده است.</p>				
۱۰۷	تِز	thèse	مسیو ماسه ... درباب سعدی تز نوشته (ص ۱۷۹).	رساله، پایان‌نامه

۱۰۸	تلفون بی‌سیم	téléphone sans fil	علیقلی‌خان می‌گفت رئیس جمهوری آمریکا از توی کشتی به فاصله ششصد میل با ساحل آمریکا به‌توسط تلفون بی‌سیم صحبت کرده و خوب شنیده است (ص ۵۸).	تلفن بی‌سیم، رادیوتلفن
۱۰۹	توالت ^۱	toilette ^۱	پیراهن خواب و اسباب توالت نداشتیم (ص ۲۱۵).	اصلاح و شست‌وشوی صورت و نظافت دهان و دندان و بینی
<p>ملاحظات: در این معنا تقریباً دیگر این اصطلاح به کار نمی‌رود، مگر نزد قشر خاصی که ارتباطی تنگاتنگ با زبان و فرهنگ فرانسوی دارند و البته سن و سالی. به‌طور عام، امروز بعید نیست از «اسباب توالت»، «لوازم آرایش» برداشت شود و چه‌بسا اشکالی هم در ادای مقصود کلی ایجاد نکند. لفظ فرنگی در اصل به معنای «دستمال و تکه‌پارچه» است و ارتباط معنایی آن هم روشن است: دستمالی بوده است برای نظافت.</p>				
۱۱۰	توالت ^۲	toilette ^۲ , maquillage	زن‌ها توالتهای عالی داشتند. امروز روز نمایش توالت است (ص ۱۵۸).	آرایش
<p>ملاحظات: در این معنا لفظ «توالت» هنوز گاه به کار می‌رود. افزون بر این در فارسی توالت^۳ هم داریم در برابر toilettes در فرانسه که همچون اصل فرانسوی به‌مثابه «به‌واژه» (= euphémisme/euphemism) در معنای «مستراح» کاربرد دارد یا بهتر است بگوییم کاربرد داشت، چون امروز، در این معنا، الفاظ دیگر نظیر «دستشویی» در فارسی یا cabinets در فرانسه و بسیاری واژه‌های دیگر به کار می‌روند.</p>				
۱۱۱	تورل	tourelle	این کشتی قریب صدوپنجاه ذرع طول دارد و ... هریک جفت توپ بزرگ در یک tourelle واقع است و قطر هر تورل بزرگ قریب هشت ذرع و تورل درجه دویم قدری کمتر است (ص ۳۲).	آشیانه (؟)، توپگاه (؟)، خانک (؟)، توپ‌خان (؟)
<p>ملاحظات: لفظ فرانسه در معنای «برجک» است و در معماری قلعه در فارسی به آن «شرفه» یا «برجک پیش‌کرده» می‌گویند (← فرهنگ مصور هنرهای تجسمی، مرزبان و معروف، ذیل مدخل‌های merlon و tourelle). اما این معادل‌ها برای رزم‌ناو یا کشتی جنگی مناسب نیست.</p>				
۱۱۲	تئاتر	théâtre	بعد از شام به تئاتر ... رفتیم (ص ۳۹).	تماشاخانه
۱۱۳	دراماتیک	dramatique	سینمایی که دادند یک فقره بازی دراماتیک بود راجع به Magnétiseur لهستانی (ص ۲۷۲).	نمایشی
<p>ملاحظات: لفظ «دراماتیک» غیر از معنای «نمایشی» در معنای «غم‌انگیز» نیز ممکن است به کار رود، ولی در اینجا مقصود نمایشی است، زیرا می‌دانیم فروغی از نمایش بسیار کوتاهی صحبت می‌کند با عنوان Chez le magnétiseur که Alice Guy آن را در سال ۱۸۹۸ ساخته است که به هیچ روی غم‌انگیز نیست.</p>				
۱۱۴	دلگاسیون	délégation	می‌خواهد دلگاسیون ایران را امتداد بدهد (ص ۲۱۴).	۱) هیئت نمایندگی ۲) (توسعاً) مأموریت هیئت نمایندگی در اینجا معنای دوم موردنظر است.

۱۱۵	دوسیه	dossier	صبح به ... ترتیب دوسیۀ کارها پرداختیم (ص ۱۱۵).	پرونده
۱۱۶	دیریژابل	balon dirigeable	اینجا ائروپلان و دیریژابل می‌شود سوار شد (ص ۲۰۲).	بالون هدایت‌پذیر، کشتی هوایی
ملاحظات: «دیریژابل» صورت تخفیف‌یافته «بالن دیریژابل» است.				
۱۱۷	دیکسیونر	dictionnaire	آن اطاق کار دکتر جانسن بوده و دیکسیونر خود را در این خانه نوشته (ص ۴۲۰).	لغت‌نامه، واژه‌نامه، فرهنگ لغت
۱۱۸	راپرت	rapport	در ضمن راپرت رئیس‌الوزرا اشاره ... کردیم (ص ۳۷). در کتابخانه ... راپرت بودجه و احصائیۀ عدلیه و ... سفارش دادم (ص ۱۴۸).	گزارش
۱۱۹	راه‌آهن ترانسپرسان	chemin de fer transpersan	گفتگوی راه‌آهن ترانسپرسان بود (ص ۱۳۶).	راه‌آهن سراسری ایران، راه‌آهن ایران‌پیما
۱۲۰	رُل	rôle	آنها هم تشجیع کرده بودند و می‌گفتند باید شما رل داشته باشید و دولت شما قوت قلب داشته باشد (ص ۹۰).	نقش
۱۲۱	روسفیل	russophile	با آنکه او روسفیل است ... معذک می‌گفت عموماً روسها مستبد و ارتجاعی هستند (ص ۱۳۲).	روسیده‌دوست
۱۲۲	[رولیف]	relief	تصویر او هم به‌طور relief در آنجا بود (ص ۲۱۱).	برجسته، نقش‌برجسته
۱۲۳	[رُوو]	revue revue (e.), variety show (e.)	اکثر تئاترهای انگلیس همین قسم revue می‌دهند (ص ۳۳۵).	در اینجا: نمایش واریته، نمایش سرگرم‌کننده
ملاحظات: لفظ فرانسوی به زبان انگلیسی هم راه یافته و به دو نوع برنامه نمایشی متفاوت اطلاق می‌شود یکی مبتنی بر نمایشنامه‌گونه‌ای است که معمولاً در آخر سال به اجرا درمی‌آید و وقایع سال را با نگاهی طنزآمیز و انتقادی مرور می‌کند و دیگری برنامه‌ای صرفاً سرگرم‌کننده و متنوع است.				
۱۲۴	[رِویون]	Réveillon	به واسطۀ Noël و امشب Réveillon می‌گیرند (ص ۲۸۰).	جشن کریسمس، جشن میلاد مسیح
ملاحظات: در اصل و در اینجا به معنای جشن میلاد مسیح است و شب میلاد و شامی است که برای این شب تدارک می‌بینند، اما توسعاً از ۱۹۰۰ میلادی به این‌سو به معنای جشن سال نو و شب سال نو و شام سال نو نیز به کار می‌رود.				
۱۲۵	رئیس کابینه	chef de cabinet	پسرعمویش رئیس کابینه کلمانسو است (ص ۱۰۱).	رئیس دفتر
۱۲۶	ژان دو لتر	gens de lettres	رئیس سوسیته د ژان دو لتر و مسیو بارتو نماینده آکادمی و لوسین پوانکاره هم نطقهای خوب کردند (ص ۹۴).	ادبا، اهل ادب، اهل قلم، نویسندگان

۱۲۷	[ژردن د پلانت]	jardin des plantes	به تماشای jardin des plantes برویم (ص ۵۷).	باغ گیاه‌شناسی، باغ نباتات
۱۲۸	[ژردن ژئولوژیک]	jardin zoologique	خلاصه به jardin zoologique ... نیز رفتیم (ص ۵۹).	باغ وحش، باغ جانورشناسی
۱۲۹	ژرمانوفیل	germanophile	اما عجب این است که بعد از یک تمهید مقدمه‌ای گفت روح من ژرمانوفیل است (ص ۱۶۴).	آلمان دوست
۱۳۰	ژنرال	général (adj.)	بنا بود یک نفر به جای او برای شعبه فیزیک ژنرال انتخاب کنید (ص ۵۷).	عمومی
۱۳۱	ژئولوژیک	géologique	قدری از اوضاع ژئولوژیک ... [گفت] (ص ۸۶).	زمین‌شناختی
۱۳۲	سارکوفاز	sarcophage	مجسمه‌های یونانی و فنیقی بود و سارکوفازها و مقبره‌ها (ص ۲۱).	تابوت سنگی، تابوت‌دان (م)
۱۳۳	سال	salle	سالارالسلطنه اصرار کرد که بلیت سال باکارا بگیریم (ص ۲۰۴).	تالار
ملاحظات: نیز ← سالن / سالون در همین جا و نیز در جدول‌های ۴ و ۷.				
۱۳۴	سالن / سالون	salon ¹	اطاق غذا و سالن (= تالار) خیلی عالی دارد (ص ۱۷). شب بعد از شام در سالون (= تالار) مهمانخانه تماشای رقص زنها و مردها را کردم (ص ۸۵). من و مشاور و انتظام به سالن (= لابی هتل) رفته قدری صحبت کردیم (ص ۱۳۵). شب شام با نصرالدوله در سالن (= اتاق / اتاق پذیرایی) او خوردیم (ص ۲۱۵).	سالن، تالار، اتاق، اتاق پذیرایی
ملاحظات: نیز ← «سالن عمومی» در جدول ۵.				
۱۳۵	سالن ^۲	salon ²	با مسیو ناولیه به گران پاله برای دیدن سالن حجاری و نقاشی رفتیم (ص ۱۵۴). عصر به تویلیری به تماشای Salon des arts appliqués که در حقیقت اکسپوزیسیونی از انواع و اقسام اثاث‌البیت است رفتیم (ص ۳۹۱).	نمایشگاه
۱۳۶	سانتیمانتال	sentimental	بازی Cabotins بود. بسیار اعلی بود و اصل پیس از آن نوعی که من دوست دارم، چون سانتیمانتال بود (ص ۵۹).	پراحساس، عاطفی
۱۳۷	[سفالوئید]	céphalopode	یک cephalopode و یک hydre دیدم که از عظمت فوق‌العاده بود (ص ۲۲۹).	سرپاویس (م)

۱۳۸	سرتیفیکا	certificat	هر شاگردی که متوسط نمره‌هایش از دوازده بیشتر شد دیپلوم می‌دهند و اگر کمتر شد، در حدّ قبول، به او سرتیفیکا می‌دهند (ص ۳۰۶).	گواهی‌نامه، تصدیق، مدرک
ملاحظات: فروغی به تفاوت میان دیپلم و سرتیفیکا اشاره می‌کند. بنابراین، در اینجا، چه‌بسا اصطلاحات «مدرک معادل» یا «گواهی پایان دوره» مناسب‌تر باشند.				
۱۳۹	سِن	scène	روشنایی scène به‌قدری زیاد بود که عیناً مثل روز بود (ص ۴۰). کیفیت سن را هم خیلی خوب درست می‌کنند (ص ۱۷۳).	صحنه
۱۴۰	سندیکا	syndicat	آنجا شخصی بود که آژان دو شانز است و در یک سندیکا ... عضویت دارد (ص ۱۵۰). مسئله راه‌آهن خانقین و طهران و انزلی را ... یک سندیکای انگلیسی می‌خواهد مطالعه کند (ص ۲۹۰).	اتحادیه (م)، اتحادیه صنعتی (م)، اتحادیه کارگری (م)
۱۴۱	سوزرنته	suzerainté	می‌خواهد خودش در تحت سوزرنته ایران والی کردستان باشد (ص ۵۳). اسم سوزرنته ایران به آن بدهند (ص ۷۲).	قیمومت، سیادت، لوا (برای شاهد نخست)
۱۴۲	[سوسیال]	social	مطالب پلیتیکی بود و اقلأ social بود (ص ۴۲۲).	اجتماعی
ملاحظات: امروز این‌طور می‌گوییم: «مطالب سیاسی یا دست‌کم اجتماعی بود» یا «مطالب اگر نه سیاسی دست‌کم اجتماعی بود».				
۱۴۳	سوسپته	société	رئیس سوسپته د ژان دو لتر و مسیو بارتو نماینده آکادمی و لوسین پوانکاره هم نطق‌های خوب کردند (ص ۹۴). رفتیم به هتل د سوسپته ساوانت (ص ۱۵۷). [او] معاون منشیگری سوسپته استرونومیک است (ص ۲۴۵).	انجمن، جامعه
ملاحظات: فروغی در مواردی از معادل‌های «جمع» و «مجمع» در برابر لفظ société استفاده کرده است. برای نمونه ← «جمع استرونومیک» در جدول ۵ و ۱۰ و «مجمع نجومی» در جدول ۵.				
۱۴۴	سوکمیسیون	sous-commission	می‌گفت خوب است در لندن یک سوکمیسیون از ایرانی‌ها تشکیل شود (ص ۲۲۶).	کمیسیون فرعی، کارگروه فرعی
ملاحظات: امروز به جای این اصطلاح در فرانسه غالباً sous-comité و در انگلیسی sub-committee به کار می‌رود.				

۱۴۵	[سیانس]	Science	چهار صورت داشت که در سینه آنها نوشته است: یکی science ... (ص ۵۸).	علم، دانش
ملاحظات: مراجعه شود به ملاحظات مدخل Espérance در ردیف ۳۱ همین جدول.				
۱۴۶	[سیفلمان]	sifflement	طیب ... به او گفته است سینهات sifflement دارد (ص ۱۷۱).	خسِ خسِ (م)
ملاحظات: مصوب کارگروه پزشکی فرهنگستان در برابر لفظ انگلیسی wheeze که متناظر با لفظ فرانسه است.				
۱۴۷	شاپیتر	chapitre	کاغذهای شاپیتر معلوم شد پیش اوست (ص ۵۱). بعد از ظهر بنا شد به ورسایل و شب به شاپیتر برویم (ص ۱۲۳). بعد از شام به شاپیتر کلمات آمیتیه رفتیم (ص ۱۲۵). به اتفاق به شاپیتر برویم (ص ۳۴۳).	کارگاه (؟)
ملاحظات: ابراهیم الفت در ص ۱۳۰ کتابش با عنوان فراماسونری چیست؟ در تعریف شاپیتر آورده است: «نام بعضی از کارگاه‌های ماسونی است که درجات بالاتر از استادی را اعطا می‌کند». جدا از آنچه الفت در کتابش آورده است، اساساً واژه شاپیتر، از سده دوازده میلادی به این سو، به مجلس قرائت فصل به فصل احکام و ضوابط انضباطی و اخلاقی و بحث و گفت‌وگو درباره مسائل مبتلابه روحانیان کاتولیک اطلاق می‌شده و هر یک از فرقه‌های کاتولیک، در اجرای این مجالس، شیوه و سنت خاص خود را داشته است. به نظر می‌رسد این کارگاه‌های ماسونی عالی به نوعی در ادامه همان سنت و با رویکردی مشابه عمل می‌کرده‌اند. به هر روی آثار فرقه‌گرایی در این تشکیلات مشهود است.				
۱۴۸	شارژدافر	chargé d'affaires	اما مشاور و پسرش نبودند، به واسطه اینکه اسدخان یمین خاقان که شارژدافر پترگراد بود آمده است (ص ۹۲). اگر تا شنبه از طرف وزارت خارجه اظهاری نشد شارژدافر معین می‌کنم (ص ۳۴۸).	کاردار
۱۴۹	شارلاتانی	charlatanisme	حقیقتاً ممتاز در شارلاتانی خیلی دست دارد (ص ۴۰). دیوانگی و شارلاتانی علیقلی خان یک دفعه ظاهر شد (ص ۱۲۵). علیقلی خان مایه علمی ندارد و به شارلاتانی کار می‌کند (ص ۹۹).	فریب کاری، تقلب
۱۵۰	[شاریته ^۱]	Charité ^۱	چهار صورت داشت که در سینه آنها نوشته است: ... یکی charité ... (ص ۵۸).	احسان
ملاحظات: مراجعه شود به ملاحظات مدخل Espérance در ردیف ۳۱ همین جدول.				

۱۵۱	شاریته ^۲	charité ^۲	رفتیم کارتیه لاتن در یک رستوران شاریته [= شاریته] شام خوردیم (ص ۳۰۴). عصر رفتیم در شاریته [= شاریته] خیابان سن ژرمن شام خوردیم (ص ۳۸۹). وقت شام رفتیم به سن میشل در شاریته [= شاریته] شام خورده ... (ص ۳۹۲).	خیریه
<p>ملاحظات: این لفظ را «شاریته»، اسم خاص، خوانده‌اند که البته از اسامی متداول در فرانسه است، اما ظاهراً باید «شاریته»، اسم عام، در معنای «خیریه» خوانده شود، که در این صورت وجود حرف تعریف «یک»، در جمله نخست، توجیه پیدا می‌کند و معنای عبارت نیز کامل می‌شود. در دو شاهد دیگر نیز این قرأنت منطقی‌تر می‌نماید.</p>				
۱۵۲	[شانسون]	chanson	برحسب رسم مضمونهای بامزه به ما بار کردند و چند فقره chanson خیلی بامزه شنیدیم (ص ۴۳۳).	ترانه
۱۵۳	شوفر	chauffeur	شوفر ما انگلیسی [است] و از سفارت انگلیس گرفته شده (ص ۱).	راننده
۱۵۴	فارماسی	pharmacie	یک نفر هم بود که ... و در نظر دارند که برای فارماسی به ما پیشنهاد کنند (ص ۳۵۸).	در اینجا: داروسازی
۱۵۵	فاکولته	faculté	از فاکولته فارغ‌التحصیل می‌شود (ص ۳۷).	دانشکده
۱۵۶	فاکولته دِ سیانس	faculté des sciences	برحسب وعده، به دارالانشاء فاکولته دِ سیانس ... رفتیم (ص ۱۵۰).	دانشکده علوم
۱۵۷	فاکولته دو دروا	faculté de droit	برحسب تصویب او قرار شده است مسیو ژیدل را که در فاکولته دو دروا معلم است به لندن ببریم (ص ۳۹۵-۳۹۶).	دانشکده حقوق
۱۵۸	[فِت پِرسَن]	fête persane	ضمناً قسمت مهمی از آن fête pesane بود که لباسهای شبیه به مشرق‌زمینی می‌پوشیدند و می‌رقصیدند (ص ۳۹).	جشن ایرانی
۱۵۹	فرسک	fresque	دیوارهای گالریها نقاشی است و اکثر سواد فرسکهای رفائیل است (ص ۴۱).	دیوارنگاره (م.)
۱۶۰	[فرینولوژی/ فرینالاجی]	phrénologie phrenology (e.)	در اول Fleet Str. یک‌جا دیدم نوشته است Modern Astrology و جای دیگر اداره Phrenology (ص ۳۳۱).	جمجمه‌شناسی
<p>ملاحظات: این اصطلاح امروز به تاریخ علوم تعلق دارد، چراکه نگاه نژادپرستانه حاکم بر این گونه مطالعات شبه‌علمی دیگر به کلی منسوخ شده است. اصطلاح علمی آن craniologie/craniology است.</p>				

۱۶۱	فسیل/ فوسیل	fossile	انواع صدفها و ماهیها و فسیلها و ... در شعبه پالئونتولوژی بود (ص ۶۰). موزه تاریخ طبیعی ... طوری ترتیب داده شده که برای تحصیل خیلی خوب است و بعضی حیوانات و نباتات و ... را مصنوعاً درشت ساخته و توضیحات داده، استخوانها و حیوانات تمام و ناقص و مصنوعی و نژادها و فوسیلها و غیره و غیره (ص ۲۲۹).	سنگواره، فسیل
۱۶۲	[فلامان روژ]	flamant rouge	از جمله طاوس سفید یک‌دست و flamant rouge چیز غربی بود، مخصوصاً وقتی که روی یک پا می‌ایستند (ص ۵۹).	فلامینگوی صورتی
۱۶۳	فُنْتِن	fontaine	روی قبر لافنتن یک چشمه (فنتن) است و روی آن یک روباه کوچک حجاری شده (ص ۱۳۶).	۱) چشمه ۲) آب‌نما
ملاحظات: ظاهراً آنچه را فروغی در اینجا «چشمه» دانسته است، ما امروز «آب‌نما» می‌نامیم. البته در جای خودش همچنان «فنتن» را «چشمه» ترجمه می‌کنیم.				
۱۶۴	[فوا]	Foi	چهار صورت داشت که در سینه آنها نوشته است: ... یکی foi ... (ص ۵۸).	ایمان
ملاحظات: مراجعه شود به ملاحظات مدخل Espérance در ردیف ۳۱ همین جدول.				
۱۶۵	[فُک]	phoque	حیوانات بزرگ از قبیل فیل و کرگدن و هیپوپوتام و phoque و morse و اقسام بال و نهنگ عجیب است (ص ۲۲۹).	سگ دریایی، فُک
ملاحظات: با «سگ آبی» که حیوان کوچک‌جثه‌تری است و عموماً در آب‌های شیرین زندگی می‌کند خلط نشود.				
۱۶۶	[فَیانس]	faïence	یک کلیسا دیدیم و محلی که موزه faïence de Mt. Chevalier بود (ص ۳۱۷).	سفالینه لعاب‌دار، سفالینه لعابی
۱۶۷	کابین کشتی	cabine	پول کابین کشتی را که دو لیبره و پنج شیلینگ بود من دادم (ص ۳۴۱).	اتاقک کشتی (م)
۱۶۸	کابینه ^۱	cabinet ^۱	چرا این دو نفر از کابینه خارج شده‌اند (ص ۳۵۵).	هیئت وزیران، هیئت دولت، شورای وزیران
ملاحظات: نیز ← «رئیس کابینه».				
۱۶۹	کابینه ^۲	cabinet ^۲	در زمان کابینه سپهسالار توقیفش کرده بودند (ص ۳). اغتشاشی که بر ضد کابینه مصمصام‌السلطنه شد (ص ۳۳۳). کابینه خیلی ضعیف شده است (ص ۳۵۷).	دولت

۱۷۰	کابینه فانتاستیک	cabinet fantastique	رفتیم به موزه گرون که نظیر موزه مادام توسو در لندن است اما بعضی اضافات دارد؛ از جمله یک کابینه فانتاستیک که در آن شخصی حقه‌بازی می‌کرد (ص ۲۹۵).	غرفه عجایب (؟)
۱۷۱	کاپیتولاسیون	capitulation	یک کتاب در باب کاپیتولاسیون خریدم (ص ۳۶۷).	قضاوت سپاری (م).
<p>ملاحظات: «قضاوت سپاری» معادل مناسبی برای بعد حقوقی واژه است، اما در حوزه نظامی عموماً معادل «تسلیم» به کار می‌رود. ما در اینجا، معادل «سرسپاری» را پیشنهاد می‌کنیم که هم معانی حقوقی و سیاسی و نظامی را می‌رساند و هم با واژه بیگانه تناظر ریشه‌شناختی قوی‌تری دارد؛ اصل واژه به لفظ لاتین caput به معنای «سر انسان» و «کله حیوان» می‌رسد. افزون بر این، فعل capituler در زبان فرانسه به معنای «سر تسلیم فرود آوردن» و «سر سپردن» است.</p>				
۱۷۲	کاتر	quatre/IV/4	مسیو ... مرا به لیسه هانری کاتر که همان نزدیکی و نزدیک پانتئون است به تماشا برد (ص ۲۱۱).	در اینجا: چهارم
<p>ملاحظات: ← به مدخل «تروا» در همین جدول و ملاحظات آن.</p>				
۱۷۳	کازیه ژودیسیر	casier judiciaire	با هم رفتیم ... اداره کازیه ژودیسیر و آسپستانس ژودیسیر را به من نشان داد (ص ۱۲۸).	سجل کیفری
۱۷۴	کاشه	cachet	در بین یک کاشه فناستین و یک گنه‌گنه ... خریدم آدمم (ص ۳۰۴).	قرص (م)
۱۷۵	[کالکوگرافی]	chalcographie	به شعبه chalcographie که گراور از پرده‌ها دارند قرار شد روز دیگر برویم (ص ۱۰۸).	گنجینه الواح فلزی حکاکی، مجموعه الواح فلزی باسمه‌زنی، گنجینه لوحه‌های چاپ
<p>ملاحظات: هم اسم عمل است و هم نام بخشی از موزه (در اینجا لوور) که اختصاص به نگهداری این الواح دارد. شاید بد نباشد در معنای دوم به جای همه این معادل‌ها که چندان ویژگی‌های اصطلاحی ندارند، بگوییم «لوحگان» که در آن پسوند مجموعه‌ساز «گان» بخش عمده‌ای از بار معنایی را منتقل می‌کند.</p>				
۱۷۶	کسموپولیت	cosmopolite	جماعتی کسموپولیت آنجا بودند (ص ۳۸۸).	مختلف‌الاولان، از همه‌رنگ‌ونژاد، گونه‌گون
<p>ملاحظات: مصححان محترم در پاورقی در برابر لفظ فوق که صفت است معادل اسمی «جهان‌وطنی» را درج کرده‌اند، اما واضح است که در اینجا، چه صفت و چه اسم، مقصود جنبه‌اندیشگی مفهوم این لفظ نیست، بلکه نظر به خاستگاه‌های مختلف آن جماعت است.</p>				

۱۷۷	کُلنی	colonie	گمان می‌کنم چون انگلیسها می‌بینند که کلنی‌های ایشان ناچار باید کم‌کم اتونومی پیدا کند این‌طور طرح ریخته باشد که بعضی ممالک را در عین استقلال زیر بلیت خود قرار دهند (ص ۱۷۰).	مستعمره
۱۷۸	کلوب	club	فردا نهار را غفارخان به همین کلوب که متعلق به هیئت سفراست دعوت کرد (ص ۲۲۹).	باشگاه
۱۷۹	کمپانی	compagnie	کمپانی نبط هلاتدی ... خیلی معتبر است (ص ۱۷۷). مسیو پرنی دیروز به کمپانی‌های راه‌آهن و کشتی رفته تحقیق کرده (ص ۱۸۳).	شرکت
۱۸۰	کمیساریای پلیس	commisariat de police	می‌بایست در کمیساریای پلیس هم ثبت شود. رفتیم. گفتند دو نفر شاهد پاتانته باید تصدیق کنند (ص ۴۵۲).	کلانتری، اداره پلیس
۱۸۱	کنترات	contrat	صبح صورت کنترات معلمین و مقاله‌ای ... به من داد که نظریات خود را بگویم (ص ۱۹۰).	قرارداد
۱۸۲	کنسرواتوار	conservatoire	با هم به کنسرواتوار موزیک رفتیم (ص ۵۶).	هنرستان موسیقی (م)
۱۸۳	کُنسی دِتا	Conseil d'État	اعضای کنسی دتا آنجا بودند (ص ۷۷).	شورای حکومتی، شورای عالی اداری
<p>ملاحظات: مجمع عمومی این شورا، عموماً به ریاست وزیر دادگستری و به‌ندرت به ریاست نخست‌وزیر، برای حل معضلات اداری یا آیین‌نامه‌ای یا قانونی، بنا به مورد، تشکیل می‌شود و اغلب اعضای کارگروه‌های آن کارشناسان خبره نظام اداری با پیشینه تحصیلات حقوقی اما غیرشاغل در مناصب قضایی هستند. فروغی در جای دیگر، در کتاب حقوق اساسی در ذیل مطلبی با همین عنوان، این اصطلاح را به «دارالشورای دولتی» برگردانده است.</p>				
۱۸۴	کُنفتی	confetti	خلاصه امروز ساعت چهار صدای توپ بلند و امضای صلح اعلام شد ... مردم داشتند در خیابانها جمع می‌شدند و کُنفتی روی زمینها ریخته بود (ص ۱۵۷).	کاغذپاره‌های رنگی، رنگین‌پاره‌های شادی
<p>ملاحظات: معادل‌های ارائه‌شده به‌هیچ‌وجه روایی و مقبولیت عام ندارند: معادل نخست صرفاً ترجمه معنای لفظ بیگانه و معادل دیگر الگوبرداری از اصطلاح تازه‌باب‌شده «برف شادی» است. در پانویس (ص ۱۵۷) معلوم نیست چرا معادل آلمانی واژه درج شده است. البته ضبط صحیح‌تر لفظ آلمانی Konfetti است. Konfetti فرانسو ساخته ایتالیایی تبارهای شهر نیس فرانسه است. در تعریف konfetti آمده است: قرص‌های رنگی مقوایی یا کاغذی که در کارناوال‌ها (= جشنواره‌ها) یا جشن‌ها یا رژه‌های شادی بر سر افراد می‌افشانند.</p>				
۱۸۵	کنفرانس	conférence	مذاکره از کنفرانس و اکسپوزیسیون شد (ص ۹۹).	فراهمایی (م)، اجلاس (م)، گردهمایی
<p>ملاحظات: معادل‌های مصوب فرهنگستان «فراهمایی» و «اجلاس» است. مطابق با آنچه در تعریف‌ها آمده است، می‌توان ویژگی‌های هریک را فهرستوار چنین برشمرد: فراهمایی نسبتاً بلندمدت و فراگیر و عمومی است درحالی‌که اجلاس نسبتاً کوتاه‌مدت و محدود و تخصصی است.</p>				
۱۸۶	کورداسیز	cour d'assises	جلسه کورداسیز را هم دیدم (ص ۱۲۸).	دادگاه جنایی

۱۸۷	کورس ^۱	course ^۱	امروز روز گران‌پری است ... بعد از کورس به پراکتلان رفته چای خوردیم (ص ۱۵۸).	مسابقه
۱۸۸	کورس ^۲	course ^۲	درشکه هر کورس دو لیره یا سه لیره است (ص ۲۵).	مسیر مشخص، کرایه‌سفر
۱۸۹	کوریه	courrier	حبیب‌الله‌خان شهاب‌الممالکی از سویس به‌طور کوریه آمده و سیگارهای میرزا محمدخان را آورده است (ص ۳۰۷).	پیک
۱۹۰	[کوئیراسه]	cuirassé	یک cuirassé بزرگ فرانسوی ... می‌باشد (ص ۲۹).	رزم‌ناو
۱۹۱	گار	gare	به گار راه‌آهن آمدیم (ص ۱۴). نزدیک ساعت هفت به گار رفته تقریباً هفت و ربع ترن راه افتاد (ص ۲۰۸).	ایستگاه (مرکزی)
۱۹۲	[گاردِن]	garden (e.)	بعد به Kew Garden رفتیم که باغ نباتات است. خیلی بزرگ و ... یعنی گلخانه‌ها و گرمخانه‌ها و غیره (ص ۲۳۳). با اتوموبیل حاجی اصفهانی رفتیم به کیوگاردن گردش خوبی کردیم. کیوگاردن هم از باغ‌های بسیار باصفای قشنگ است، در عین اینکه باغ نباتات هم هست (ص ۴۱۲).	باغ
۱۹۳	گالری	galerie	دیوارهای گالریها نقاشی است و اکثر سواد فرسکهای رفائیل است (ص ۴۱). اپرای پاریس تئاتر خیلی معتبری است. سالن‌های خیلی باشکوه دارد و در گالریها مجسمه بزرگان از قبیل ادبا و شعرا و موسیقیون ردیف گذاشته است (ص ۴۳).	تالار، سرسرا
<p>ملاحظات: گالری در این معنا به عرصه نسبتاً وسیع سرریز یا سرپوشیده‌ای گفته می‌شود که ممکن است عرض چندین نداشته باشد، اما امتداد طولی چندمتری یا چندصدمتری دارد؛ ممکن است حجره حجره باشد یا متشکل از تالارها یا سرسراهای بزرگ، مانند گالری‌های موزه لوور یا تالار آینه در کاخ ورسای یا فروشگاه باسابقه و بزرگی موسوم به گالری لافایت یا بازارچه‌ها یا راسته‌هایی موسوم به galerie marchande که مراکز تجاری بزرگ را تشکیل می‌دهند و مملو از مغازه‌ها و حجره‌های کوچک‌ترند. نقل این مطلب برای توجیه عدم گزینش معادل «نگارخانه» است، چراکه معتقدیم هر چند بافت و موضوع هر دو مفهوم یکی است، در اینجا مراد «نگارخانه» نیست.</p>				
۱۹۴	گراور	gravure	به شعبه chalcographie که گراور از پرده‌ها دارند قرار شد روز دیگر برویم (ص ۱۰۸).	الواح فلزی حکاکی، الواح فلزی باسمنه‌زنی، لوحه‌های چاپ
<p>ملاحظات: فرهنگستان معادل حکاکی را در برابر gravure تصویب کرده است، اما در معنای عمل حکاکی و محصول حکاکی که عبارت است از صفحه‌های چاپی.</p>				

۱۹۵	گِرُو	grève	در میان عملجات گفتگوی گرو است و اوضاع صنعتی خوب نیست (ص ۱۳۹).	اعتصاب
۱۹۶	گریل‌روم	grill-room	موقع شام رفتیم به گریل‌روم هتل (ص ۲۲۲).	کباب‌خانه
۱۹۷	لابوراتوار	laboratoire	بعضی از لابوراتوارها را دیدیم (ص ۵۸). باغ مدرسه و محل درس و لابوراتوار و محل حیوانات را دیدیم (ص ۳۰۶).	آزمایشگاه
۱۹۸	لامپ	lampe	مجبور هستند لامپ نفتی و شمع روشن کنند (ص ۸).	چراغ
۱۹۹	[لانچ]	lunch (e.)	برحسب دعوت سابق برای نهار سرپایی و lunch به خانۀ کماندان مرسیه رفتیم و نهار مختصری سرپایی خوردیم (ص ۱۲۹).	نهار سرپایی (۴)، نهار مختصر (۴)
۲۰۰	لژ	loge	لژ حکومتی را برای ما معین کردند (ص ۱۲). امشب در لژ رئیس جمهوری در تئاتر ادوئن وعده داریم (ص ۵۹).	جایگاه، جایگاه ویژه
۲۰۱	لیسه	lycée	درباب ایجاد یک لیسه فرانسه صحبت کردیم (ص ۲۸۵).	دبیرستان
۲۰۲	[لیگ]	ligue	مسیو برنار نامی آنجا بود که معلوم شد مربوط به Ligue des Droits de l'Homme می‌باشد و با او قرار گذاشتیم در محضر ligue رفته مذاکرات بکنیم (ص ۱۷۵).	انجمن، اتحادیه، جامعه، لیگ
۲۰۳	[لینی]	ligne	با ligne حقوق انسان مربوط شویم (ص ۱۰۷).	شعبه، شاخه؛ خط‌مشی
ملاحظات: به قدر کافی عبارت روشن نیست تا بتوان درباره معادل آن با قطعیت قضاوت کرد.				
۲۰۴	[مادرن آستروولوجی]	modern astrology (e.)	یک‌جا دیدم نوشته است Modern Astrology و جای دیگر اداره Phrenology (ص ۳۳۱).	نجوم جدید
۲۰۵	مارش (سلامتی)	marche	بعد از شام هنگامی که برای قهوه نشسته بودیم مارش سلامتی ایران زدند. خیلی خوشوقت شدیم و به اشاره مشاور مارش سلامتی فرانسه (مارسیز) و انگلیس و امریکا را هم زدند (ص ۹۹-۱۰۰).	سرود ملی
<p>ملاحظات: لفظ marche امروز دیگر در این معنا کاربرد ندارد و ردّ چندی از کاربرد قدیم آن برجای نمانده مگر در نام سرود ملی اسپانیا (la Marcha Real) که اتفاقاً یکی از قدیمی‌ترین سرودهای ملی است. در این معنا امروز اصطلاح فرانسوی hymne national و انگلیسی national anthem به کار می‌رود.</p>				

۲۰۶	[ماریونت]	marionnette	با هم به تئاتر فرانسه رفتیم. بازی Les Marionnettes بود (ص ۵۵).	نمایش عروسکی (م)
۲۰۷	ماندا	mandat	گفت آیا گمان نمی‌کنید اگر مسئله ایران پیش بیاید کنفرانس به ایران نظر کند، ... و مسئله ماندا پیش بیاید ... باز دولت انگلیس مناسباتی ظاهر کند که مانداتر ایران شود (۱۷۴).	قیمومت
۲۰۸	مانداتر	mandataire	— شاهد قبل.	دولت قیم
۲۰۹	[مانومنت]	monument (e.)	باری از آنجا برگشته به Monument رسیدم. بیرون آن را دیدم چون یکشنبه بود داخل آن نشدم (ص ۳۴۰).	بنای یادبود، یادمان
۲۱۰	مبل	meuble	به دیدن رئیس اول استیناف نیز رفتیم. ... اطاقها از حیث زینت و مبل و غیره خیلی عالی بود (ص ۱۲۶).	اثاث و منقولات، مبلمان
ملاحظات: «مبلمان» نیز مأخوذ از ameublement فرانسه است.				
۲۱۱	مترو	métro	سوار مترو شده منزل آمدیم (ص ۱۳۸).	قطار شهری، مترو
ملاحظات: «métro» صورت اختصاری métropolitain است و آن اختصار یافته عبارت train métropolitain به معنای «قطار شهری» است.				
۲۱۲	متروپولیتن	métropolitain	این شبها به واسطه نبودن زغال و صرفه سوخت و روشنایی، قهوه‌خانه و مهمانخانه‌ها و متروپولیتن زود بسته می‌شود (ص ۳۴۵).	قطار شهری، مترو
۲۱۳	[مورس]	morse	حیوانات بزرگ از قبیل فیل و کرگدن و هیپوپوتام و phoque و morse و اقسام بال و نهنگ عجیب است (ص ۲۲۹).	گراز دریایی
۲۱۴	موزه استانوگرافیک	musée océanographique	اول موزه استانوگرافیک را دیدیم (ص ۳۱۲).	موزه اقیانوس‌شناسی، گنجینه اقیانوس‌شناسی
۲۱۵	موزه انترپولوژیک	musée anthropologique	کلیسای موناکو را هم دیدیم و موزه انترپولوژیک که بیشتر استخوانهای آدم و حیوان قدیمی و بعضی آلات و ادوات قدیم بود (ص ۳۱۲).	موزه انسان‌شناسی، گنجینه انسان‌شناسی
۲۱۶	موزیک	musique	ابتدا و انتهای مجلس موزیک و آواز بود (ص ۱۴۷).	موسیقی

۲۱۷	موزئوم	muséum	به‌اتفاق، به موزئوم رفتیم (ص ۵۹).	موزه تاریخ طبیعی، گنجینه تاریخ طبیعی
۲۱۸	مومی‌کرده	momifié, mummified (e.)	موزه تاریخ طبیعی انواع و اقسام حیوانات از میکرب‌ها و حشرات گرفته تا فیل و کرگدن مومی‌کرده یا کاه‌پرکرده بود (صص ۲۲۱-۲۲۲).	مومیایی شده (م.)
۲۱۹	مونیسپال	municipal	بعد از شام به کازینو مونیسپال رفتیم (ص ۲۰۵).	شهرداری، مربوط به شهرداری
ملاحظات: فروغی خودش در دو جا در ترجمه این واژه لفظ «بلدی» را به کار برده است. جدول ۲، ردیف ۵.				
۲۲۰	میتینگ	meeting	غفارخان قدری در باب میتینگ مخالفت کرد (ص ۲۳۳). با میرزا محمدخان وعده داده بودم آنجا بیاید با هم برویم میتینگ هندیها (ص ۳۸۹).	جلسه، گردهم‌آیی، سخنرانی
۲۲۱	میسینون	mission	میسینون شما در یادکوبه خوب کار کرده و خیلی از مطالب را قطع کرده (ص ۳۳۲).	هیئت اعزامی، هیئت مأمور، هیئت نماینده
۲۲۲	نمره	numéro	مجله‌ای تازه تأسیس کرده‌اند که در هفته آینده نمره اولش درمی‌آید (ص ۴۵).	شماره
۲۲۳	واگن الکتریک	wagon électrique	واگن الکتریک هم کار می‌کرد (ص ۱۶).	واگن برقی
۲۲۴	[هیدر/ئیدر]	hydre	یک cephalopode و یک hydre دیدم که از عظمت فوق‌العاده بود (ص ۲۲۹).	مار آبی
۲۲۵	هیپوپوتام	hippopotame	حیوانات بزرگ از قبیل فیل و کرگدن و هیپوپوتام و phoque و morse و اقسام بال و نهنگ عجیب است (ص ۲۲۹).	اسب آبی
۲۲۶	هیپوکامپ	hippocampe	در موزه، کارت‌پستال و غیره و یک هیپوکامپ و یک oursin خریدم (ص ۳۱۲).	اسب دریایی

جدول ۲. اصطلاحات فارسی مترجمی که اصل فرنگی آنها پیش‌بینی‌پذیر یا آشکار یا در متن مصرح است.

شماره	واژه در نثر فروغی	واژه بیگانه	شاهد از متن
۱	اسباب حرارتی آبی	[chauffage]	هوتل سرد بود چون اسباب حرارت آبی ندارد و بخاری زغال‌سنگ باید آتش کرد (ص ۳۲۴).
۲	اسب‌دوانی	[hippodrome]	غذا خوردیم و بعد اسب‌دوانی نشان رفتیم (ص ۱۵۸).
ملاحظات: «اسب‌دوانی نشان» در برابر hippodrome de Longchamp به کار رفته است. منظور از «اسب‌دوانی»، «میدان اسب‌دوانی» است.			
۳	باغ شهری	[parc]	اما این پارک امتیاز مخصوص ندارد و از میان باغهای شهری پاریس که دیده‌ام از همه فشنگ‌تر بوت شومون است (ص ۴۴۶).
ملاحظات: با مقایسه این جمله با جمله ذیل، معلوم می‌شود که فروغی «باغ شهری» را به جای «پارک» به کار برده است: عصر رفتیم با ... به پارک بوت شومون (ص ۱۲۴).			
۴	باغ عمومی	[jardin public]	باغ عمومی رفتیم که نزدیک بود (ص ۳۳).
۵	بلدی	[municipal]	خواستیم موزه بلدی را که آنجا چیزهای مشرق‌زمینی و ایرانی هست ببینیم نشد (ص ۳۱۷). یک عمارت سبک عربی هم دارد که رصدخانه بلدی پاریس است (ص ۴۴۶).
۶	بلیط گردشگاه	[billet de promenoir]	امساک وحیدالملک مقتضی شد که بلیط گردشگاه گرفتیم (ص ۲۷۵).
۷	بنای یادگاری	[memorial] (e.)	بنای یادگاری البرت را خوب دیدم (ص ۲۱۸).
۸	پرده (صورت)	[portrait]	پرده‌های صورت رجال از سلاطین و امرا و علما و فضلا و هنرمندان خیلی دارد (ص ۴۱۰).
۹	پرده (نقاشی)	[tableau (de peinture)]	پرده‌های نقاشی خوب دیدیم (ص ۱۵۹).
۱۰	تحصیل اطلاع	[demande d'information]	فردا در صدد تحصیل اطلاع برخواهم آمد (ص ۲۶۳).
۱۱	تحصیل اطلاعات نمودن	[s'informer], [demander des informations]	به دارالانشاء انجمن فرانسه برای مجمع بین‌الملل رفتم و با منشی مذاکرات کرده تحصیل اطلاعات نمودم (ص ۳۴۳).
۱۲	تزیینات سن	[décor(s)], [scénographie]	با آنکه من موزیک فرنگی نمی‌فهمم، از ساز و آواز هم خوشم آمد. تزیینات سن هم فوق‌العاده خوب بود (ص ۴۸).
ملاحظات: امروز عموماً «تزیینات صحنه» یا «آرایه‌های صحنه» به کار می‌رود، ضمن اینکه scénographie در همین حوزه معنای دیگر هم دارد و آن «صحنه‌آرایی» است.			

۱۳	خلوت‌خانه	[boudoir]	به گردش عمارات و وسایل رفتیم ... اطاقی که حضرات کنفرانس آنجا جمع شده و سابقاً اپرا بوده و خلوت‌خانه ماری آنتوانت و از این قبیل چیزها خیلی دیدیم (ص ۱۸۹).
ملاحظات: احتمالاً اشاره است به le hameau de la Reine در le boudoir de Marie-Antoinette که یکی از متعلقات le Petit Trianon و واقع در مجموعه Versailles است.			
۱۴	روزنامه‌نویس	journaliste	روزنامه‌نویسها ما را رها نمی‌کنند (ص ۲۴۷). یک نفر روزنامه‌نویس هم هست (ص ۲۴۸).
ملاحظات: امروز به جای «روزنامه‌نویس» عموماً «روزنامه‌نگار» و «خبرنگار» به کار می‌بریم.			
۱۵	ساحل چپ	rive gauche	بعد از نهار رفتیم به محله ساحل چپ یک صندوق خوب سفری بالنسبه ارزان به دو بیست و چهل و پنج فرانک خریدم (ص ۴۵۰).
ملاحظات: این اصطلاح شاید غیرجغرافیایی یا حتی بی‌معنی یا ناکارآمد جلوه کند. آخر چهار جهت اصلی جغرافیایی را برای تحدید معنا و نام‌گذاری در اختیار داشته باشیم، آنگاه متوسل به مقوله‌ای اعتباری یعنی چپ یا راست بشویم: چپ یا راست چه چیز یا چه‌کس؟ ولی اتفاقاً در غالب موارد، برای اشاره به یکی از کرانه‌های رود، اطلاق چهار جهت جغرافیایی کارایی ندارد! رودی و کرانه‌ای از آن را در نظر آورید که هنگام عبور از شهر چند پیچ خورده باشد یا گرداگرد شهر را ببیماید، در این صورت کرانه موردنظر در طول مسیر، زمانی شمالی زمانی شرقی زمانی جنوبی یا زمانی غربی ممکن است باشد. بنابراین مینا را ناظری قرار داده‌اند که در جهت جریان آب در حرکت است (می‌دانیم که جهت جریان آب در رودها — غیر از موارد استثنایی در مواقع خاص آن هم صرفاً در دهانه رود — ثابت است و از خشکی به سوی آب آزاد است). بریتانیایی‌ها در مورد رود تیمز البته ترجیح می‌دهند از ساحل یا کرانه شمالی (به‌زعم فرانسوی‌ها چپ) و ساحل یا کرانه جنوبی (به‌زعم فرانسوی‌ها راست) استفاده کنند، بی‌شک جغرافیای منطقه با ایشان همراهی تاریخی داشته است!			
۱۶	ساعت دستبند	montre-bracelet	یک ساعت بغل، دو ساعت دستبند و یک دستبند و سه گردن‌بند و ... انتخاب کردم (ص ۳۵۸).
ملاحظات: امروز می‌گوییم «ساعت مچی» و صورت فرانسه هم به‌اختصار montre گفته می‌شود. همین مفهوم را به زبان فرانسه به‌منشینی معکوس این دو لفظ هم بیان می‌کند: bracelet-montre، با این تفاوت که از این یکی نمی‌توان صورت اختصاری گرفت، مگر به قیمت تغییر معنا که نقض غرض است. اصطلاح نخستین به‌اعتبار واژه montre مؤنث و اصطلاح دوم به‌اعتبار واژه bracelet مذکر است. در زبان فارسی ما ظاهراً تمایزی میان ساعت مچی و ساعت‌النگو یا النگوساعت قائل می‌شویم، البته این تمایز در زبان فرانسه هم منتفی نیست، ولی فرهنگ‌نویسان یا شاهی نیافته‌اند یا در شواهد بالقوه، قرینه‌ای که بتوان با قطعیت حکم کرد وجود نداشته است.			
۱۷	شاهی	[centime]	یک نفر عکاس نشسته بود، تکلیف کرد عکس فوری بیندازد. انداختیم و یکی دو فرانک و نیم از ما گرفت و حال آنکه در پاریس چند شاهی بیش نیست (ص ۳۱۴).
۱۸	شربت لیمو	[limonade]	در مراجعت گرم بود و عطش داشتیم. در توتیلری شربت لیمو خوردم (ص ۱۹۹).
۱۹	قالب	moulage	مجسمه‌ها را قالب (moulage) می‌زدند (ص ۱۰۸).
۲۰	قصبه	[village]	پهلوی تروویل قصبه دوویل واقع است (ص ۲۰۲).
۲۱	قصر سرابی	[Palais des Mirages]	از جمله یک کابینه فانتاستیک که در آن شخصی حقه‌بازی می‌کرد و یک قصر سرابی که حقیقتاً تماشایی بود (ص ۲۹۵).

۲۲	قبض	bon	بعد از نهار به بانک رفتم و سفارش دادم که پنجاه (ص ۴۵۲). در باب قبیوض دفاع ملی که سفارش داده بودم گفت امشب به شما خواهیم نوشت (ص ۴۵۳).
۲۳	قنسول	consul	ساعداالوزاره، قنسول بادکوبه (ص ۷).
۲۴	قنسولخانه	consulat	ساعداالوزاره قنسول بادکوبه با بعضی اجزای قنسولخانه و غیره به استقبال آمدند (ص ۷).
۲۵	قوت قلب	[courage]	آنها هم تشجیع کرده بودند و می‌گفتند باید شمارل داشته باشید و دولت شما قوت قلب داشته باشد (ص ۹۰).
۲۶	قهوه‌بستنی	[café glacé]	در پركاتلان قهوه‌بستنی خوردیم (ص ۲۱۲).
۲۷	کارت گذاشتن	[laisser sa carte]	بعد به هوتل موریس رفته، خودش نبود؛ کارت گذاشتم (ص ۲۱۲).
۲۸	کالسکه اسبی	[voiture à cheval]	صبح به اتفاق جمع یک کالسکه اسبی گرفته به سیاحت جنگل فنتن‌بلو رفتیم (ص ۳۷۷).
<p>ملاحظات: ترکیب «کالسکه اسبی» نشانه نوعی اختلاط زبان فارسی با زبان فرانسه در ذهن فروغی است. رویکرد او به این ترکیب خواه از منظر فرانسوی‌زبان باشد خواه از منظر فارسی‌زبان، به‌هرحال این ترکیب حشو است. زیرا کالسکه فارسی یا calèche فرانسه، اصلاً «سواری چهار چرخه اسبی» است و بنابراین، صفت «اسبی» زائد است. سبب این اختلاط را احتمالاً در اصطلاح voiture à cheval باید جستجو کرد، زیرا اصطلاح «کالسکه اسبی» ترجمه آن است؛ فارسی‌زبانی که پیشتر کالسکه مأخوذ از روسی را در برابر voiture به کار می‌برده، طبیعی است که در برابر voiture à cheval به ترجمه «کالسکه اسبی» متوسل بشود. خود لفظ voiture هم به‌طور مطلق زمانی در فرانسه به معنای «سواری دو یا چهار چرخه اسبی» بوده است، اما با آمدن اتومبیل یا خودرو تقابل voiture automobile و voiture à cheval به‌وجود آمد. جالب اینکه امروز در زبان فرانسه هریک از اجزای ترکیب وصفی voiture automobile، یعنی هم صفت و هم موصوف، به‌تنهایی در معنای خودرو به کار می‌روند.</p>			
۲۹	کاه‌پر کرده	empaillé	استخوانها و حیوانات کاه‌پر کرده و اقسام صدف و مروارید و غیره خیلی تماشایی بود (ص ۳۱۲).
<p>ملاحظات: معادل مصوب فرهنگستان برای این اصطلاح و در برابر لفظ انگلیسی taxidermy «آکنده» است. نیز ← «مجسمه‌ساز حیوانی» در همین جدول.</p>			
۳۰	کفش تیغه‌آهنی	[patin], [patin à glace]	فریدالسلطنه آمد و من و ... را برد Palais de Glace. در شانزلیزه عمارت مدور وسیعی بود که کف آن یخ مصنوعی ریخته بودند و مردم روی آن با کفش تیغه‌آهنی می‌لغزیدند (ص ۳۰۲).
<p>ملاحظات: فرهنگستان در برابر این اصطلاح و انگلیسی آن یعنی ice skate معادل «یخ‌سره» را به تصویب رسانده است.</p>			
۳۱	کوشک	[kiosque]	از یکی از کوشکهای بولوار چیز خریده گردش کنان خوردیم (ص ۳۴۵).

۳۲	مجسمه‌ساز حیوانی	empailleur, taxidermiste	به‌اتفاق ... برحسب وعده به موزهٔ ترکادرو رفتیم، با آن مجسمه‌ساز حیوانی که ناولیه نام دارد (ص ۱۳۱). بعد از ظهر منزل مسیو ناولیه مجسمه‌ساز حیوانی رفتیم (ص ۱۵۱).
ملاحظات: فرهنگستان در این حوزه برای اصطلاحات انگلیسی ¹ taxidermy و ² taxidermy و taxidermist به ترتیب معادل‌های «آکنده» و «آکنده‌سازی» و «آکنده‌ساز» را تصویب کرده است. نیز ← «کاه‌پر کرده» در همین جدول.			
۳۳	محصور	cerné	بازی بود موسوم به خانهٔ محصور (ص ۲۸۲).
ملاحظات: خانهٔ محصور (<i>La Maison cernée</i>) عنوان نمایش‌نامه‌ای است از پی‌یر فرونده (Pierre Frondaie).			
۳۴	مرافعه‌کنندگان	plaideurs	یکی «مرافعه‌کنندگان» و دیگری «برنیس» و هر دو را خیلی خوب بازی کردند (ص ۲۷۹).
ملاحظات: «مرافعه‌کنندگان» عنوان نمایش‌نامه‌ای است از راسین.			
۳۵	مسله	obélisque	مسلهٔ مصری و ابوالهولهای کنار رودخانه را هم دیدم و کارت پستال آن را خریدم (ص ۲۳۲).
ملاحظات: فروغی معادل مسله را از عربی وام گرفته و ظاهراً نخستین بار در ترجمهٔ تاریخ قدیمهٔ ملل شرق و همچنین چندی بعد در رونامهٔ تربیت شمارهٔ ۳۱۹ مورخ شانزدهم ژوئن ۱۹۰۴ در ترجمهٔ لفظ obélisque به کار برده است. در توضیح آن در روزنامه آورده است: «مسله چیزی است منارمانند از یکبارچه سنگ که فرنگی‌ها ایلپسک می‌گویند و در مصر ایلپسک زیاد بوده و هست». فرهنگستان در برابر آن، «هرم‌سنگ» را تصویب کرده است.			
۳۶	موش	[mouche (?)]	در اسلامبول ... ساعت چهار به بندر رفته به‌توسط یک قایق بخاری که معمولاً موش نامیده می‌شود به کشتی که باید ما را حمل کند رفتیم (ص ۲۸).
ملاحظات: معلوم نیست که آیا زبان ترکی در اینجا نقشی داشته است یا نه. اما آنچه مسلم است اینکه موش فارسی نباید دخالتی داشته باشد و چه‌بسا مگس فرانسوی ایفاگر نقشی باشد! در زبان فرانسه به شناورهای سیاحتی حمل مسافر در پاریس و بر رود سین bateau-mouche گفته می‌شود و آن به‌سبب قابلیت تحرک و جولان‌دهی بالا و مگسوار این شناور است. bateau-mouche را به «قایق مگسی» می‌توان ترجمه کرد.			
۳۷	منظر محیطی	[vue panoramique]	محلی دارد که از آنجا شخص بر تمام پاریس منظر محیطی دارد (ص ۲۱۱).
۳۸	مهمانخانه	[hôtel]	به هتل موریس و از آنجا رفتیم به مهمانخانهٔ کاستیکلیون نهار خوردیم (ص ۳۵۴).
۳۹	نایب	second	در سر میز بنا گذاشته است که هر دفعه یکی از صاحب‌منصبان کشتی را بیاورد و با ما هم‌غذا و معرفی کند. شام امشب نایب خود یعنی به اصطلاح second را آورد (ص ۲۹).
۴۰	هیئت سفر	[corps diplomatique]	با غفارخان به گردش رفتیم و به St. James Club رفته جای خوردیم. فردا نهار را غفارخان به کلوب که متعلق به هیئت سفراست دعوت کرد (ص ۲۲۹).
ملاحظات: معلوم نیست، در متن کتاب، به چه سبب St. James Club به‌صورت St. Gams Club ضبط شده است، اما با جست‌وجو در اساس‌نامه و پیشینهٔ این باشگاه معلوم شد که اعضای آن تقریباً همه زمانی corps diplomatique بوده‌اند.			

جدول ۳. واژه‌های فرنگی که امروز معادل فرنگی دیگری به جای آنها به کار می‌رود.

ردیف	واژه در نثر فروغی	معادل لاتین	شاهد از متن	معادل واژه در فارسی امروز
۱	پاردسو	pardessus	نزد خیاط رفته یک پاردسو خریدم (ص ۱۰۸).	اورکت
۲	سینما	cinéma	امروز سینما را پیش از شام دادند (ص ۳۲).	فیلم
ملاحظات: نیز ← سینما در جدول ۴.				
۳	سینماتوگراف ^۱	cinématographe ^۱	بعد از شام باز سینماتوگراف داشتیم (ص ۳۲).	سینما
ملاحظات: در قدیم (ابتدای سده بیستم) cinématographe در معنای cinéma به کار می‌رفته است، ولی امروز صرفاً به دوربین اختراعی برادران لومیر اطلاق می‌شود.				
۴	سینماتوگراف ^۲	cinématographe ^۲	شب ... دو پرده سینماتوگراف تماشا کردیم (ص ۳۰). خانمی فرانسوی که در مسائل صنعتی (= هنری) دخالت دارد آمده صحبت از سینماتوگراف ایرانی می‌کرد و بنا شد در این باب فکری بکنیم (ص ۱۰۲).	فیلم
۵	فوکل	faux col	دوازده فوکل و شش سردست خریدم (ص ۳۵).	پاپیون
۶	کمیته پارلمانت	comité parlementaire	صبح به دیدن مسیو فورنول در کمیته پارلمانت عملیات خارجه رفتیم (ص ۴۸).	کمیسیون پارلمانی، کمیسیون مجلس، کارگروه مجلس
ملاحظات: امروز به جای «کمیته پارلمانت عملیات خارجه» می‌گوییم «کمیسیون خارجه مجلس»، اما بهتر است بگوییم «کارگروه خارجه مجلس».				
۷	[نوئل]	Noël	به واسطه Noël و امشب Réveillon می‌گیرند (ص ۲۸۰).	کریسمس، میلاد مسیح
۸	هارمونیم دستی	harmonica à main	یک نفر با هارمونیم دستی ساز می‌زد و مردم می‌رقصیدند (ص ۴۳۱).	آکوردئون
ملاحظات: احتمالاً مقصود فروغی از هارمونیم، هارمونیکا یا به عبارت کامل تر هارمونیکای شیشه‌ای است که بوشمن اتریشی در ۱۸۲۲ با ایجاد تغییراتی در آن، ساز دستی و جدیدی را ابداع کرد و آن را handaoline نامید و harmonica à main معادل فرانسه آن است. به این ساز از ۱۸۲۷ آکوردئون اطلاق می‌شود. هارمونیم نیز سازی است از همین خانواده که سازکار آن مشابهت‌هایی هم با ارگ دارد و هم با آکوردئون.				

جدول ۴. واژه‌های فرنگی که امروز هم به همان صورت به کار می‌رود و معادل فارسی برای آنها رایج نشده است.

ردیف	واژه در نثر فروغی	واژه بیگانه	شاهد از متن
۱	آسانسور	ascenseur	حتماً باید با آسانسور پایین و بالا رفت (ص ۲۱۸).
ملاحظات: مصوب فرهنگستان: آسان‌بر.			
۲	اُپرا	opéra	ساعت نه به اپرا رفتیم (ص ۱۲). اطاقی که حضرات کنفرانس آنجا جمع شده و سابقاً اپرا بوده و ... از این قبیل چیزها خیلی دیدیم (ص ۱۸۹).
ملاحظات: ← ملاحظات مدخل اپراکمیک در جدول ۱۰.			
۳	اُپرابوف	opéra-bouffe	اپرابوف بود اما تعریفی نداشت و بازیگرها پست بودند (ص ۲۶۲).
ملاحظات: اپرابوف همان اُپرت است، شاید با این تفاوت که این یکی (اپرابوف) صبغه و سنتی ایتالیایی دارد و آن یکی رنگ‌وبوی آلمانی‌اتریشی.			
۴	اُپرِت	opérette	به تئاتر امپریال ... رفتیم. اپرت بسیار خنکی بود (ص ۲۶۳).
ملاحظات: ← ملاحظات مدخل اپراکمیک در جدول ۱۰ و همچنین اُپرابوف در همین جا.			
۵	اِترُوسْکُ	etrusque	چیزهای دیگر از قبیل ظرفهای اتروسک و پرده‌های نقاشی خوب دیدیم (ص ۱۵۹).
ملاحظات: نام ساکنان قدیم نواحی مرکزی ایتالیا (برابر با توسکانی امروز) که خط و الفبای آنها مأخوذ از خط و الفبای یونانی است، ولی از زبانشان اطلاع چندانی در دست نیست. ظرف‌های اتروسک مورد اشاره هم در واقع ظروف یونانی است که در آن ناحیه یافت شده‌اند.			
۶	اتوبوس	autobus	اتوبوسها که در خیابانها راه می‌رفتند عیناً مثل سوسکه‌های زرد پر دار به نظر می‌آمدند (ص ۴۴۳).
ملاحظات: نیز ← «اتوکار» در جدول ۱.			
۷	اُدکلنی/اُدکلن	eau de Cologne	یک شیشه ادکلنی و یک قوطی دواي دندان و ... (ص ۳۰۳).
۸	اُرگ	orgue	همان وقت ارگ بنای نواختن گذاشت (ص ۱۰۴).
ملاحظات: البته «ارغنون» صورت کهن همین واژه سده‌ها پیش‌تر از زبان یونانی به زبان فارسی رسیده است و کاربرد آن در شعر فارسی سنتی دیرین دارد. ساز ارغنون در واقع نسخهٔ ابتدایی و ساده‌تر ارگ امروزی است.			
۹	امپریالیست	impérialiste	از پلتيك امپریالیست انگلیس مذمت می‌کرد (ص ۱۳۰).
ملاحظات: البته معادل‌هایی مانند «سلطه‌جویانه» و «جهان‌خوارانه» برای آن به کار رفته است.			
۱۰	اُمَلت	omelette	شب سوپ و املت سیب‌زمینی خوردم (ص ۳۰۵).

۱۱	بانک	banque банк (r.) ^۱	با غفّار خان ... به بانک رفتیم (ص ۲۳۱).
ملاحظات: علی‌اشرف صادقی (صادقی، ص ۱۶) «بانک» فارسی را، با قید ظاهراً، مأخوذ از روسی می‌داند.			
۱۲	بریج	bridge	بعد از شام وزیر با ... و انتظام‌الملک یک دست بریج بازی کردند (ص ۱۸).
۱۳	بلشویست	bolchéviste	بلشویستها از کجا رفته بادکوبه را گرفته‌اند (ص ۳۲۵).
۱۴	بلشویک	bolchévique болшевік (r.)	اوضاع بلشویکها تا چند هفته یا چند ماه بیشتر دوام نخواهد کرد (ص ۱۵۷).
ملاحظات: در این متن به صورت «بالشویک» هم بر می‌خوریم که به روشنی مأخوذ از روسی است.			
۱۵	بلشویسم	bolchévisme болшевізм (r.)	مسئله بلشویسم بادکوبه اسباب نگرانی خاطر شده (ص ۳۷۴).
ملاحظات: در این متن به صورت‌های «بالشویزم» و «بلشویزم» هم بر می‌خوریم که دست‌کم صورت نخست مأخوذ از روسی است.			
۱۶	بلیت/بلیط	billet билѣт (r.)	به تئاتر فرانسه رفته، سه بلیت برای پنجشنبه گرفتم (ص ۱۵۴).
ملاحظات: معادل فارسی: ورودیه، ورودی. این واژه را نیز با توجه به تلفظ فارسی آن که با صورت ملفوظ روسی قرابت بیشتری دارد تا صورت ملفوظ فرانسه، باید مأخوذ از روسی دانست (← صادقی، ص ۱۷).			
۱۷	بمب	bombe	[موزه] ... آثار راجع به جنگ و بمب و آلات ناریه که در جنگ به کار برده شده [داشت] (ص ۳۳۵).
۱۸	بودجه	budget	در کتابخانه (= کتاب‌فروشی) Rivière راپرت بودجه و احصائیة عدلیه و ... سفارش دادم (ص ۱۴۸).
۱۹	بولوار	boulevard	از یکی از کوشکهای بولوار چیز خریده گردش‌کنان خوردیم (ص ۳۴۵).
ملاحظات: معادل مصوب: چهارباغ.			
۲۰	پارک	parc	با اتوموبیل داخل پارک شد (ص ۱۲۴).
ملاحظات: خود فروغی گاه به جای آن «باغ» به کار می‌برد، «بوستان» و «بوستان شهری» هم می‌توان به کار برد.			
۲۱	پارلمانی	parlementaire	یکی دیگر هم که از اجزای مجلس شورای ملی است با من گفتگوی ارتباط پارلمانی کرد (ص ۱۴۲).
۲۲	پاکت	enveloppe	کاغذ پاکت برداشته رفتم منزل مادام رو (ص ۲۶۱).

۱. در این جدول‌ها هرگاه این نشانه درج شده باشد به معنای آن است که لفظ مجاور آن روسی است.

<p>ملاحظات: در اینجا مقصود پاکت نامه است که معادل فرانسه آن همان‌طور که در جدول درج شده متفاوت است. لفظ متناظر آن (paquet) است که در تلفظ فرانسه مختموم به واکه است، در حالی که تلفظ واژه فارسی مختموم به همخوان /t/ است. بنابراین، مأخوذ دانستن پاکت فارسی از صورت روسی (пакѣт) منطقی تر می‌نماید، هر چند در روسی نیز برای «پاکت نامه» لفظی علی‌حده دارند (← صادقی، ص ۳۷).</p>			
۲۳	پالاس	palace	بعد از آن رفتیم به مهمانخانه تریانون پالاس چای خوردیم (ص ۴۳۶).
<p>ملاحظات: پالاس به معنای هتل یا مهمانخانه بزرگ و مجلل است.</p>			
۲۴	پالتو	paletot пальтo (r.)	ناچار شب پالتوی کلفت پوشیدم (ص ۲۷۰).
<p>ملاحظات: پالتو فارسی را نیز مأخوذ از صورت روسی آن دانسته‌اند که خود مأخوذ از فرانسه است (صادقی، ص ۳۲).</p>			
۲۵	پانسیون	pension	دو اطاق به‌طور پانسیون گرفتیم (ص ۲۰۴).
۲۶	پرتستانی	protestant	به عروسی ... در معبد Oratoire ... رفتیم. عروسی پرتستانی بود (ص ۱۰۴).
۲۷	پُست	poste	کاغذ برای فلاماریون نوشتم ولی نتوانستم به پست برسانم (ص ۲۴۲).
<p>ملاحظات: «پستخانه» و «برات پستی» ترکیباتی هستند از همین واژه «پست» که در یادداشت‌های فروغی به کار رفته‌اند (هر دو در ص ۳۲۰). ← برات پستی در جدول ۵.</p>			
۲۸	پلاژ	plage	ساحل آنجا تند است و ... پلاژ ندارد (ص ۲۰۶).
<p>ملاحظات: معادل‌های موجود در زبان فارسی: «مخوطه ساحلی»، «پهنه ساحلی»، «کنار دریا»، «دریاکنار» و «کناره». «کناره» مایه و زمینه اصطلاح شدن را به خوبی داراست.</p>			
۲۹	پلیس	police	پلیس جلوی او را گرفت (ص ۱۲۴).
<p>ملاحظات: مصوب فرهنگستان: پلیس، نیروی انتظامی.</p>			
۳۰	[پوالو]	poilu	اما آن تصنیف راجع به جنگ و فتح و poilu بود (ص ۲۲۸).
<p>ملاحظات: اصطلاحی متعلق به زبان کوچه و بازار که از لوتر یا زبان مخفی سربازان جنگ جهانی اول اخذ شده است. واژه poilu در اساس به معنای «پشمالو، پرمو» است، اما در قالب اصطلاح زبان مخفی «شجاع، غیور» از آن مستفاد می‌شود.</p>			
۳۱	پیانو	piano	ابراهیم‌خان برای ما پیانو هم زد (ص ۳۱۵).
۳۲	تابلو	tableau	عکسهایی را که از تابلوهای بزرگ می‌خواهیم بخریم انتخاب کردیم (ص ۱۹۰).
<p>ملاحظات: فروغی در اکثر موارد از معادل فارسی «پرده» یا «پرده نقاشی» بهره گرفته است.</p>			
۳۳	تاکسی	taxi	به کمک یک نفر از اجزای گار، یک تاکسی پیدا کرده به سفارت آمدم (ص ۲۲۵).

۳۴	تراژدی	tragédie	اسم این تراژدی این بود Le Temps est un songe (ص ۲۷۵).
ملاحظات: مصوب فرهنگستان «سوغنامه» است. «غمنامه» هم در مواردی به کار رفته است.			
۳۵	تراموه	tramway	تا آبادی بولن رفته از آنجا تراموه سوار شده آمدیم (ص ۱۱۸). راه آهن نشستیم تا Melun (= مُلن) و از آنجا با تراموه بخاری رفتیم به باربیزن (صص ۳۹۲-۳۹۳).
ملاحظات: فرهنگستان معادل «قطار خیابانی» را در برابر «تراموا» تصویب کرده است.			
۳۶	تلفون	téléphone	نیز مسیو پیترس تلفون کرده بود که اسبابهای فیزیک حاضر است (ص ۲۶۰).
۳۷	تلگراف	télégraphe	قبل از آن تلگرافی از انتظام‌الملک رسیده (ص ۳۴۵).
۳۸	تلگراف بی‌سیم	télégraphe sans fil	در دهلیز هتل غفارخان مسیو مارکنی مخترع تلگراف بی‌سیم را به من نشان داد و ما را به یکدیگر معرفی کرد (ص ۳۲۶).
۳۹	تونل	tunnel	ناحیه کوهستانی هم هست و بسیاری جاها برای عبور راه آهن کوه را شکافته یا تونل ساخته‌اند (ص ۳۰۹).
ملاحظات: مصوب فرهنگستان: دالانه، تونل.			
۴۰	چای	чай (r.)	عصر چای مهمان مادام مورو هستیم (ص ۵۵).
ملاحظات: اصل واژه چینی است و اصولاً خاستگاه چای چین است، اما ما لفظ را از روسی اخذ کرده‌ایم (صادقی، ص ۳۱). در مورد صورت‌های ملفوظ چاهی و چایی ← همان جا.			
۴۱	دراماتیک	dramatique	سینمایی که دادند یک فقره بازی دراماتیک بود (ص ۲۷۲).
۴۲	درشکه	дрожки (r.)	درشکه گرفته به سفارت ایران که مهمان بودیم رفتیم (ص ۲۲).
ملاحظات: «درشکه» مأخوذ از روسی است.			
۴۳	درشکه‌چی		درشکه‌چی سه لیله مطالبه می‌کرد (ص ۲۲).
ملاحظات: «درشکه» را از روسی و «چی» را از ترکی اخذ کرده‌ایم.			
۴۴	دکلامه کردن	déclamer	مثل اینکه اکتری در تئاتر دکلامه بکنند (ص ۷۸).
۴۵	دیپلوم	diplôme	هر شاگردی که متوسط نمره‌هایش از دوازده بیشتر شد دیپلوم می‌دهند و اگر کمتر شد، در حد قبول، به او سرتیفیکا می‌دهند (ص ۳۰۶).
ملاحظات: معادل‌های فارسی «تصدیق (دبیرستان)»، «گواهی‌نامه» و «مدرک (تحصیلی)» هم به کار می‌رود.			
۴۶	دیپلمات	diplomate	با این قسم دیپلماتها، چگونه کار ایران ممکن است صورت بگیرد (ص ۷۴).
ملاحظات: برای دیپلماتیک/دیپلماتیک و دیپلوماسی/دیپلماسی به جدول ۷ رجوع کنید.			

۴۷	رادیو	radio	← آژانس رادیو
۴۸	رُذنگوت	redingote	چون مهمان ممتاز السلطنه هستیم و شاه هم مهمان است. لباسمان رذنگوت بود اما کلاه فرنگی و سر برهنه (ص ۲۵۱).
ملاحظات: واژه redingote فرانسه مأخوذ از riding coat انگلیسی است، اما پیداست که کسی با کت سوارکاری به مهمانی رسمی نمی‌رود. انگلیسی‌زبانان (frock coat) را در جای redingote فرانسویان یا فرانسه‌زبانان به کار می‌برند.			
۴۹	رستوران	restaurant	مهمانخانه ... موسوم است به رستوران فوایو (ص ۲۵۲).
ملاحظات: مصوب فرهنگستان: رستوران، غذاخوری.			
۵۰	رمان	roman	تثاثر قدری هم با رمان تفاوت دارد (ص ۲۴۷).
ملاحظات: معادل فارسی: داستان (بلند).			
۵۱	ژنرال	général	ژنرال دیکسون انگلیسی پیشنهاد کرده (ص ۳۵۵).
ملاحظات: در سلسله‌مراتب نظامی در ایران معادل «سردار» یا «تیمسار» است.			
۵۲	ژیگوی (گوسفند)	gigot (de mouton)	در بدو ورود به کشتی چای با نان و ژیگوی گوسفند که همراه داشتیم خوردیم (ص ۱۸).
۵۳	ژیمناستیک	gymnastique	رقصهای خوب و بازیهای مضحک و مخصوصاً عملیات ژیمناستیک فوق‌العاده دیدیم (ص ۱۶۳).
۵۴	سالن	salon	شب شام با نصره‌الدوله در سالن او خوردیم (ص ۲۱۵).
ملاحظات: مصوب فرهنگستان: تالار. در اینجا به معنای «اتاق پذیرایی» یا مطلق «اتاق» است.			
۵۵	ساندویچ	sandwich	ساندویچ و شیرینی و غیره خریده در خیابان خوردیم (ص ۲۹۷).
۵۶	سروم	sérum	بعضی از لابوراتوارها را دیدیم، مخصوصاً آنکه سروم آنتی‌تیفیک می‌سازد و معلوم شد حالا این سروم را طوری می‌سازند که خیلی زحمتش و خطرش کم است (ص ۵۸).
۵۷	سانسور	censure	تاریخ آن ... چهل و هشت روز قبل بود و مهر سانسور انگلیس هم داشت (ص ۲۸۷).
ملاحظات: در فارسی از «ممیزی» نیز استفاده می‌شود.			
۵۸	سرکمیسر	haut-commissaire (?)	امروز از طهران تلگراف رسیده که در رشت سویت برقرار و میرزا کوچک‌خان سرکمیسر و صدراعظم و وزیر جنگ است و کمیته سرخ دایر کرده (ص ۴۰۰).
ملاحظات: اگر «سرکمیسر» را فروغی در برابر لفظ فرانسوی فوق به کار برده باشد در این صورت این لفظ را بنابر آنچه در فرهنگ روبر درج شده است باید این گونه تعبیر کرد: «نماینده یک دولت نزد دولت تحت‌الحمايه، مشترک‌المنافع یا تحت اشغال».			

۵۹	سنا	sénat	من به سنا رفتم. عمارت سنا باشکوه‌تر از مجلس شورای ملی است (ص ۱۲۹).
ملاحظات: در فارسی «مجلس شیوخ» و در فرهنگ ایرانی «مجلس مهستان» هم سابقه کاربرد دارد.			
۶۰	سناتور	sénateur	ویکتور پرار آنجا بود. معلوم شد حالا سناتور است (ص ۳۵۰).
۶۱	سندیکالیست	syndicaliste	از کلمانسو بد می‌گفتند و ما را دعوت و تشویق به نهضت سندیکالیست می‌کردند (ص ۹۷).
۶۲	سوپ	soupe	یک سوپ و قدری کتلت خوردم (ص ۱۴).
۶۳	سوپه	souper	نصف شب سوپه مختصری کردیم (ص ۳۳۵).
ملاحظات: وعده غذایی واپسین (پس از شام)، در فرهنگ فرانسوی، که غالباً مختصر و اکثراً پس از تماشای برنامه نمایشی در آخرین وقت نمایش صرف می‌شود.			
۶۴	[سورپریز]	surprise	برای او بدون من و انتظام‌الملک surprise بود (ص ۲۱۵).
ملاحظات: این کلمه را امروزه به تاسی از زبان انگلیسی بیشتر «سورپرایز» می‌نویسند و تلفظ می‌کنند. معادل فارسی در اینجا: دور از انتظار، غافل‌گیرکننده، غیرمترقب.			
۶۵	سوسیالیست ^۱	socialiste ¹ (n.)	کنفرانس سوسیالیستها بود (ص ۲۶۰).
۶۶	سوسیالیست ^۲	socialiste ² (adj.)	دول اروپا گرفتار ترقی افکار سوسیالیست بلکه آنارشویست هستند (ص ۵۶). از احزاب مختلف هستند، سوسیالیست و مساوات و اتحاد اسلام (ص ۱۴۷).
ملاحظات: در فارسی امروز صورت صفتی ظاهراً در اکثر موارد «سوسیالیستی» است. در شاهد دوم «حزب سوسیالیست» از موارد استثناست.			
۶۷	سوسیالیسم	socialisme	سوسیالیسم مخالف صنایع و هنرمندان نیست (ص ۲۶۰).
۶۸	سُویت	soviet COBÉT (r.)	امروز از طهران تلگراف رسیده که در رشت سویت برقرار و میرزا کوچک‌خان سرکمیسر و صدراعظم و وزیر جنگ است و کمیته سرخ دایر کرده (ص ۴۰۰).
ملاحظات: این اصطلاح با انقلاب اکتبر وارد زبان فرانسه و فارسی و بسیاری زبان‌های دیگر شد. در اصل به معنای «شورا» است، اما در این بافت متأثر از بار معنایی جدیدی که همراه با انقلاب اکتبر پیدا کرده بود به شورای انقلابی رهبری مرکب از نمایندگان کارگران و سربازان انقلابی اطلاق می‌شد.			
۶۹	سیرک	cirque	خواستیم به سیرک برویم (ص ۲۵۷).
۷۰	سینما	cinéma	بعد از شام به سینما رفتیم (ص ۳۶).
ملاحظات: در اینجا تلقی فروغی از سینما همان سینماتوگراف (ردیف ۳ در جدول ۳) است. نیز ← سینما و سینماتوگراف در جدول ۳.			
۷۱	شامپانی	champagne	به منزل خانم لهستانی رفته با هم شامپانی خورده بودند (ص ۱۴۹).
۷۲	شوسه	chaussée	جاده راه شوسه همواره رو به مغرب و شمال غربی می‌رود (ص ۲).

۷۳	شوکولا	chocolat	و بعد در مارسیل در گار شوکولا و یک پرتقال و کبریت و یک روزنامه تان خریدم (ص ۳۲۰).
۷۴	شیک	chic	بعد با هم رفتیم به هتل آسترا شام خوردیم. خیلی شیک و گران بود (ص ۲۶۱).
ملاحظات: معادل‌های فارسی در معانی و بافت‌های گوناگون: (۱) موقر؛ (۲) مجلل، باشکوه؛ (۳) برازنده.			
۷۵	شیلینگ	shilling	پول کابین کشتی را که دو «لیره» و پنج شیلینگ بود من دادم (ص ۳۴۱).
ملاحظات: واحد پول قدیم انگلستان که ارزشی برابر یک بیستم «لیره» یا دوازده «پنس» داشت.			
۷۶	فرانک	franc	گفت برویم نزد چلانگر رفتیم و ده فرانک خرج کردیم و مدتی وقت تلف شد (ص ۴۵۳).
ملاحظات: واحد پول قدیم فرانسه تا پیش از پیوستن این کشور به پول واحد اروپایی.			
۷۷	فمینیست	féministe	زنی بود که عقاید فمینیست اظهار می‌کرد (ص ۱۵۷).
ملاحظات: در فارسی امروز صورت صفتی «فمینیستی» است.			
۷۸	فناستین	phénacétine	در بین یک کاشه فناستین و یک گنه‌گنه ... خریده آمدم (ص ۳۰۴).
ملاحظات: فناستین نوعی داروی مسکن و تب‌بر بود که از ۱۸۸۷ تا ۱۹۸۳ میلادی در بازار عرضه می‌شده است.			
۷۹	فیزیک	physique	نیز مسیو پیترس تلفون کرده بود که اسباب‌های فیزیک حاضر است (ص ۲۶۰).
۸۰	کابین کشتی	cabine	پول کابین کشتی را ... من دادم (ص ۳۴۱).
ملاحظات: معادل فارسی: اتاقک.			
۸۱	کابینه	cabinet	چرا این دو نفر از کابینه خارج شده‌اند (ص ۳۵۵).
ملاحظات: برای معادل فارسی ← «کابینه» در جدول ۱.			
۸۲	کاتالگ / کاتالوگ	catalogue	کاتالگ‌های خود را به من داد (ص ۱۰۰). صبح به کارخانه دوکرته برای اسباب فیزیک رفتم و کاتالوگ گرفته به کتابخانه لارشن رفتم (ص ۱۹۸).
ملاحظات: فرهنگستان در کاربردها و حوزه‌های مختلف معادل‌های «فهرست» و «کارنما» و «کالانما» را برای این لفظ تصویب کرده است. در اینجا معادل «کالانما» مناسب است.			
۸۳	کارت (دو ویزیت)	carte (de visite)	بعد رفتیم دکان ... سفارش کارت دو ویزیت دادیم و آمدم (ص ۴۴).
ملاحظات: «کارت دو ویزیت» فرانسوی را که یک ترکیب نحوی متعلق به آن زبان است امروز جامعه فارسی به تنش پوشانده‌ایم و «کارت ویزیت» و به اختصار «کارت» می‌گوییم. فرهنگستان معادل فارسی «شناس‌برگ» را پیشنهاد کرده است.			
۸۴	کارت‌پستال	carte postale	خیلی از وحوش و طیور زنده در باغ دیده و دو دسته کارت‌پستال هم خریدیم (ص ۶۰).

۸۵	کازینو	casino	بعد به کازینو مونسیپال رفته، خیلی عالی بود (ص ۳۱۰).
ملاحظات: البته در فارسی «قمارخانه» هم به کار می‌رود.			
۸۶	کاسه‌کو/ کاسکو	فیل و شیر و ... دیدم؛ مخصوصاً انواع بسیار از طوطی و کاسه‌کو که بعضی از آنها رنگ‌آمیزی غریبی داشتند (ص ۴۱۸).	
ملاحظات: درباره این گونه جانوری (Psittacus erithacus) می‌دانیم که حدود چهار قرن پیش بوم‌ویژه منطقه نسبتاً وسیعی در مرکز و غرب میانه آفریقا به‌ویژه سرزمین‌هایی که امروز به گابن و کامرون و جمهوری کنگو و جمهوری دموکراتیک کنگو موسوم‌اند، اما در روزگار ما به دلیل محبوبیت و توان بالای سازگاری تقریباً در همه نواحی زمین دست‌کم در اسارت یافت می‌شود. درباره وجه تسمیه این لفظ اطلاعات دقیق در دست نداریم. همین‌قدر معلوم است که (۱) عرب‌ها نیز این لفظ را به کار می‌برند (← ویکی‌پدیا)؛ (۲) از دوره قاجار سند کاربرد واژه موجود است (← خاطرات و اسناد حسین‌قلی خان نظام‌السلطنه مافی، باب اول: خاطرات، به کوشش معصومه نظام مافی و دیگران، ۱۳۶۱، ص ۲۸۴)؛ (۳) و برخی به سیاق ریشه‌شناسی عامیانه اصل آن را «کاسه‌کوب» دانسته‌اند که البته با املائی فروغی در اینجا قرابت دارد. صورت‌های «کاسکینه» یا «کاسگینه» (ضبط فرهنگ سخن)، «کاسانه»، «کاسکه» و جالب‌تر از آنها «کاسه‌شکنک» در لغت‌نامه دهخدا یا مدخل شده‌اند یا در ذیل یکی از همین مداخل ذکر شده‌اند. صورت اخیر با «کاسه‌کوب» قابل مقایسه است.			
۸۷	کافه کنسر	café-concert	بعد از شام رفتیم به محل موسوم به La Cigale که کافه کنسر است (ص ۲۵۴).
ملاحظات: از نیمه سده نوزدهم تا نیمه سده بیستم این پدیده در پاریس و چند شهر دیگر یکی از تفریحات و وقت‌گذرانی‌های باب روز بوده و عبارت بوده از تماشای برنامه‌های آواز یا اجرای نمایش‌های سرگرم‌کننده و سبک در ضمن صرف غذا در تماشاخانه‌هایی که بیشتر در هیئت تالارهای کوچک غذاخوری بودند. م. فرزانه در آشنایی با صادق هدایت، ص ۱۹۱-۱۹۲، در ضمن به‌کارگیری صورت مخفف و عامیانه این اصطلاح آورده است: «برویم توی یک کاف‌کونس (caf'conc) (کافه‌ای که در آنجا موزیک هم می‌زنند) بلکه حالمان جا بیاید».			
۸۸	کالسکه	коляска (r.)	جواب آمد که ... کالسکه و غیره هم برای حرکت و حمل ائقال حاضر می‌کنند (ص ۳۳).
ملاحظات: این واژه ظاهراً از روسی وارد زبان فارسی شده و اصل آن چکی است. همین واژه چکی از طریق آلمانی به صورت calèche به زبان فرانسه رسیده است.			
۸۹	کالسکه‌چی		محض اطمینان از یک کالسکه‌چی پرسیدیم که این چیست؟ (ص ۳۱۶).
ملاحظات: «کالسکه» را از روسی و «چی» را از ترکی اخذ کرده‌ایم.			
۹۰	کتلت	côtelette котлета (r.)	سوپ و قدری کتلت خوردم (ص ۱۴).
ملاحظات: البته فرق است بین کتلت فارسی و کتلت (côtelette) فرانسه. آنها به دنده گوسفند و خوک کتلت می‌گویند. شاید ما این لفظ را به‌واسطه روسی یا زبان دیگری اخذ کرده باشیم و تفاوت معنا جایی در مسیر وام‌گیری صورت گرفته باشد. دست‌کم این را می‌دانیم که فروغی در گنجۀ آذربایجان این کتلت را، که ظاهراً در معنا مشابه کتلت ایرانی باشد، نوش جان کرده است. علی‌اشرف صادقی، بدون اشاره به معنا، کتلت فارسی را مأخوذ از روسی دانسته است (صادقی، ص ۴۰).			
۹۱	کراوات	cravate	رفتیم به مغازه پرنتان قدری پیراهن و جوراب و کراوات خریدیم (ص ۳۶۰).
۹۲	کرنسکی	kerensky	نیم کرنسکی یک لیبه است (ص ۲۱).

<p>ملاحظات: درباره کرنسکی در پانویس آمده است: «واحد پول است منسوب به الکساندر کرنسکی». اما چنین واحد پولی هرگز وجود نداشته و واحد پول همچنان روبل بوده است. اگر فروغی پول روسیه را کرنسکی می‌خواند، اشاره‌اش به اسکناس‌هایی است که در زمان تصدی چندماهه کرنسکی بر دولت موقت، در هیئتی متفاوت (مثلاً حذف تاج از سر عقاب دوسر منقوش بر روی اسکناس‌ها)، رواج یافته بود. یا شاید اشاره او به اسکناس‌هایی است که کرنسکی چاپشان را در شمار انبوه به ایالات‌متحده سفارش داده بود و تنها یک محموله حاوی اسکناس‌های نیم‌روبل (۵۰ کوپکی) و ۵۰ و ۱۰۰ روبلی از طریق کشتی ارسال شد و به دست ضدانقلاب روسیه افتاد و بعداً در نواحی دور از تسلط دولت موقت توزیع شد.</p>			
۹۳	کلکسیون / کالکشن]	collection	کلکسیون طیور خیلی تماشا داشت (ص ۶۰). بعد رفتم که Wallace Collection را ببینم (ص ۲۳۴).
<p>ملاحظات: البته در فارسی «مجموعه» هم به کار می‌رود و «مجموعه‌دار» را نیز در جای «کلکسیونر» به کار می‌برند.</p>			
۹۴	کمدی	comédie	اما این کمدیها حالا آن‌طورها جلوه نمی‌کند. اگرچه «اتوردی» هم از بازیهای اعلای مولیر نیست (ص ۱۲۱).
<p>ملاحظات: فرهنگستان ضمن پذیرفتن لفظ «کمدی» معادل «شوخنامه» را هم در کنار آن به تصویب رسانده است. شوخنامه را متناسب با «سوگنامه» ساخته‌اند که امروز در زبان فارسی جایی پیدا کرده است.</p>			
۹۵	کمیسیون	commission	در کمیسیون خارجیه مجلس شما را می‌طلبیم و حرف می‌زنیم (ص ۱۸۹).
<p>ملاحظات: مصوب فرهنگستان «گروه»، «هیئت»، «کمیسیون» است. «کارگروه» هم معادل مناسبی است، هرچند در برابر comité تصویب شده است، اما هم به لحاظ ریشه و هم به لحاظ کاربرد این دو لفظ فرنگی تقریباً یکی هستند.</p>			
۹۶	کنسرت / کنسرت	concert	به کنسرت دعوت شدیم (ص ۵۶). بعد از شام کنسرت توئیلری را هم تماشا کردیم (ص ۱۵۳).
۹۷	گراموفون / گراموفون	gramophone	منزل علیقلی خان جای خوردیم و گراموفنی گوش کردیم (ص ۴۷). قدری ساز اسکندر خان و قدری گراموفون شنیدیم (ص ۴۴۹).
۹۸	گمرک	gümrük (t.) ^۱	فقط چیزی که مانده مسئله گمرک نطف است (ص ۳۳۲).
<p>ملاحظات: واژه گمرک مأخوذ از ترکی است و ظاهراً اصل لاتینی دارد. این واژه به عربی هم راه پیدا کرده است. اما در مغرب‌زمین، برخی از زبان‌های عمده جهان از جمله فرانسه، ایتالیایی، اسپانیایی و پرتغالی، امروز در این معنا از واژه‌هایی استفاده می‌کنند که همه مأخوذ از واژه «دیوان» فارسی است.</p>			
۹۹	لاما	lama	یک لاما هم به عزاده بسته بودند و مردم را گردش می‌دادند (ص ۲۲۶).
۱۰۰	لژ	loge	... قرار گذاشته بودیم ... صورت‌مجلس جلسه آخر لژ بیداری ایران را راجع به مأموریت خودمان بنویسیم (ص ۲۴).
۱۰۱	لُنکته	лодка (г.)	ساعت نه یعنی چهار از شب رفته به غازیان رسیدیم و سوار لُنکته شده به انزلی رفتیم (ص ۵).
<p>ملاحظات: این اصطلاح که به نوعی قایق اطلاق می‌شود هنوز در شمال، به‌ویژه در گیلان، به کار می‌رود و غالباً به صورت «لوتکا» ضبط شده است.</p>			

۱. در این جدول‌ها هرگاه این نشانه درج شده باشد به معنای آن است که لفظ مجاور آن ترکی است و نه فرانسه.

سه لیره و نیم عثمانی یک لیره انگلیسی است (ص ۲۱).	livre sterling, livre pound sterling (e.), pound (e.)	لیره ^۱	۱۰۲
ملاحظات: لیره یا لیره استرلینگ واحد پول بریتانیاست، اما به گویش فرانسویان که ما نیز از آنها اقتباس کرده‌ایم، بریتانیایی‌ها واحد پول خودشان را پوند یا پوند استرلینگ می‌نامند. ترکیه و مصر و سوریه و ایرلند نام واحد پول خود را از همین‌جا اخذ کرده‌اند و همگی به منطقه استرلینگ تعلق دارند. حساب لیر ایتالیا جداست هرچند ریشه لفظ یکی است.			
درشکه‌چی سه لیره مطالبه می‌کرد (ص ۲۲).	livre turque lira (t.)	لیره ^۲	۱۰۳
ملاحظات: لیره واحد پول امپراتوری عثمانی و ترکیه فعلی است. ما امروز به پول ترکیه لیر می‌گوییم، هرچند لفظ ترکی همان lira است.			
صاحب مغازه که به ما اسباب فروخت مانند خود مسیو اودیویه ماسون بود و ملاحظه ما را خیلی کرد (ص ۲۱۱). چند نفر از آذربایجانیهای قفقاز و فرانسویها که ماسون هستند (ص ۲۶۶).	maçon, franc- maçon	ماسون	۱۰۴
رفتیم به دکان روبرو که حمایل و نشان ماسونی می‌فروشند (ص ۳۵۸).	maçonique, franc- maçonique	ماسونی	۱۰۵
یک زن برای ماشین تحریر هم اجیر کردیم (ص ۵۱).	machine à écrire	ماشین تحریر	۱۰۶
سینمایی که دادند یک فقره بازی دراماتیک بود راجع به Magnétiseur لهستانی (ص ۲۷۲).	magnétiseur	[مانیه‌تیزور]	۱۰۷
حقه‌هایش بی‌تماشا نبود، اما معجب‌تر از حقه‌بازی‌های خودمان هم نبود. اما آخر مجلس زنی را که شریکش بود خواب کرد و مانیتیسیم نشان داد (ص ۳۱۳).	magnétisme	مانیتیسیم	۱۰۸
در تالار دیگر مهر و مدال و اشیاء مختلفه دیگر بود (ص ۱۹۳).	médaille медаль (г.)	مدال	۱۰۹
ملاحظات: مصوب فرهنگستان: نشان. تلفظ فرانسه مختم به صدای /ژ/ برابر با تلفظ «ی» در لغت «یواش» است و تلفظ فارسی با تلفظ روسی که مختم به صدای /ل/ است توافق دارد، لذا این واژه را نیز مأخوذ از روسی دانسته‌اند (صادقی، ص ۲۵).			
یک قرض نهصد میلیون قران ... تقریباً یک میلیارد می‌شود (ص ۱۹۵).	million	ملیون	۱۱۰
یک سوپ و قدری کتلت خوردم به پانزده منات (ص ۱۴).	monéta (г.)	منات	۱۱۱
ملاحظات: منات واحد پول روسیه در قدیم و واحد پول دیروز (پیش از روبل شوروی) و امروز جمهوری آذربایجان است. در سایر منابع به صورت «مناط» نیز برمی‌خوریم. معنای اصلی لفظ روسی پول و سکه است (← صادقی، ص ۲۵).			
بعد از نهار، من به موزه مادام توسو رفتم (ص ۲۲۷).	musée	موزه	۱۱۲
ملاحظات: مصوب فرهنگستان: گنجینه.			

۱۱۳	میسترال	mistral	در این فصل غریب است که باد شمال غربی موسوم به mistral نیست (ص ۳۲).
ملاحظات: باد شدید و سرد شمال - شمال غربی که به سوی مدیترانه می‌وزد.			
۱۱۴	[میسسیون لائیک]	mission laïque	بعد از نهار به‌اتفاق مسیو رنار به دیدن مسیو بنار منشی mission laïque رفتیم و خیلی صحبت کردیم (ص ۱۸۵).
۱۱۵	میکرب	microbe	موزه تاریخ طبیعی انواع و اقسام حیوانات از میکربها و حشرات گرفته تا فیل و کرگدن مومی کرده یا کاه‌پر کرده بود (صص ۲۲۱-۲۲۲).
۱۱۶	میکروسکپ	microscope	به اداره مسیو ناشه برای میکروسکپ رفتیم و یک میکروسکپ با بعضی لوازم آن قریب نهصد فرانک خریدم (ص ۱۸۷).
ملاحظات: مصوب فرهنگستان: ریزبین، میکروسکوپ.			
۱۱۷	میل	mille	رئیس جمهوری امریکا از توی کشتی به فاصله ششصد میل با ساحل امریکا به‌توسط تلفون بی‌سیم صحبت کرده و خوب شنیده است (ص ۵۸).
۱۱۸	میلیار	milliard	یک قرض نهصد ملیون قران ... تقریباً یک میلیارد می‌شود (ص ۱۹۵).
ملاحظات: ← «میلیار» در جدول ۷.			
۱۱۹	مین	mine	دریای سیاه از جهت مینهایی که در آنها ریخته شده خطرناک است (ص ۱۷).
۱۲۰	واگن	wagon вагон (г.)	واگنهای آن (= راه‌آهن زیرزمینی) هم خیلی درازتر و بهتر از پاریس است (ص ۲۱۸).
ملاحظات: مصوب فرهنگستان: واگن. علی‌اشرف صادقی از روسی مأخوذ بودن این وام‌واژه را بعید نمی‌داند (صادقی، ص ۳۰).			
۱۲۱	واگن رستوران	wagon- restaurant	به مارسیل رسیدیم و همین وقت در واگن رستوران شام خوردیم (ص ۳۴).
ملاحظات: «واگن غذاخوری» هم به کار می‌رود.			
۱۲۲	ویلا	villa	عصر به دوویل رفتیم و سیاحت خود را در ویلاهای آنجا تکمیل کردیم. چه ویلاهای قشنگی دارد (ص ۲۰۶).
ملاحظات: هستند کسانی که معادل فارسی «خانه بیلاقی» را به کار می‌برند.			
۱۲۳	هوتل / هتل	hôtel	هوتل سرد بود، چون اسباب حرارت آبی ندارد (ص ۳۲۴).
ملاحظات: مصوب فرهنگستان: هتل، مهمانخانه.			

جدول ۵. واژه‌های فارسی یا عربی یا فرنگی که امروز واژه‌های فارسی یا عربی یا فرنگی دیگری به جای آنها به کار می‌رود.

معادل واژه در فارسی امروز	شاهد از متن	واژه بیگانه	ردیف
آتش‌بازی	تقریباً همان احوال و حرکات که ایرانیها در ایام محرم می‌کنند فرنگیها در اعیاد می‌کنند، الا اینکه عنوان اینها شادی و رقص و عیش است، عنوان آنها عزاداری است. بعضی حرکات هم، مثل آتش‌افروز، دارند (ص ۴۳۱).	آتش‌افروز	۱
بعد، آینده، آتی	دره‌رحال، جمعه آتیه دعوت کرد که ... بعضی از علمای کلژ دو فرانس اینجا خواهند آمد (ص ۱۵۱).	آتیه	۲
خلبان، هوانورد	مستر مور انگلیسی ... را دیدم. آسمان‌پیما شده (ص ۱۱۰).	آسمان‌پیما	۳
خلبان، هوانوردی، هواپیمایی	آسمان‌پیما شده و میل دارد به ایران از راه هوا برود و ترتیب آسمان‌پیمایی برای ایران بدهد (ص ۱۱۰). ترقی آسمان‌پیمایی را هم در زندگانی دنیا و بین‌المللی خیلی مؤثر می‌داند و حق دارد (ص ۱۱۴).	آسمان‌پیمایی	۴
ملاحظات: نیز ← «سرویس آسمان‌پیمایی» در همین جدول.			
خاورمیانه، غرب آسیا	رقابت تمام ... در سر آسیای غربی است (ص ۵۷). مخاطراتی را که در آسیای غربی برای انگلیس محتمل است ... جلوگیری می‌کنند (ص ۳۹۲).	آسیای غربی	۵
سلاح‌های گرم، ادوات جنگی، مهمات	آثار راجع به جنگ و بمب و آلات ناریه که در جنگ به کار برده شده (ص ۳۳۵).	آلات ناریه	۶
تیرته	قاتلش ابراء ذمه شده (ص ۹۲).	ابراء ذمه	۷
همراهان	شاه و اتباع بعد از ظهر وارد شدند (ص ۲۵۸). نیز ← تبعه.	اتباع	۸
توافق	اتفاق حاصل شد و قرار شد پنجشنبه آینده بیاید و کنترات را امضا کند (ص ۱۹۵).	اتفاق	۹
راننده	اتوموبیل چی درست راه را بلد نبود، قدری به راه‌های بد افتادیم (ص ۴۳۶).	اتوموبیلچی	۱۰
ملاحظات: زمانی هم «شوفر» گفته می‌شد.			
میلان، لوازم منزل	عصر به توئیلری به تماشای ... اکسپوزیسیونی از انواع و اقسام اثاث‌البیت ... رفتیم (ص ۳۹۱).	اثاث‌البیت	۱۱
بار	جواب آمد که ... کالسکه و غیره هم برای حرکت و حمل ائقال حاضر می‌کنند (ص ۳۳).	ائقال	۱۲

۱۳	اجزا	ساعداالوزاره قنسول بادکوبه با بعضی اجزای قنسولخانه و غیره به استقبال آمدند (ص ۷). در دو ضلع ... نیمکتهای متعدد ... گذاشته شده که اجزای پارلمان می‌نشینند (ص ۳۲۵). یکی از اجزای راه آهن ما را سوار تری ... (ص ۳۸۹).
۱۴	احمال و ائقال	ترنهای راه آهن می آمد که سربازان انگلیسی و احمال و ائقال آنها را حمل می کرد. یک توپ بزرگ که پنج شش ذرع طول داشت نیز دیدیم که می بردند (ص ۱۶).
۱۵	از خود رضا	خیلی لوس و از خود رضاست (ص ۱۳۵).
۱۶	اسباب خیال	از طهران رئیس الوزرا تلگراف کرده است که توقف کنید تا دستورالعمل برسد. اسباب خیال شد که مسئله از چه قرار است (ص ۲).
۱۷	اسباب حرارتی آبی	هوتل سرد بود چون اسباب حرارت آبی ندارد و بخاری زغال سنگ باید آتش کرد (ص ۳۲۴).
۱۸	استیحا ش	من استیحا ش کردم و گفتم ... (ص ۷۳).
۱۹	اطفائیه	تمام شب عملۀ اطفائیه آنجا بودند (ص ۱۴).
۲۰	افکار عامه	باید اینجا افکار عامه را متوجه کرد (ص ۱۷۵).
۲۱	البسۀ الوان مسخرگی	مردها البسۀ الوان مسخرگی داشتند و بعد از اتمام رقص برای لباسهای ایشان جایزه می دادند (ص ۳۳۹).
۲۲	الحاق پلتیکی	با دولت آذربایجان هم باید روابط اقتصادی را محکم کند. الحاق پلتیکی حالا مشکل است شاید بعدها بشود (ص ۳۲۸).
۲۳	الوان	در تالار دیگر مهر و مدال و اشیاء مختلفۀ دیگر بود؛ از جمله بشقابی از بلور و بارفتن که الوان بود (ص ۱۹۳).
۲۴	امتحان لباس	نزد خیاط برای امتحان لباس [رفتم] (ص ۴۳۰).
۲۵	امتیازنامه	امتیازنامه راه آهن و متعلقات آن را که در ظرف این دو سه روز ترتیب داده برای ما خواند (ص ۲۹۰-۲۹۱).
۲۶	امیرالبحر	کماندان مرسیه و امیرالبحر هر دو آنجا به خداحافظی آمدند (ص ۳۴).
۲۷	انگلیسها	آنها خودشان متشبهت به انگلیسها هستند (ص ۳۴۹).
ملاحظات: نیز ← «فرانسه‌ها».		
۲۸	باتاماشا (بودن)	مضحک و باتاماشا بود (ص ۳۰۲).
ملاحظات: نیز اصطلاح «بی تماشای نبودن» (= خالی از لطف نبودن، ارزش تماشای داشتن) ← شاهد «حقه» در همین جدول.		

۲۹	بازی	بازی «کارمن» بود (ص ۶۵).	نمایش، تئاتر
۳۰	بازیک	از حیث موزیک و بازیک و مجلس‌بندی خیلی اعلی بود (ص ۱۶۰). بازی (؟)	
ملاحظات: آیا «بازیک» سهوالقلم فروغی است یا غلط مطبعی؟ سکوت ویراستاران کتاب ظنّ دوم را تقویت می‌کند، اما هم‌جواری و شباهت حروف پایانی «موزیک» و «بازیک» گواهی است بر صدق ظنّ نخست.			
۳۱	بازی‌های تعادلی	زن و مردهایی که در بازیهای تعادلی هنگامه می‌کردند (ص ۱۶۳).	بندبازی، آکروباسی
۳۲	باغ عمومی	باغ عمومی رفتیم (ص ۳۳).	پارک شهری
۳۳	باغ نباتات	باغ وحش و باغ نباتات هر دو در Regent Park است (ص ۲۲۶).	باغ گیاهان، باغ گیاه‌شناسی
۳۴	بافهم	چنان‌که ترقّب می‌رفت آدم بافهم دانایی است (ص ۳۹۹).	فهمیده، فهمیم
ملاحظات: متضاد «بی‌فهم» ← به همین مدخل در همین جدول.			
۳۵	بحر	جزایر بحر اژه و دماغه‌های ماله و ماتاپان (ص ۳۰).	دریا
۳۶	بحری	موزه United Service ... موزه نظامی و بحری است (ص ۳۳۰).	دریایی
۳۷	بحریه	ساعت ده امیرال لاکاز که préfet maritime تولن است و ظاهراً سابقاً وزیر بحریه بوده به دیدن آمد و با هم سوار قایق بخار شده به بندر رفتیم (ص ۳۳).	دریانوردی
۳۸	برات پستی	برات پستی گرفتم که بفرستم (ص ۳۲۰).	حواله پستی
ملاحظات: در ذیل مدخل «برات» در لغت‌نامه مطلبی از علامه قزوینی نقل شده است که عیناً ذکر می‌شود: در عرف بازرگانان به معنی نوشته‌ای که به واسطه آن دولت بر خزانه یا بر حکام یا تاجری دیگر حواله وجهی دهد و آن را به «بروات» جمع بنندند و آن عربی است و در اصل «براءة» بوده است به معنی «بری‌الذمه گردیدن از دین»، و صواب در جمع آن «براءات» یا «بروات» است.			
۳۹	برای	تئاتر برای ولادت راسین دو بازی او را دادند (ص ۲۷۹).	به مناسبت
۴۰	برای منفعت	آتلیه‌ای برای منفعت مجمع تعاون اطفال بود (ص ۲۷۰).	به نفع
ملاحظات: نیز ← «مجمع تعاون اطفال».			
۴۱	برحسب توطئه	اسکندر خان ساز زد و نواب برحسب توطئه مسئله پول جمع کردن برای اسکندر خان را پیش کشید (ص ۳۸۵).	از روی بدجنسی
۴۲	برخلاف ترقّب	مخصوصاً مسافرت دریای سیاه برخلاف ترقّب خیلی خوش گذشت (ص ۲۰).	برخلاف پیش‌بینی، برخلاف انتظار
۴۳	بشره	از آثار پیری جز سفیدی مو و وضع بشره چیز دیگر ندارند (ص ۴۳۱).	پوست
۴۴	بغل	← «ساعت بغل» و نیز «کاغذ بغل»	جیبی

۴۵	به اتفاق جمع	صبح به اتفاق جمع رفتیم در جنگل (ص ۳۷۷).	به اتفاق، همگی، دست جمعی
۴۶	به ارشاد	دو نفر جوان که تحصیل مهندسی می‌کنند به ارشاد مسیو پل بویاه آمده از من تحقیقاتی در باب اوضاع تجارتي و صنعتی ایران می‌کردند (ص ۱۷۸).	به راهنمایی، به اشاره، به توصیه
۴۷	به هیئت اجماع	در خیابان کنار دریا به هیئت اجماع عکس انداختیم (ص ۳۱۰).	دست جمعی، به اتفاق
۴۸	بیان‌نامه	همین روزها بیان‌نامه هم منتشر خواهند کرد (ص ۳۸۸).	بیانیه، مانیفست
۴۹	بی‌فهم	مستنصرالسلطنه خیلی حرف می‌زند، اما آدم بی‌فهمی نیست (ص ۲۴۸).	نفهم، ناآگاه، بی‌شعور
ملاحظات: متضاد «با فهم» ← به همین مدخل در همین جدول.			
۵۰	پرده نقاشی	اکسپوزیسیون پرده‌های نقاشی اسپانیولی بود (ص ۱۱۷).	تابلوی نقاشی
۵۱	پست	اپرا یوف بود اما تعریفی نداشت و بازیگرها پست بودند (ص ۲۶۲).	ضعیف، بد، نابلد، بی‌هنر
۵۲	پلیس خلیج فارس	باید دولت ایران سرحد قابل دفاعی در ترکستان مطالبه کند و حق کشتی‌رانی در بحر خزر و حق پلیس خلیج فارس و مسائل اقتصادی را محکم کند (ص ۳۲۸).	ژاندارم خلیج فارس
۵۳	پهلوان معرکه	از آن طرف صارم‌الدوله امروز پهلوان معرکه است و نصره‌الدوله هم کوچک‌ابدال او شده و شب و روز در سفارت انگلیس هستند و خدمت‌گذاری می‌کنند (صص ۱۲۰-۱۲۱).	بازیگر اصلی، صحنه‌گردان
۵۴	تأمین‌نامه	هزار و پانصد ... گرفتند که تأمین‌نامه‌ای را که او از قنسول انگلیس داشت تجدید کنند (ص ۴۲۳).	امان‌نامه
۵۵	تبعه	بعضی از تبعه شاه هنوز در نیس در هتل روابال هستند (ص ۳۱۰). نیز ← اتباع.	همراه، گروه همراه
۵۶	تحت‌القلیان	صبح، بعد از تحت‌القلیان، محمود فاتح آمد (ص ۲۰۲).	صبحانه
ملاحظات: در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ سخن چنین مدخلی موجود نیست، اما در ذیل مدخل «لغمة الصباح» و در تعریف آن در لغت‌نامه دهخدا «زیرقلیانی» در بین معادل‌ها یا مترادف‌ها درج شده است که البته ارتباط آن با «تحت‌القلیان» روشن است.			
۵۷	تحقیقات	دو نفر جوان که تحصیل مهندسی می‌کنند به ارشاد مسیو پل بویاه آمده از من تحقیقاتی در باب اوضاع تجارتي و صنعتی ایران می‌کردند (ص ۱۷۸). صبح میرزا محمدخان اینجا آمده تحقیقاتی در باب میرزا حسین‌خان کرد (ص ۳۶۰).	پرس‌وجو، کنجکاوی
۵۸	تخلیط	به واسطه سهو کتاب شاه‌نامه خیلی مبتلا به تخلیط و غلط و ترک و اضافه شده (ص ۲۳۷).	آمیختگی، درهم‌آمیختگی
ملاحظات: نیز ← مخلط.			

گذرنامه	رفتیم که تذکره‌ها را به امضا برسانیم (ص ۵). برای نشان دادن تذکره قریب یک ساعت معطل شدیم. بعد معلوم شد چون تذکره من خطی بوده ممکن بود معطل نشوم (ص ۲۳۸).	تذکره	۵۹
افتادگی، سقط	به واسطه سهو کتاب شاهنامه خیلی مبتلا به تخلیط و غلط و ترک و اضافه شده (ص ۲۳۷).	ترک	۶۰
دکور صحنه، صحنه‌آرایی	مخصوصاً تزئینات سن بسیار خوب و طبیعی بود (ص ۶۲).	تزئینات سن	۶۱
نگرانی	از اوضاع مشرق و پیشامدهایی که ممکن است در ایران پیش بیاید اظهار تشویش کرد (ص ۳۳۶).	تشویش	۶۲
فناوری‌ها، تکنولوژی‌ها	به مطبوعه اونیورسیتیه رفتیم ... چرخهای متعدد مشغول کار بود. چیزی که خیلی محل توجه من بود کیفیت اسبابی بود که در آن واحد از سرب مذاب حروف را ریخته و چیده و ترتیب کرده و صفحه‌بندی می‌کرد. از عجایب تصنعات است (ص ۲۲۴).	تصنعات	۶۳
آوازخوانی، ترانه‌خوانی	بعد از شام رفتیم به محل موسوم به [لا سیگال] که کافه‌کنسر است. تصنیف‌خوانی و رقص بود (ص ۲۵۴).	تصنیف‌خوانی	۶۴
ضرر و زیان	از دولت سزاوار نیست که راضی به تضرر من شود (ص ۳۳۲).	تضرر	۶۵
اعتصاب	مسئله تعطیل کارگران مسئله غامضی شده (ص ۲۵۹).	تعطیل	۶۶
اعتصاب کارگران	امروز تعطیل عملجات راه‌آهن تمام شده (ص ۲۳۵).	تعطیل عملجات	۶۷
آموزش عالی	باری بعد از نهار به وزارت معارف رفتیم اطاق کابینه مدیر تعلیمات عالی (ص ۸۱).	تعلیمات عالی	۶۸
کاسه دستشویی، کاسه روشویی، روشویی	در وقت دست و رو شستن تغار چینی هتل را شکستم (ص ۳۲۴).	تغار چینی	۶۹
تسویه	رفتیم به کتابخانه تایمز برای اینکه من حساب خود را تفریغ کنم (ص ۳۳۸).	تفریغ	۷۰
بی‌سیم	به‌توسط تلفون بی‌سیم صحبت کرد (ص ۵۸).	تلفون بی‌سیم	۷۱
بدل، کپی	مجسمه‌ها و آثار ممالک دیگر هم چه اصل و چه تقلید از قبیل مجسمه موسی و داود میکل‌آنژ و غیرها دیدم (ص ۲۲۲).	تقلید	۷۲
قانون‌گذاری	صبح بر حسب وعده برای دیدن مسیو گوله نایب‌منشی مجمع تقنین تطبیقی رفتم (ص ۱۵۶).	تقنین	۷۳
مجدداً، برای بار دوم، دوباره	بعد از نهار رفتم ثانیاً البرت موزیوم را تماشا کردم (ص ۲۳۱).	ثانیاً	۷۴

۷۵	ثور	حقیقهٔ هوای غربی است. از جهت حرارت، مثل ماه ثور است (ص ۴۲۳).	اردیبهشت
۷۶	جدیدالتشکیل	هر چه علیقلی‌خان التماس کرد که اسمی از کمپانی جدیدالتشکیل امریکا و ایران ببرد قبول نکرد (ص ۶۶).	تازه‌تأسیس
۷۷	جدیدالوزاره	در این کابینه هم سه نفر جدیدالوزاره هست (ص ۴۲۴).	وزیر جدید، تازه‌وزیر
۷۸	جدیدیات	موزه‌ای است که اختصاص به عتیقیات و جدیدیات و یادگارهای راجع به لندن دارد (ص ۳۳۴).	مظاهر فرهنگی و تمدنی اخیر، نوآوری‌ها
ملاحظات: متضاد با «عتیقیات».			
۷۹	جزء	یک نفر ... جزء ادارهٔ کتابخانهٔ کتب و نوشتجات راجعه به جنگ است (ص ۱۴۲).	عضو
۸۰	جزوه‌های تابلو	جزوه‌های تابلو تدریس عملی زبان خریدم (ص ۱۳۲).	پوسته‌های آموزشی
۸۱	جشن اعلان جنگ	به سرین رفتیم، برای اینکه مجلسی است که جشن اعلان جنگ را برای سال پنجم می‌گیرند (ص ۱۸۴).	سالگرد اعلان جنگ، سالروز اعلان جنگ
۸۲	جعبه‌آینه	پنج جعبه‌آینه [آنجا بود] که نسخ مصنفات مولیر به چاپهای قدیم در آنجا گذاشته بودند (ص ۳۸).	ویتترین
۸۳	جمع استرونومیک	شما چه قسم عضویت می‌خواهید در جمع استرونومیک داشته باشید؟ (ص ۲۴۶).	انجمن نجوم، انجمن ستاره‌شناسی
۸۴	جنب‌وجویی	اگر من و ... جنب‌وجویی نمی‌کردیم هیچ کار تا به حال نشده بود (ص ۶۶).	فعالیت، تلاش، جنب‌وجوش
۸۵	جوال	مگر اینکه یک جوال بیاورند و کاغذها را در آن بریزند (ص ۳۵۷).	گونی بزرگ
۸۶	جوف	کاغذی هم بوده است برای ممتازالسلطنه که جوف پاکت نبود (ص ۳۵۴).	درون، داخل، لای، ضمیمه، پیوست
۸۷	چاپار	اطمینان نیست که بعد از این دیگر کاغذ برسد. یعنی اگر راه چاپار بند باشد، دیگر یقیناً نخواهد رسید (ص ۳۹۱). نیز ← ص ۳۶۵.	پیک
۸۸	چپق	[در موزه] میدان جنگ واترلو را عیناً به‌طور کوچک ساخته‌اند، همچنین میدان جنگ ترافالگار را، مجسمهٔ نلسن، ... چپقی که در فلان جنگ همراه دارند، کیسهٔ فلان ... کاغذ بغل و امثال ذلک الی ما شاء الله (ص ۳۳۰).	پیب
۸۹	چرخ	به‌اتفاق مادام به مطبوعهٔ اونیورسیتی رفتیم. خیلی مفضل بود. چرخهای متعدد مشغول کار بود (ص ۲۲۴).	دستگاه چاپ، ماشین چاپ
۹۰	چرخ بزرگ	بعد از نهار چون هوا خوب بود رفتیم به چرخ بزرگ سوار شدیم (ص ۲۶۹).	چرخ فلک

۹۱	چلانگر	از عجایب اینکه کیف دستی خودم را که بستم کلید آن در اطاق گم شد، هر چه گشتم پیدا نشد ... میرزامحمدخان ... گفت برویم نزد چلانگر رفتیم و ده فرانک خرج کردیم و مدتی وقت تلف شد (ص ۴۵۳).	چلانگر، قفل‌ساز، کلیدساز
۹۲	حالیه	علاءالسلطنه حالیه خیلی شباهت به پدرش دارد (ص ۷۴). رومیها در پلتیک خیلی شبیه به انگلیسهای حالیه بوده‌اند (ص ۱۴۱). دولت حالیه (ص ۱۴۴). شاه حالیه (ص ۱۸۱).	کنونی، امروزی، فعلی، معاصر
۹۳	حجّار	یکی از آنها که می‌شناختم ... حجّار بود (ص ۳۳).	سنگتراش
۹۴	حجره	در راه‌آهن (= قطار) یک حجره مخصوص ما گرفته بودند (ص ۲۱۴). نیز ← صص ۳۰۸ و ۳۴۱.	کوپه
۹۵	حزب مساوات	علی‌مردان‌بیگ و پنج نفر دیگر که از حزب مختلف هستند، سوسیالیست، مساوات و اتحاد اسلام (ص ۱۴۷).	حزب کمونیست
۹۶	حسن خاتمه	به‌واسطهٔ امیدی است که به حسن خاتمهٔ مذاکرات ایران و سویت (= شوروی) دارد (ص ۴۰۵).	حسن ختام
۹۷	حقوق انسان	ما را به نهار دعوت کرد که با مسیو سنیوئیس آشنا شویم و با ligne حقوق انسان مربوط شویم (ص ۱۰۷).	حقوق بشر
۹۸	حقّه	بعد از شام در سالن مهمانخانه مردی حقّه‌بازی می‌کرد. حقّه‌هایش بی‌تماشا نبود (ص ۳۱۳).	شعبده، تردستی ^۱
۹۹	حقّه‌بازی	بعد از شام در سالن مهمانخانه مردی حقّه‌بازی می‌کرد. حقّه‌هایش بی‌تماشا نبود (ص ۳۱۳). نیز ← صص ۶۶، ۲۵۸، ۳۰۰، ۳۹۰.	شعبده‌بازی، تردستی ^۲
ملاحظات: تفاوتی هست میان تردستی ^۱ که محصول عمل است و تردستی ^۲ که اسم عمل است، نخستین متناظر با «شعبده» است و دومین متناظر با «شعبده‌بازی».			
۱۰۰	حواله	حوالهٔ پستی که داشتم دادم و بنا شد بقیهٔ حساب را بعد معلوم کنند (ص ۳۳۸).	قبض، فیش
۱۰۱	حیثیات	دولت ایران اگر داخل در راه اصلاح و ترقی نشود در دست این دولتهای کوچک هم گرفتار خواهد بود بلکه از بعضی حیثیات کارش از زمان وجود دولت روس مشکل‌تر خواهد شد (ص ۱۵).	جوانب
۱۰۲	خارج	این‌طور که مرا معزول کرده‌اند کسی نوکر خود را بیرون نمی‌کند که یک‌دفعه به او بگوید تو از پس فردا خارجی! (ص ۳۵۷).	اخراج
۱۰۳	خاطرنگران	مینورسکی خاطرنگران بود (ص ۳۰۵).	نگران
۱۰۴	خربازار	معلوم است که بلشویکها، قفقازیها و مفسدین را به گیلان آورده و به دست آنها می‌خواهند مملکت را آشوب کنند. خربازار شروع شده (ص ۴۰۰).	اغتشاش و بی‌نظمی، هرج‌ومرج

۱۰۵	خصوصیت	امروز نصره‌الدوله کاغذی به پالتولوگ به عنوان گله و خصوصیت نوشت (ص ۳۸۵). در صورتی که با مهربانی و خصوصیت مقصود حاصل می‌شود (ص ۳۸۹). مقصودش از خصوصیت با من این است که در این باب با او مساعدت کنم (ص ۴۴۱).	دوستی، صمیمیت
۱۰۶	خضارت	از طرق و شوارع و صفا و خضارت صحرا هم که هر چه بگویم کم است (ص ۳۷۸). سی فرسخ که زیاده از راه طهران به قزوین است بپیمودیم ... و چه صفا و خضارت و طراوتی (ص ۳۸۵).	سرسیزی
۱۰۷	خوش	لایحهٔ راجع به کردستان را به‌طور خوش تلقی کرده (ص ۳۳۹). خوش‌بینانه، مثبت	
ملاحظات: «خوش» به تنهایی نیز قید است، بنابراین «به‌طور» ندیده انگاشته شد.			
۱۰۸	خوش‌هوا	اما جاهای خوب هم دارد؛ مخصوصاً نقاط مرتفعش که بیلافت دارد و باصفاست و خوش‌هوا (ص ۲۰۷).	خوش‌آب‌وهوا
۱۰۹	خوک دریایی	مردی که تقلید اصوات حیوانات و طیور و غیره می‌کرد و خوک دریایی که بازی می‌کرد عجب بود (ص ۲۵۷).	دلفین
ملاحظات: ظن قوی می‌رود منظور فروغی دلفین باشد، زیرا فک را که علی‌حده phoque آورده است و قراین موجود در شاهد فوق نیز همین ظن را تقویت می‌کنند.			
۱۱۰	خویش	اعتمادالوزاره، که خویش است با مستنصرالسلطنه، نیز بود (ص ۲۷۳).	خویشاوند
۱۱۱	دارالإنشاء	بعدازظهر به دارالإنشاء انجمن فرانسه برای مجمع بین‌الملل رفتم (ص ۳۴۳). نیز صص ۱۵۰ و ۳۵۸.	دبیرخانه
ملاحظات: نیز ← «منشی‌گری».			
۱۱۲	دارالحکومه	باری به قزوین آمدیم و به دارالحکومه رفتیم (ص ۲).	مقر والی یا فرماندار یا استاندار
۱۱۳	دارالمعلمین	خوشوقت شدم که دارالمعلمین دایر و به ریاست او برقرار شده (ص ۸۸).	مدرسهٔ تربیت معلم، دانش‌سرای تربیت معلم
۱۱۴	دایره ^۱	ظهر به دایرهٔ Interalié رفته با مسیو پل بویسه نهار خوردم (ص ۱۳۲).	اداره، دفتر، بخش
۱۱۵	دایره ^۲	بعد هم در کوچه‌ها گردش کرده تا دایرهٔ شانزلیزه رفتیم (ص ۱۶۹).	فلکه، میدان بزرگ
۱۱۶	درازنفسی	اما لنگه درازنفسی کرد و مطالبی هم که گفت خیلی هم به ... لهستانی‌ها برخورد و هیاهو کردند (ص ۳۸۹).	پرگویی
۱۱۷	درختستان	از تروویل تا آنجا یکسره باغ و درختستان و گلکاری است (ص ۲۰۷).	بیشه، باغستان

درواقع	هربت در روزنامهٔ تن مقاله‌ای نوشته که خیلی در معنی بدگویی از نصره‌الدوله است (ص ۳۸۵).	در معنی	۱۱۸
درویش، درویش طبع، درویش سیرت، درویش مسلک، درویش صفت	اسدخان خیلی دست‌ودل‌باز است و خیلی آدم نجیبی است و بلندنظر و درویش طبیعت است (ص ۴۳۵).	درویش طبیعت	۱۱۹
شاه‌نگین تاج، شاه‌مروارید تاج، نگین اصلی	تاج یکی از ملکه‌های انگلیس را دیدم که الماس‌های فراوان داشت و یکی از آنها که دره‌التاج بود به قدر یک گردوی درشت بود (ص ۳۳۵).	دره‌التاج	۱۲۰
[در تظاهرات] گروه‌بندی، نحوه استقرار	بعد از ظهر قدری کار کردیم و دسته‌بندی پارسیان را برای عید ژاندارک تماشا کردیم (ص ۱۲۷).	دسته‌بندی	۱۲۱
دفتر	مرا بُرد به دفترخانهٔ خود و کاغذ متحدالمال و کاغذ خصوصی نصره‌الدوله را ... نشان داد (ص ۳۴۵).	دفترخانه	۱۲۲
آرایشگر	یک نفر دلآک آوردند اصلاح کردیم (ص ۱۵). بازی اپرای «دلآک اشبیلیه» بود (ص ۲۶۸).	دلآک	۱۲۳
آرایشگاه مردانه، سلمانی مردانه	خواستم اصلاح ریش کنم دلآکی پیدا نکردم (ص ۲۳۱). بعد از ظهر رفتم در دلآکی همین مهمانخانه اصلاح ریش کردم (ص ۳۲۹).	دلآکی	۱۲۴
گله، شکایت	خیلی اظهار دلتنگی از خدا می‌کرد چون نامزدش مرده بود (ص ۱۹۶).	دلتنگی	۱۲۵
داروخانه	زنی را دیدم که افتاد و بیهوش شد و مردم جمع شده به دواخانه‌اش بردند (ص ۱۴۱).	دواخانه	۱۲۶
داروساز	در خصوص دواساز از او مشاوره کردم (ص ۳۲۲).	دواساز	۱۲۷
داروسازی	در کارخانهٔ دواسازی مستخدم است (ص ۳۷).	دواسازی	۱۲۸
جدایی و اختلاف	این امر سبب ایجاد دوئیت و رقابت روس و انگلیس گردید (ص ۴۸۱).	دوئیت	۱۲۹
متر	وسط طالار ... محل عبور و مرور است، جز اینکه دو سه ذرع از آن، که جلو رئیس است، میز گذاشته شده (ص ۳۲۵).	ذرع	۱۳۰
ملاحظات: در آن زمان واحد ذرع در واقع اسماً ذرع بوده و عملاً همان متر در دستگاه بین‌المللی یکاها بوده است.			
ایاب‌وذهاب، رفت‌وآمد	بانک شاهنشاهی ... در یک کوچهٔ تنگ باریکی واقع است که دو کالسکه برای ذهاب‌وایاب نمی‌توانند بروند (ص ۳۳۷).	ذهاب‌وایاب	۱۳۱

۱۳۲	راه‌آهن	راه‌آهن گرفته به ورسایل رفتیم (ص ۱۲۵). سر ساعت ظهر راه‌آهن راه افتاد (ص ۳۲۳). راه‌آهن نشسته به [مُن] رفتیم (ص ۳۷۶).	قطار
۱۳۳	راه‌آهن زیرزمینی	ذهاب با اتوموبیل و آیاب را با راه‌آهن زیرزمینی رفتیم (ص ۲۱۷).	مترو
ملاحظات: فروغی تنها زمانی که در لندن به سر می‌برد از راه‌آهن زیرزمینی صحبت می‌کند به این سبب که این اصطلاح را در برابر underground لندن‌ها به کار می‌برد و نه در برابر métropolitain پارسی‌ها.			
۱۳۴	رَدّ	امروز از شریف‌پاشا شرحی در روزنامهٔ تایمز نوشته شده، مقاله برای رَدّ آن تهیه کنید (ص ۳۳۷).	رَدّ، پاسخ، جوابیه
۱۳۵	رسمانه	مذاکرات رسمانه به عمل آمد (ص ۸).	رسمی
۱۳۶	رعیت	رعیت انگلیس است، چون مدتی است فامیلش در هندوستان و انگلستان متوطن هستند، اما نسبت به ایران دلسوز است (ص ۲۲۷).	تبعه، شهروند
۱۳۷	روابط	می‌ترسم روابط ما (= فروغی و همراهان در فرانسه) و ایران به‌کلی قطع شود (ص ۳۳۱).	ارتباط، راه‌های ارتباط
۱۳۸	روزنامه‌جات	چیز نوشتن در روزنامه‌جات امروز فایده ندارد (ص ۱۷۸).	روزنامه‌ها، نشریه‌ها، نشریات
۱۳۹	روزنامه‌نویس	یک نفر روزنامه‌نویس هم هست (ص ۲۴۸).	روزنامه‌نگار
۱۴۰	رئیس‌اؤل استیناف	به دیدن رئیس‌اؤل تمیز و رئیس‌اؤل استیناف نیز رفتیم (ص ۱۲۶).	رئیس کل دادگاه استیناف
ملاحظات: premier président de la Cour d'Appel احتمالاً معادل فرانسهٔ آن است.			
۱۴۱	رئیس‌اؤل تمیز	به دیدن رئیس‌اؤل تمیز و رئیس‌اؤل استیناف نیز رفتیم (ص ۱۲۶).	رئیس دیوان عالی کشور
ملاحظات: premier président de la Cour de Cassation احتمالاً معادل فرانسهٔ آن است.			
۱۴۲	رئیس پلتیکی	میرزا حسین خان به دیدن رئیس پلتیکی روزنامهٔ طان رفته با او در باب نشر مطبوعات گفتگو کرده بود (ص ۸۱).	دبیر سرویس سیاسی، دبیر بخش سیاسی
۱۴۳	رئیس‌الوزرا	در ضمن راپرت رئیس‌الوزرا اشاره از وضع و حال او کردیم (ص ۳۷).	نخست‌وزیر
۱۴۴	زادراه	برگشتیم به واگن و تحت‌القلیان را به زادراه مادام تکمیل کردیم (ص ۳۰۸).	توشه، توشهٔ سفر
ملاحظات: البته معلوم نیست ملاک بی‌فاصله‌نویسی این واژه یا عبارت چیست، به احتمال قریب به یقین «زادراه» صحیح است.			

۱۴۵	زنجیره‌سازی	زنجیره‌سازی آب دریا و کفها و موجهایی که از کشتی احداث می‌شود نیز خیلی قشنگ و تماشایی است (ص ۱۸).	رد عبور، گذری (؟)
ملاحظات: «گذری» به سیاق مصوبات فرهنگستان در اینجا پیشنهاد می‌شود. ظاهراً سابقه نداشته باشد.			
۱۴۶	زورق	... اسلحه‌ها و لوازم جنگی و البسه و بیرق و اسباب و سفاین و زورقها و غیره جمع کرده‌اند (ص ۳۳۰).	قایق
۱۴۷	زیاده	سی فرسخ که زیاده ... پیمودیم (صص ۳۸۲-۳۸۳).	افزون تر، بیشتر، افزون بر
۱۴۸	سالن عمومی	خلاصه بعد از آن به سالن عمومی آمده جای خوردیم (ص ۲۹۵).	لابی (هتل)
ملاحظات: نیز ← سالن ۱ در جدول ۱.			
۱۴۹	ساعت بغل	به قصد سوغات یک ساعت بغل، دو ساعت دستبند و یک دستبند و سه گردن‌بند و چهار مداد طلا انتخاب کردم (ص ۳۵۸).	ساعت جیبی، ساعت بغلی
۱۵۰	ساعت دستبند	← شاهد مدخل پیشین	ساعت مچی
۱۵۱	ساعت طاقچه	معلوم شد ساعت‌های طاقچه که سفارش کرده‌ام حاضر است (ص ۴۳۵).	ساعت رومیزی
۱۵۲	ساعت مجلسی	من یک ساعت دستبند دیگر خریدم و دو فقره ساعت مجلسی با شمعدان سفارش دادم (ص ۳۷۱).	ساعت رومیزی تزیینی (؟)، ساعت دیواری (؟)
۱۵۳	سحابیه	کره و نقشهٔ آسمان و ستاره‌ها نشان دادند و عکسهایی که از ستاره‌ها و سحابیه گرفته بود (ص ۲۴۶).	سحابی‌ها
ملاحظات: فروغی «سحابیه» را (به روال عربی) جمع تلقی کرده است، چه در غیر این صورت باید یا به نام سحابیهٔ خاصی اشاره می‌شد یا در صورتی که می‌خواست مفرد را در حکم اسم جنس به کار ببرد باید ستاره را هم مفرد به کار می‌برد. ظاهراً امروز سحابیه را مترادف با سحابی به کار می‌برند.			
۱۵۴	سرحدات	درباب لایحهٔ سرحدات مذاکره کردیم (ص ۶۱).	مرزها
۱۵۵	سر و بر	دو دختر که زلف و سر و بر خود را مثل پسر ساخته و خوش ترکیب هم بودند ... محل توجه بودند (ص ۳۰۵).	سر و وضع، ظاهر
۱۵۶	سرویس آسمان‌پیمایی	او هم لایحه‌ای برای ترتیب سرویس آسمان‌پیمایی حاضر کرده و می‌خواهد کنتراتی با ایران ببندد (ص ۱۱۲).	(خدمات) هواپیمایی، خدمات هوایی، خط هوایی
۱۵۷	سفارشنامه	رفتم آدرس و سفارشنامه برای ساعت‌فروش داد (ص ۳۶۹).	توصیه‌نامه
۱۵۸	سفاین	... اسلحه‌ها و لوازم جنگی و البسه و بیرق و اسباب و سفاین و زورقها و غیره جمع کرده‌اند (ص ۳۳۰).	شناورها، کشتی‌ها

۱۵۹	سواد	اکثر سواد فرسکهای رفائیل است (ص ۴۱).	بدل، کپی
۱۶۰	سودائیت	از این سودائیت میرزا محمدخان گاهی زحمت تولید می‌شود (ص ۳۹۶).	وسواس، شیدایی، مالیخولیا
۱۶۱	ستیاح	مسیو دیولافوای ستیاح آمد (ص ۳۶).	جهانگرد
۱۶۲	سیترات دو مانیزی	سر راه یک شیشه سیترات دو مانیزی خریدم دو فرانک و نیم که فردا مسهل بخورم (ص ۱۱۱).	منیزیم سیترات
۱۶۳	شرب	به واسطه ... مهمانی و شرب و سیگار خیلی خسته شده بودم (ص ۸۷).	باده‌نوشی
۱۶۴	شربت‌خانه	قهوه‌خانه و شربت‌خانه هم بود (ص ۲۲۶).	بار، نوشگاه
۱۶۵	شرح	مرا بُرد به دفترخانه خود و کاغذ متحدالمال و کاغذ خصوصی نصره الدوله را ... نشان داد و شرحی بدگویی و تنقید و اظهار قدرت کرد (ص ۳۴۵).	مقدار، مبلغ
۱۶۶	شعاع	شارل گیلیوم کنفرانسی در باب شعاع سبز کرد (ص ۲۵۶).	اشعه
۱۶۷	شعبه	بنا بود یک نفر به جای او برای شعبه فیزیک ژنرال انتخاب کنید (ص ۵۷).	رشته (۱) شاخه، گرایش (۲)
۱۶۸	شوارع	از طرق و شوارع و صفا و خضارت صحرا هم که هر چه بگویم کم است (ص ۳۷۸).	خیابان‌ها
۱۶۹	شهرت	منصورالملک تلگراف کرده بود که شهرت از ریاست وزرایی مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک و ... است (ص ۴۱۴).	شایعه
۱۷۰	صاحب هنر	در جزء مهاجرین ژاندارمری و داخل نظام آلمان بوده و رتبه داشته و طیاره‌چی و صاحب هنر شده (ص ۴۴۶).	ماهر، هنرمند، فن‌ورز، فنی
۱۷۱	صرفه	این شبها، به واسطه نبودن زغال و صرفه سوخت و روشنایی [،] قهوه‌خانه، مهمانخانه‌ها و متروپولیتن زود بسته می‌شود (ص ۳۴۵).	صرفه‌جویی
۱۷۲	صلیب احمر	می‌گفت کارهای مملکتی گویا مانع باشد که ... به تهران بروم. چون جزء صلیب احمر و تهیه آذوقه روسیه است (ص ۱۴۱).	صلیب سرخ
۱۷۳	صعب‌الفهم	رفتم به مجمع نجومی کنفرانس مسیو بلو. قدری صعب‌الفهم بود (ص ۳۰۴).	دشوار، دشوارفهم، پیچیده، مغلق
۱۷۴	صفحه	واقعاً این صفحه Côte d'Azur بهشت است (ص ۳۱۵). از خصایص این صفحات این است که پول خورد هم ندارند (ص ۳۱۲).	منطقه، ناحیه
۱۷۵	صندوق	برای پیدا کردن صندوق رفتم منزل (ص ۲۶۵).	جعبه

۱۷۶	صنعت	صنعت و قلعه‌سازی ایران و کلده را منشأ صنعت و هنر قلعه‌سازی اروپا می‌داند (ص ۳۶). مسیو فورنول ... گفت با ایرانیها ناچار شخص داخل صحبت صنعت می‌شود (ص ۴۸).	هنر
۱۷۷	صنعتگر	دختر خانم قشنگی آنجا بود ... معلوم شد نقاش و صنعتگر است (ص ۱۷۱).	هنرمند
۱۷۸	صنعتی	خانم فرانسوی که در مسائل صنعتی دخالت دارد آمده صحبت از سینماتوگراف ایرانی می‌کرد (ص ۱۰۲).	هنری
۱۷۹	ضعیفه	ضعیفه مسته‌ای است (ص ۲۰۳). ضعیفه فروشنده این‌قدر ابرام و اصرار کرد که قریب صدوهفتاد فرانک روی دستم گذاشت (ص ۳۱۱). راست است که ضعیفه چاق و تنومند بود (ص ۳۱۳).	زن، خانم، بانو
۱۸۰	ضلع اقصر	در یک ضلع اقصر درب ورود است (ص ۳۲۵).	ضلع کوچک‌تر، ضلع کوتاه‌تر
۱۸۱	ضلع طولانی	بنایی است چهار گوش و در دو ضلع طولانی طالار نیمکتهای متعدد و در صفهای عدیده گذاشته شده که اجزای پارلمان می‌نشینند (ص ۳۲۴).	ضلع بزرگ‌تر، ضلع بلندتر
۱۸۲	طبّاخ	طبّاخ صفرعلی بیگ است (ص ۳۳۴).	آشپز
۱۸۳	طیبیب	طیبیب ... به او گفته است سینه‌ات sifflement دارد (ص ۱۷۱).	پزشک، دکتر
۱۸۴	طیبیه	امروز مادمازل پکیتا لوف که طیبیه است آمده (ص ۱۹۲).	پزشک، دکتر، خانم دکتر
۱۸۵	طُرُق	از طرق و شوارع و صفا و خضارت صحرا هم که هر چه بگویم کم است (ص ۳۷۸).	راه‌ها، جاده‌ها
۱۸۶	طلبه	اما حالا اوقات تعطیل است و خلوت و از طلب کسی نیست (ص ۲۲۳). میرزا حسین‌خان به مناسبت اینکه خود در اینجا طلبه بود عضویت دارد (ص ۴۱۷).	دانشجو
۱۸۷	طیاره‌چی	در جزء مهاجرین ژاندارمری و داخل نظام آلمان بوده و رتبه داشته و طیاره‌چی و صاحب هنر شده (ص ۴۴۶).	خلبان
۱۸۸	طیور	خیلی از وحوش و طیور زنده در باغ دیده و دو دسته کارت‌پستال هم خریدیم (ص ۶۰). مردی که تقلید اصوات حیوانات و طیور و غیره می‌کرد (ص ۲۵۷).	پرندگان
۱۸۹	عتیقّیات	موزه‌ای است که اختصاص به عتیقیّات و جدیدیّات و یادگارهای راجع به لندن دارد (ص ۳۳۴).	مظاهر فرهنگی و تمدنی قدیم
ملاحظات: متضاد «جدیدیّات».			
۱۹۰	عثمانیّت	اداره به دست روسهاست و کم‌کم آثار عثمانیّت از باطوم محو می‌شود و عثمانیها حال نزاری دارند (ص ۱۷).	عثمانی، عثمانی‌مآبی، عثمانی‌گری

۱۹۱	عثمانیه	یکی عثمانیه و زن ترخان پاشا نماینده سابق عثمانی در کنفرانس لاهه بود (ص ۱۹۶).	زنی عثمانی
۱۹۲	عدلیه	رئیس عدلیه رشت به دیدن من آمد (ص ۶).	دادگستری
۱۹۳	عزل‌نامه	گمانم این است که عزل‌نامه به او رسیده باشد (ص ۳۴۳).	حکم عزل، حکم برکناری
۱۹۴	عساکر	مخصوصاً انگلیسها در خیالات جهانگیری خود خیلی تودهنی خوردند و عساکرشان از رفتن به روسیه امتناع ورزیده‌اند (ص ۵۶).	نظامیان، سپاهیان، سربازان
۱۹۵	عسرت	چون جمعیت مسافر زیاد و ترن کم است جا به عسرت پیدا می‌شود (ص ۳۰۸).	سختی، دشواری
۱۹۶	عکاسخانه	به عکاسخانه رفته عکس انداختیم (ص ۲۰۵).	عکاسی، آلبیه
۱۹۷	عکس صوت	درست عکس صوت ناصرالملک است (ص ۶۰).	بازتاب صدا، پژواک
۱۹۸	عملجات / عمله‌جات	تعطیل عملجات هنوز باقی است (ص ۱۰). مشاور به عملجات کشتی دوهزار فرانک انعام داد و به دو خادم و آشپز دویست فرانک (ص ۳۳). اتفاقاً همین امروز عملجات چاپخانه‌های روزنامه‌ها تعطیل کرده و هیچ روزنامه نبود (ص ۲۶۰).	کارگران، کارکنان، خدمه
۱۹۹	عمله	عمله اطفائییه احضار کرده‌اند (ص ۱۱).	کارگران، مأموران
۲۰۰	عملیات	بازیهای مضحک و مخصوصاً عملیات ژیمناستیک فوق‌العاده دیدیم (ص ۱۶۳).	حرکات
۲۰۱	عید کار	چون روز عید کار است تا عصر از منزل بیرون نرفتیم (ص ۳۷۲).	روز کارگر، جشن روز کارگر
۲۰۲	غرفه	در یک ضلع اقصر درب ورود است و در مقابل آن غرفه رئیس است (ص ۳۲۵).	اتاقک، دفتر یا شاید: جایگاه، محل استقرار، کرسی، مسند
۲۰۳	فامیل	نهار مستر کالدول با فامیلش مهمان ما بودند (ص ۱۴۳). نیز صص ۱۴۶، ۲۰۴، ۲۲۷ و ۲۳۰.	خانواده
<p>ملاحظات: این وام‌واژه که اصل آن لفظ فرانسه famille است، امروز در معنای «اقوام و خویشان» به کار می‌رود. علی‌اشرف صادقی این واژه را نیز مأخوذ از صورت روسی фамилия می‌داند (صادقی، ص ۳۹). نیز در نظر داشته باشیم که در روسی ظاهراً این واژه تنها در معنای «نام خانوادگی» کاربرد دارد.</p>			
۲۰۴	فدوی	شرحی تعریف می‌کرد از اینکه چگونه بعضی امریکاییها فدوی عبدالبها هستند (ص ۲۴۳).	ارادتمند، مخلص، خواهان، دوستدار
۲۰۵	فرانس	باری بعد از شام به تئاتر فرانس رفتیم (ص ۸۵).	فرانسه
<p>ملاحظات: امروز théâtre de France را به فارسی می‌گوییم «تئاتر فرانسه» یا اگر فرنگی‌مآبانه بخواهیم بگوییم لابد باید بگوییم «تئاتر دو فرانس».</p>			

فرانسوی	من با آنکه زندگانی فرانسه را می‌شناسم باز از صحبتها و بی‌پردگی فرانسویها در مقابل زنها تعجب می‌کنم (ص ۶۵).	فرانسه	۲۰۶
فرانسویها	فرانسه‌ها از او لجوج‌ترند (ص ۳۴۹).	فرانسه‌ها	۲۰۷
ملاحظات: نیز ← انگلیس‌ها.			
درویش، بی‌نیاز، درویش مسلک	مهدی‌خان آدم فقیر خوبی است اما شعوری ندارد (ص ۱۲۷).	فقیر	۲۰۸
کشاورزی	باری، وارد مدرسهٔ فلاحت ... شدیم (ص ۳۰۶).	فلاحت	۲۰۹
پردهٔ دیوار کوب، فرشینه	تالارهای عدیده همه در و دیوارش مشحون به نقاشیهای خوب و اکثر مجالس راجع به جنگهای ناپولئون یا لویی چهاردهم امثال ذلک است. یک پرده نمایش شرفیابی سفیر ایران بود به حضور ناپلئون و چند فقره قالی گوبلن وقایع مختلفهٔ قصهٔ استیر و اسوروس بود (ص ۱۸۹).	قالی	۲۱۰
ملاحظات: قالی‌ها یا فرشینه‌هایی که فروغی از آنها در اینجا یاد می‌کند، کمابیش در ابعاد پرده‌های نقاشی نسبتاً بزرگ و محصول کارخانه‌ای معروف موسوم به گوبلن (Manufacture nationale des Gobelins) در فرانسه هستند که از سدهٔ پانزدهم میلادی تاکنون به این فعالیت اشتغال داشته است و به تدریج در رقابت با استادکاران چیره‌دست فلامان (= فلاندری)، که موطنشان بلژیک، خاستگاه این هنر است، جایی برای خود باز کرده‌اند.			
قایق موتوری	ازدحام غربیی از سفاین و قایقها و زورقها و قایقهای اتوموبیل کوچک و بزرگ بود (ص ۱۹).	قایق اتوموبیل	۲۱۱
ملاحظات: قایق مأخوذ از ترکی است. در اینجا درواقع مقصود «قایق خودرو» است، دقیقاً در قیاس با اتوموبیل یا خودرو که با نیروی موتور خود حرکت می‌کند نه با نیروی پاروزن یا بخار یا اسب. نیز ← «گاری اتوموبیل».			
قایق‌رانی، مسابقهٔ قایق‌رانی	این دو سه روز آنجا قایق‌دوانی می‌کنند (ص ۴۲۲).	قایق‌دوانی	۲۱۲
قرار، وعده	عصر، برحسب قرارداد، رفتیم منزل صمدخان (ص ۱۶۰).	قرارداد	۲۱۳
ملاحظات: فروغی «برحسب وعده» را هم در همین معنا به کار برده است؛ بعد از ظهر برحسب وعده با ممتازالسطنه به کتابخانهٔ ملی رفتیم (ص ۱۹۳).			
نوع	او همچنان نسبت به ایران خیلی مساعد است و برای هر قسم کمک حاضر (ص ۱۴۴).	قسم	۲۱۴
لشکریان، سپاهیان	معلوم نیست حقیقهٔ که این بلشویکها که وارد می‌کنند به‌عنوان ورود قشون روس است یا به‌صورت بلشویک ایرانی و مهاجرین قفقازی (ص ۴۱۱).	قشون	۲۱۵
ساختار داستان، قالب روایی، روایت	از حیث قصه‌بندی هم تعریفی ندارد و نمی‌دانم چه لطفی در این بازی هست (ص ۱۳۷).	قصه‌بندی	۲۱۶

۲۱۷	قطع	ما تصور می‌کردیم شما به این زودی عزل ممتازالسلطنه را رسمی نمی‌کنید و صبر می‌کنید تا جواب تلگراف ما از طهران برسد و بنابراین برای قطع امر باید صبر کرد تا جواب برسد (ص ۳۵۲).
۲۱۸	قنسولخانه	برای خواب به قنسولخانه آمدیم (ص ۱۷).
ملاحظات: نیز ← «قنسل» و «قنسلگری» در جدول ۷.		
۲۱۹	قول لَین	دولت ایران امروز با انگلیس نمی‌تواند درستی کند باید با قول لَین کار کند (ص ۳۲۸).
۲۲۰	قهوه‌خانه	به قهوه‌خانه سفر رفتیم (ص ۱۰۸).
۲۲۱	کاغذ	ممتازالسلطنه صحبت معزولی خود را کرد و مرا برد به دفترخانه خود و کاغذ متحدالمال و کاغذ خصوصی نصره‌الدوله را که به او نوشته ... نشان داد (ص ۳۴۵).
۲۲۲	کاغذ اولتیماتوم	حالا دیگر موقع آن است که کاغذ اولتیماتوم را به او بفرستیم (ص ۳۶۶).
ملاحظات: «اتمام‌حجت» و «زندهاره» مصوب فرهنگستان در برابر «اولتیماتوم» هستند.		
۲۲۳	کاغذ بغل	[در موزه] میدان جنگ واترلو را عیناً به‌طور کوچک ساخته‌اند، همچنین میدان جنگ ترافالگار را، مجسمه نلسن، ... چپقی که در فلان جنگ همراه دارند، کیسه فلان ... کاغذ بغل و امثال ذلک الی ما شاء الله (ص ۳۳۰).
۲۲۴	کاغذ تحریر سوراخدار	کاغذ تحریر سوراخدار خریدم (ص ۳۴۲).
۲۲۵	کاه‌پر کرده	استخوانها و حیوانات کاه‌پر کرده و اقسام صدف و مروارید و غیره خیلی تماشایی بود (ص ۳۱۲).
ملاحظات: نیز ← «مجسمه‌ساز حیوانی» و «کاه‌پر کرده» در جدول ۲.		
۲۲۶	کتابخانه	چند جلد کتاب که ... در کتابخانه طیمس گفته بودم که اینها را می‌خرم ... امشب فرستاده‌اند (ص ۲۹۱). به کتابخانه طیمس رفته حسابم را تصفیه کنم (ص ۳۳۴). رتم به کتابخانه طیمس قرض خود را ادا کردم (ص ۴۲۴).
۲۲۷	کَحّال	میرزا حسین خان به سراغ لاپرسن کَحّال رفت (ص ۱۵۸).
۲۲۸	کفش دوزی	بعد از نهار تا کفش دوزی شانزلیزه رفتیم (ص ۳۶۳).
ملاحظات: جالب است که از لفظ فارسی «کفش» به سیاق اعراب لفظ «کَفّاش» و سپس اشتقاق «کَفّاشی» را جعل کرده‌ایم و به کار می‌بریم، اما استعمال «کفش دوز» و «کفش دوزی» و «کفشگر» را ترک کرده‌ایم که البته این در طبیعت زبان است و در زبان‌های دیگر هم شواهد فراوان است.		

۲۲۹	کلاه فرنگی	لباسمان رنگوت بود اما کلاه فرنگی و سر برهنه (ص ۲۵۱).	(کلاه) شاپو
۲۳۰	کَلَف	مسیو کینسه منجم رصخانه را هم دیدم و معرفی شد و خواستند خورشید را نشان بدهند چندان کلفی نداشت (ص ۲۴۵).	لکه خورشیدی
۲۳۱	کمان	کمان را لای پای خود نگاه داشت و ویولون را به کمان کشید و هنگامه کرد (ص ۳۳۵).	آرشه
۲۳۲	کم‌ظرفی	کم‌ظرفی او هم طوری است که تمام حالاتش از وجناتش ظاهر می‌شود (ص ۲۴۲).	کم‌ظرفیتی
۲۳۳	کوچک‌ابدال	از آن طرف صارم‌الدوله امروز پهلوان معرکه است و نصره‌الدوله هم کوچک‌ابدال او شده و شب و روز در سفارت انگلیس هستند و خدمتگزاری می‌کنند (ص ۱۲۰-۱۲۱).	نوجه، وردست
۲۳۴	گاری اتوموبیل	برای خاطر بارها و محض احتیاط بنا شد گاری اتوموبیل پستخانه را هم بگیریم (ص ۳).	وانت، کامیونت، خودرو باری
ملاحظات: گاری ظاهراً مأخوذ از هندی است. در اینجا نیز مانند «قایق اتوموبیل» مقصود «گاری خودرو» است که با نیروی موتور خود کار می‌کند و نیروی کشنده آن، به‌فرض، اسب نیست.			
۲۳۵	گرفتاری	خبر گرفتاری محتشم‌السلطنه و اعلامیه سفارت آمریکا را در ایران [،] امروز در روزنامه‌ها نوشته‌اند (ص ۲۳۳).	دستگیری
۲۳۶	گرمخانه	اول گلخانه یعنی گرمخانه را دیدیم (ص ۵۹). بعد به [کیو گاردن] رفتیم که باغ نباتات است. خیلی بزرگ و ... یعنی گلخانه‌ها و گرمخانه‌ها و غیره (ص ۲۳۳).	گلخانه، گلخانه، گیاهان، گرمسیری
۲۳۷	گنجفه	یکی حقه‌بازی می‌کند، یک گنجفه می‌کشد و فال می‌گیرد، یکی اسباب‌بازی می‌فروشد (ص ۴۳۱).	ورق فال‌گیری، ورق تاروت
ملاحظات: «گنجفه» در اصل نوعی بازی ورق است، اما توسعاً هم «ورق‌بازی» معنی می‌دهد هم «ورق‌بازی» یا «یک دست ورق بازی».			
۲۳۸	لَاتَعَدُّ و لَاتُحْصَى	باری چیزهای نفیس لاتَعَدُّ و لاتُحْصَى است (ص ۱۹۳). نیز ← ص ۳۳۴.	بی‌شمار
ملاحظات: در صفحه ۱۹۳ سهواً بر روی حرف «ص» در واژه «لَاتُحْصَى» تشدید نهاده‌اند، اما در صفحه ۳۳۴ ضبط صحیح است.			
۲۳۹	لایقرء	خط کوفی آن چون لایقرء بود به نظرم کهنه می‌آمد (ص ۲۲).	ناخوانا
۲۴۰	لقمة الصباح	ساعت نه چای و لقمة الصباح ... خوردیم (ص ۱۸).	صبحانه
۲۴۱	مباشر عمل	شخصی امریکایی که مباشر عمل کتابخانه ملی امریکا است دیدیم (ص ۱۱۸).	کارگزار، نماینده
۲۴۲	مُبْکَى	باری مطلب مهم‌تر مضحک‌تر یا مبکی‌تر اینکه ... (ص ۱۲۰).	گریاننده
ملاحظات: متضاد «مضحک» در قاموس فروغی.			

مبلغ	۲۴۳	مبلغی در مسائل آذربایجان و لزوم اتفاق با یکدیگر صحبت کردیم (ص ۲۴۹).	مقدار
متحدالمآل	۲۴۴	ممتاز السلطنه صحبت معزولی خود را کرد و مرا برد به دفترخانه خود و کاغذ متحدالمآل و کاغذ خصوصی نصره‌الدوله را که به او نوشته ... نشان داد (ص ۳۴۵).	بخش‌نامه
متحرک	۲۴۵	باد می‌آمد و دریا متحرک بود (ص ۳۴۱).	متلاطم، موج
متشخصه	۲۴۶	زنهای نجیبه متشخصه حاضر برای خدمت شدند (ص ۲۱۸).	متشخص
متعارفی	۲۴۷	صبح مشغول کارهای متعارفی بودیم (ص ۱۴۸ و عیناً در ص ۱۵۹).	معمول، روزمره
متعلقات	۲۴۸	مسیو سیلون لوی که معلم کلژ دو فرانس و متخصص در زبان و متعلقات هندوستان است آنجا بود (ص ۱۵۶).	در اینجا: فرهنگ و تمدن
متفرعات	۲۴۹	یک نفر جوان تقریباً سالی با دو هزار فرانک غیر از لباس و متفرعات زندگی می‌تواند زندگی و تحصیل کند (ص ۴۴۱).	در اینجا: احتیاجات دیگر
متلائیء	۲۵۰	ستاره ارتوروس را دیدم که نزدیک خورشید بود و رنگ زرد متلائی داشت (ص ۲۴۶).	درخشان
مجلس	۲۵۱	بر طبق آنچه در مجلس هیئت وزرا به موجب نظریات خود من مقرر شده بود ترتیب دادیم که اقدام شود (ص ۱۳).	جلسه
مجلس‌بندی	۲۵۲	رفتیم بازی «تسکا» بود. از حیث موزیک و بازی (= بازی؟) و مجلس‌بندی خیلی اعلی بود (ص ۱۶۰).	صحنه‌پردازی، صحنه‌آرایی
مجلس‌سازی	۲۵۳	به اپرا رفتیم ... عجب موزیک، عجب رقص و آواز، عجب مجلس‌سازی و منظرهای قشنگ شب و روز و مهتاب و غیره (ص ۲۶۸). این قبیل بازیهای مضحک و رقص و مجلس‌سازی را خوب می‌کنند (ص ۳۳۵).	صحنه‌پردازی، صحنه‌آرایی
مجلس مبعوثان	۲۵۴	صحبت از قرارداد جدید بود و مسافرت شاه و حرفهایی که در مجلس مبعوثان زده شده و چیزهایی که در روزنامه‌ها نوشته شده و اینکه شاه چه خواهد کرد (ص ۲۰۹).	مجلس نمایندگان در اینجا: مجلس نمایندگان فرانسه
مجلس مشاوره	۲۵۵	مجلس مشاوره وزارت خارجه را باید منعقد کرده، او را قانوناً منفصل نموده تا به مورد تعقیب درآید (ص ۳۷۸).	کمیته انضباطی، کارگروه انضباطی
مجمع تعاون اطفال	۲۵۶	به تئاتر فمینا رفتیم. آتلیه‌ای برای منفعت مجمع تعاون اطفال بود (ص ۲۷۰).	انجمن حمایت از کودکان

۲۵۷	مجمع فرانکوپرسان	در خصوص مجمع فرانکوپرسان و مجله صحبت می‌کرد (ص ۹۵).	انجمن ایران و فرانسه
ملاحظات: صحبت از «مجله فرانکوپرسان» هم هست (صص ۴۲ و ۱۴۴) که ظاهراً این دو به هم بستگی دارند (← شاهد فوق)، بنابراین، شاید آن را باید «مجله/ نشریه انجمن ایران و فرانسه» بدانیم. متأسفانه اطلاعی در دست نیست که آیا این مجله یا نشریه، تحت همین عنوان یا عنوان دیگری، هرگز منتشر شده است یا خیر.			
۲۵۸	مجمع نجومی	بعد از شام رفتم به مجمع نجومی (ص ۲۵۶).	انجمن نجوم
۲۵۹	مُجَمَّل	مطلب قدری مجمل شد که اگر سفارت پاریس را به علائی می‌دهند پس اینکه ممتاز:السلطنه می‌گوید به من تلگراف کرده‌اند که اقدامات نصره‌الدوله باطل است چه معنی می‌دهد؟ (ص ۴۴۵).	بغرنج، پیچیده، مبهم
۲۶۰	محزون	میرزا حسین خان بلیط برای اپراکمیک گرفته بود. ... رقص نداشت و بی‌اندازه محزون بود (ص ۳۵۹).	غم‌انگیز، غمناک
۲۶۱	محل	با او رفتیم در محل کار تیه دو لاتن شام خوردیم (ص ۳۵۷).	محل
۲۶۲	مختلفه	چای خوردیم و صحبت مختلفه کردیم (ص ۳۲۸).	مختلف، پراکنده
۲۶۳	مخلط	این فقره و سستی اشعار و کلیه قرائن مرا بر آن می‌دارد که بگویم این نسخه هم مثل اکثر نسخ دیگر مغشوش و مخلط است (ص ۲۳۶).	آمیخته، مغشوش، درهم‌آمیخته
ملاحظات: نیز ← «تخلیط».			
۲۶۴	مدرسه متوسط	در باب تأسیس مدرسه متوسط ... صحبت کردیم (ص ۱۸۶).	دوره متوسطه، دبیرستان
۲۶۵	مرض	در خصوص مرض سل از او تحقیق کردم (ص ۳۲۲).	بیماری، مریضی
۲۶۶	مریض خیالی	امشب به تئاتر فرانسه رفته، بازی «مریض خیالی» تماشا کردیم (ص ۸۲).	بیمار خیالی
۲۶۷	مریضخانه	به تماشای مریضخانه و مدرسه ایرانی رفتیم (ص ۲۵). نیز ← ص ۲۳۱.	بیمارستان
۲۶۸	مریضه	اما این فقره را به ما بروز نمی‌دهند و می‌گویند مریضه است (ص ۱۵۳).	بیمار
۲۶۹	مزبله	بعضی نقاط بادکوبه مثل کوجه‌های طهران مکث و مزبله و مبال است (ص ۱۱). در مزبله‌های همه‌جا پیدا می‌شود (ص ۳۳۵).	زباله‌دان، زباله‌دانی
۲۷۰	مسنه	ضعیفه مسنه‌ای است (ص ۲۰۳).	زن سالخورده، پیرزن، بانوی پیر
۲۷۱	مسوده	مسوده صورت مجلس لژ بیداری ایران را هم امروز نوشتم (ص ۳۱).	پیش‌نویس

۲۷۲	مصریه	دیگری مصریه بود و خیلی اظهار دلتنگی از خدا می‌کرد (ص ۱۹۶).	زنی مصری
۲۷۳	مصنّف	رفتیم به تئاتر فمینا. بازی ... بسیار خوب و بامزه و لطیف بود و عجب اینکه مصنّف جوان بیست‌وهفت ساله است و کار اصلی را هم خودش می‌کند (ص ۳۵۹).	نویسنده، مؤلف
۲۷۴	مطبعه	به‌اتفاق مادام به مطبعه اونیورسیتیه رفتیم (ص ۲۲۴).	انتشارات، چاپخانه
۲۷۵	معارف	حاجی میرزا احسن رشديه ... رئیس معارف رشت است (ص ۶). میرزا حسین‌خان از طرف وزارت معارف مأموریت دارد (ص ۱۳).	آموزش و پرورش
ملاحظات: «وزارت معارف»، بعدها «وزارت فرهنگ» و سپس «وزارت آموزش و پرورش» نامیده شد.			
۲۷۶	معامله	در طهران با جمهوری آذربایجان درست معامله دولت مستقل می‌کنند (ص ۱۸۰).	رفتار
۲۷۷	معاون‌الصداره	امین‌بیگ که سابقاً در طهران سفیر کبیر عثمانی بوده و امروز معاون‌الصداره است آنجا آمده و قرار ملاقات مشاورالممالک را با صدراعظم برای همان روز عصر داد (ص ۲۲).	معاون صدراعظم (۴)، رئیس دفتر صدراعظم (۴)
۲۷۸	معاون معلم	معلوم شد یکی از پسرهای حاجی میرزا ابوالفضل ساوجی ... میرزا بهروز (= ذبیح بهروز) ... در مصر بوده و حالا به انگلیس آمده و در کمبریج معاون معلم است (ص ۲۲۴).	استادیار، مربی
۲۷۹	معاهد	گرجستان می‌خواهد بر ضدّ ارمنستان با ایران معاهد شود (ص ۳۵۰).	هم‌پیمان، هم‌عهد
۲۸۰	مُعْجَب	حقّه‌هایش بی‌تمایش نبود، اما معجب‌تر از حقّه‌بازهای خودمان هم نبود (ص ۳۱۳).	شگفت‌آور، شگفت‌انگیز
۲۸۱	معجلاً	از گار تلفون کرد که من فراموش کردم، حالا معجلاً بفرستید (ص ۲۵۵).	باعجله، فوری، بی‌فوت وقت
۲۸۲	معرفة الأرض	صبح طرف پیکادیلی رفته موزه معرفة الأرض را تماشا کردم (ص ۲۳۴).	زمین‌شناسی
۲۸۳	معلم	مسیو سیلون لوی که معلم کلژ دو فرانس و متخصص در زبان و متعلقات هندوستان است آنجا بود (ص ۱۵۶). اگر بتوانیم، یک معلم باکتیریولوژی هم گردن دولت بگذاریم (ص ۲۴۳).	مدرس دانشگاه، استاد
۲۸۴	مغارّه	در و دیوار آنجا سیاه است و مثل مغاره و به اطراف پرده‌های نقاشی که اموات و مرگ را نشان می‌دهد ... گذاشته‌اند (ص ۴۳۳).	غار
۲۸۵	مفتاح	تلگراف را آورد. اتفاقاً مفتاح قدیمی بود که داشتم و فوراً استخراج کردم (ص ۴۴۴). مشیرالدوله ... تلگرافی کرده که تلگراف شما کشف نشده، مفتاح آن را بگویید (ص ۴۵۱).	کلید رمز

۲۸۶	مفتن	خلاصه شاید تا یک اندازه ممتاز السلطنه حق داشته باشد اما خود او هم خیلی خودخواه و مفتن است و می‌خواهد میانۀ ماها را هم به هم بزند (ص ۴۸).	فتنه‌گر
۲۸۷	مفیده	اطلاعات مفیده در خصوص امپراتور و رجال آلمان می‌داد (ص ۱۶۳).	مفید
۲۸۸	مقام	مقام پاسپار تو خیلی بامزه بود و بازیگر هم خیلی خوب بازی می‌کرد (ص ۲۴۷).	نقش، رُل
۲۸۹	مقدم‌المعلمین	مسیو مرسیه معلم حقوق و مقدم‌المعلمین مدرسۀ لوزان اینجا آمده بود (ص ۱۲۵).	باسابقه‌ترین استاد، مهتر استادان
۲۹۰	مکاتیب	به من تلفون کرد که تلگرافات و مکاتیب متضاد از نصره‌الدوله ... می‌رسد (ص ۲۱۲).	مکاتبات، نامه‌ها
۲۹۱	مکّلل به	عمارت مکّلل است به گنبدها و منارچه‌های کبود (ص ۳۱۶).	آراسته به، مزین به
۲۹۲	ملحقات	با تراموه بخاری رفتیم به باریزن در ملحقات هتل Charmettes اطاق گرفتیم (ص ۳۹۳).	شعبات، در اینجا: یکی از شعبه‌های
۲۹۳	منارچه	عمارت مکّلل است به گنبدها و منارچه‌های کبود (ص ۳۱۶).	سازۀ منارمانند، منار کوچک
۲۹۴	منجّز	یا فراموش کرده بود یا منجّز ندانسته بود نیامد (ص ۳۸۹). طوری نشود که در این مجلس صاحب‌اختیاری انگلیس در ایران منجّز شود (ص ۴۰۰).	قطعی، مسلم
۲۹۵	مندک	ممتاز السلطنه مندک شد (ص ۷۵).	خُرد و حقیر، خوار و خفیف
<p>ملاحظات: در اصطلاح عوام: داغان / داغون. ابوالحسن نجفی در فرهنگ فارسی عامیانه آورده است: «مانده و وارفته و از کار افتاده (معمولاً همراه کلمه خسته به کار می‌رود)». بنابراین و با توجه به دیگر شواهد موجود (← فرهنگ سخن) ظاهراً باید برای لفظ «مندک» دو معنای مستقل قائل شویم: «(۱) خُرد و حقیر، خوار و خفیف (۲) مانده؛ وارفته؛ از کار افتاده». جالب اینکه از اصطلاح عامیانه داغان / داغون ظاهراً هر دو معنا، بنا به مورد، مستفاد می‌شود.</p>			
۲۹۶	منزل	وارد مدرسۀ فلاح که مدرسۀ دولتی است شدیم و به منزل مدیر رفته چند دقیقه صحبت کردیم (ص ۳۰۶). در این هتل منزل نبود که به ما بدهند ناچار در هتل دیگر منزل گرفتیم (ص ۳۲۴).	اتاق
۲۹۷	منزل مبارک	به اتفاق سایر رفقا به منزل علیقلی خان به عنوان منزل مبارک رفتیم (ص ۱۵۱).	چشم‌روشنی منزل
۲۹۸	منشی	به اتفاق مسیو رنار به دیدن مسیو بنار منشی [مسیون لائیک] رفتیم (ص ۱۸۵). بعد از ظهر به دارالانشاء انجمن فرانسه برای مجمع بین‌الملل رفتیم و با منشی مذاکرات کرده تحصیل اطلاعات نمودم (ص ۳۴۳).	دبیر

۲۹۹	منشی کل	امروز منشی کل کنفرانس را ملاقات کرده است (ص ۹۸).	دبیرکل
۳۰۰	منشیگری	نوشته که معاون منشیگری سوسپته استرونومیک است (ص ۲۴۵).	دبیرخانه
ملاحظات: نیز ← «دارالانشاء».			
۳۰۱	منظر ^۱	چون از تماشای منظر فراغت یافتیم (ص ۱۸).	منظره
۳۰۲	منظر ^۲	از برج ایفل صعود کردیم با آسانسور. منظر خیلی قشنگی داشت (ص ۲۵۸).	دید، چشم‌انداز
۳۰۳	مواضعه	مسیو پرنی و ممتاز[السلطنه] در این باب مواضعه دارند (ص ۱۲۸).	تبانی، ساخت و پاخت
۳۰۴	موسیقیون	در گالریها مجسمه بزرگان از قبیل ادبا و شعرا و موسیقیون ردیف گذاشته است (ص ۴۳).	موسیقیدان‌ها
۳۰۵	موعودین	در باب جای موعودین بعضی نظریات بود به او گفتم (ص ۹۸).	مدعوبین، دعوت‌شدگان، مهمانان
۳۰۶	موقع	موقع برای ما خوب است و باید کاری بکنیم (ص ۳۳۲).	موقعیت، فرصت
۳۰۷	موکل	پیرزنی موکل خانه بود (ص ۳۳۲).	مأمور، محافظ، نگهدار
۳۰۸	مهمانخانه	به مهمانخانه که برای ما تهیه کرده‌اند رفتیم (ص ۳۵).	هتل
۳۰۹	مهمانی مرخصی	می‌توانیم عصری از بادکوبه برویم. نهار را هم منزل خانمها به مهمانی مرخصی مدعویم (ص ۱۴).	مهمانی خداحافظی
۳۱۰	مهمل	حقاً که فرانسویها خیلی مهمل‌اند و مخصوصاً پلٹیک خارجی ندارند و انگلیسها فوق‌العاده هوشیار و مراقب و فعال‌اند (ص ۱۳۷).	بی‌عرضه، بی‌کاره، نالایق، بی‌لیاقت
۳۱۱	مهموم	[وحیدالملک] از بابت پیش‌آمد کار خودش و اینکه در واقع حالا باید در پاریس مفت‌خور نصره‌الدوله باشد خیلی مهموم است (ص ۲۸۰).	غمگین، افسرده
۳۱۲	میدان پرواز	بعد از نهار به میدان پرواز رفتیم و پرواز کردیم (ص ۲۲۰).	فرودگاه
ملاحظات: در افغانستان: میدان هوایی.			
۳۱۳	میدان جنگ	القای این خیال را کردند که مسافرت خودتان را به میدان جنگ [ه] در روزنامه بیندازید و چنین کردیم (ص ۱۱۵).	منطقه جنگی
۳۱۴	نایب‌منشی	صبح برحسب وعده برای دیدن مسیو گوله نایب‌منشی مجمع تقنین تطبیقی رفتم (ص ۱۵۶).	قائم‌مقام دبیر، معاون دبیر
۳۱۵	نجیبیه	زنهای نجیبیه متشخصه حاضر برای خدمت شدند (ص ۲۱۸).	نجیب

۳۱۶	نظامنامه	به اتفاق ... و مسیو برنار تاجر متمول و ... به منزل مسیو وال معلم علوم مالیه رفتیم برای نظامنامه بانک فرانسه و ایران که ... با حضرات می‌خواهد تأسیس کند (ص ۲۷۴). من ... فرانک قرض لژ را دادم و یک نظامنامه هم خریدم (ص ۳۵۸). نیز ص ۲۷۶.	اساس‌نامه
۳۱۷	نمایش	دیروز در پاریس برای خاطر ژورس که قاتلش ابراء ذمه شده نمایش بزرگی داده‌اند (ص ۹۲).	تظاهرات
<p>ملاحظات: احتمالاً واژه نمایش در برابر manifestation به کار رفته است، چون مطابق با یادداشت‌های فروغی این تظاهرات یا نمایش در هفتم آوریل ۱۹۱۹ و به دنبال تبرئه قاتل ژورس صورت گرفته است. با دنبال کردن مطالب مربوط به این رویداد، از جمله در صفحه ۲۳۶ از کتابی که درباره ژورس در ۱۹۹۴ انتشار یافته، به عبارتی که عیناً در ذیل نقل می‌شود برمی‌خوریم که حدس ما را تأیید می‌کند:</p> <p>On sait jusqu'au moindre détail l'objet du combat : mis en images le 7 avril 1919, dans la <u>manifestation</u> qui suit l'annonce du verdict au procès de l'assassin... (<i>Jaurès et les intellectuels</i>, eds. M. Rebérioux et G. Candar, Les Éditions de l'Atelier).</p>			
۳۱۸	ننی	موزه‌ای است که اختصاص به عتیقیات و جدیدیات و یادگارهای راجع به لندن دارد ... مثلاً ... گهواره چوبی فلان و ننی بهمان و تخت‌خواب فلان طفل یا فلان زن (ص ۳۳۴).	ننو، گهواره
<p>ملاحظات: «ننی» به گویش اصفهانی است.</p>			
۳۱۹	نهارخانه	نهار را در نهارخانه ... خوردیم (ص ۳۲۳).	ناهارخوری، غذاخوری
۳۲۰	والآفلا	هر کاری را که ما کردیم و گردنش گذاشتیم می‌شود، والآفلا (ص ۱۵۹).	در غیر این صورت خیر، وگر نه هیچ
۳۲۱	وزیر بحریه	وزیر بحریه و جنرال پرشینگ و جماعت دیگر بودند (ص ۱۵۳).	وزیر دریانوردی
۳۲۲	وکلائی پارلمان	بعضی از وکلای پارلمان و ... که دولت آذربایجان به نمایندگی به کنفرانس می‌فرستد (ص ۱۲).	نمایندگان مجلس
۳۲۳	هادی	شام مختصری خوردیم و اتوبوس گرفته به همراهی یک نفر هادی مترجم به گار دو لیون رفتیم (ص ۳۰۸).	راهنما
۳۲۴	هم‌آواز	اشخاصی هستیم سرخود، برای خودمان می‌دویم و کوشش می‌کنیم و از هیچ طرف هم‌آواز نداریم و یقین است که با این حال نتیجه نخواهیم گرفت (ص ۱۶۶).	یار، متحد
۳۲۵	هیجان افکار	دولت ایران که این قرارداد را با انگلیس بسته معلوم می‌شود چشم مساعدت از امریکا ندارد. این فقره اسباب هیجان افکار شده است (ص ۲۱۶).	تشویش اذهان، تشویش افکار
۳۲۶	هیئت جدید	همان کتابی که کپرنیک نوشته و هیئت جدید را اثبات کرده (ص ۲۴۶).	نجوم جدید
۳۲۷	یومیه	شماها باید پول‌هاتان را جمع کرده بدهید که به مخارج یومیه برسائیم (ص ۱۳۲).	روزانه

جدول ۶. واژه‌هایی که در برابر اصطلاحات فرنگی ساخته شده است و امروز نیز همان‌ها به کار می‌رود.

شماره	واژه نثر در فروغی	شاهد از متن	معادل واژه در فارسی امروز
۱	باغ وحش	قرار گذاشته‌اند ... به باغ وحش برویم (ص ۲۲۵).	باغ وحش
۲	حمام گرفتن	بعد حمام گرفته خوابیدیم (ص ۴۰).	حمام گرفتن
۳	خودنویس	امروز ... یک قلم خودنویس خریدم (ص ۴۳۷).	خودنویس
۴	دعوت‌نامه	دعوت‌نامه شام فرداشب دیروز رسیده بود (ص ۲۱۹).	دعوت‌نامه
۵	راه‌آهن	ساعت هفت به همراهی ... به گار راه‌آهن آمدیم و ساعت هشت و نیم ترن راه افتاد (ص ۱۴).	راه‌آهن
۶	زیرجامه	در یکی از مغازه‌ها فوکل و زیرجامه و برتل خریدم، به منزل آمدم (ص ۱۳۹).	زیرجامه
۷	قرارداد	مستنصرالسلطنه دیروز مقاله‌ای را ... داد که بخوانم ... راجع به قرارداد ایران و انگلیس است (ص ۲۶۴).	قرارداد
۸	لایحه	صبح لایحه استقلال را تمام کرده بعضی کارهای متفرقه کردم (ص ۱۳۴).	لایحه
۹	مقاله	خلاصه، مسیو هربت امروز در روزنامه تان مقاله خیلی خوبی نوشته بود (ص ۱۸۰).	مقاله
۱۰	موزه تاریخ طبیعی	صبح بیرون رفتم برای دیدن موزه تاریخ طبیعی (ص ۲۲۸).	موزه تاریخ طبیعی
۱۱	نقطه‌نظر	گمان می‌کنم ناصرالملک با این قرارداد موافق باشد و نقطه‌نظرش با ما متفاوت است (ص ۲۱۶).	نقطه‌نظر

جدول ۷. واژه‌های فرنگی یا فارسی که امروز صورت نوشتاری یا تلفظ دیگری دارند.

ردیف	واژه نثر در فروغی	شاهد از متن	صورت آن در فارسی امروز
۱	ابتدأ	این حرف را که ابتدأ نمی‌شود به انگلیسها گفت (ص ۴۱۴).	ابتدأ
۲	اتوموبیل	چون از اتوموبیل پیاده نشدیم پارک را کاملاً ندیدم (ص ۱۱۶).	اتوموبیل
۳	ادکلنی	یک شیشه ادکلنی و یک قوطی دوی دندان و ... (ص ۳۰۳).	ادکلن
۴	اسباب‌خورده	قدری کارت پستال و اسباب خورده خریدم (ص ۱۷۳).	اسباب‌خورده
ملاحظات: این شیوه نگارش ظاهراً نزد هم‌عصران فروغی و به‌ویژه یکی دو نسل پیش از او عمومیت داشته است.			
۵	اطاق	اطاقی که حضرات کنفرانس آنجا جمع شده و سابقاً اپرا بوده ... دیدیم (ص ۱۸۹).	اتاق
۶	امپراطور	اطلاعات مفیده در خصوص امپراطور و رجال آلمان می‌داد (ص ۱۶۳).	امپراتور
۷	او	تصمیمی را که برای آخر ماه کرده‌اید مجری ندارید تا در اوایل ماه او تعلیمات به شما برسد (ص ۱۸۱). استدلال کرد که قرارداد نهم او قابل ثبت در مجمع ملل نیست (ص ۳۴۹). نیز صص ۱۸۳، ۱۸۸، ۳۳۹ و ۳۷۴.	اوت
۸	ایتالیایی	رفتیم به یک رستوران ایتالیایی شام خوردیم (ص ۲۵۰).	ایتالیایی
۹	بارمتر	من رفتم بarmتر را از آنجا که خریده بودم گرفتم (ص ۱۹۴).	بارومتر
۱۰	بال	حیوانات بزرگ از قبیل فیل و کرگدن و هیپوپوتام و morse و phoque و اقسام بال و نهنگ عجیب است (ص ۲۲۹).	نهنگ، وال
ملاحظات: کاربرد لفظ فرانسوی بالین (baleine) نیز، گاه با تلفظ بالین و حتی با املائی بالون، برای نامیدن این آبی پستاندار در فارسی بی‌سابقه نیست. به نظر می‌رسد در اینجا فروغی نهنگ را در معنای قدیم آن یعنی معادل با «تمساح» به کار برده باشد. چنین کاربردی، خصوصاً در میان فرهیختگان معاصر با او بی‌سابقه نیست: جست به رویم ز کمرگاه سنگ / سیل عظیم دگری چون نهنگ (ایرج میرزا به نقل از فرهنگ سخن).			
۱۱	بالشویزم	روزنامه‌ها می‌گویند مسئله افغانستان و بالشویزم به خراسان سرایت کرده است (ص ۱۴۸).	بلشویسم
۱۲	بالشویک	او را تهدید کرده که من تو را عمال بالشویک قلم خواهم داد (ص ۴۳۵).	بلشویک
۱۳	برگزار	نهار هم به زادراه مادام برگزار شد (ص ۳۰۹).	برگزار
۱۴	بلشویزم	در روزنامه دیده‌ام که در ایران تخم بلشویزم افشاند می‌شود (ص ۱۶۲).	بلشویسم
۱۵	بلیط	امساک وحیدالملک مقتضی شد که بلیط گردشگاه گرفتیم (ص ۲۷۵).	بلیت

ملاحظات: گردشگاه محوطه‌ای بوده که تماشاگران ایستاده نمایش را می‌دیدند و طبیعتاً ارزان‌ترین نوع بلیت بوده است.		
۱۶	پارلمنت	پارلمنت انگلیس ... خالی از عظمت نیست (ص ۳۲۴).
۱۷	پاسپورت/ پاسپرت	آنها وعده داده و پاسپورت مخصوص هم ترتیب داده‌اند (ص ۲۵). پاسپرت مرا در سفارت به امضا رسانید (ص ۲۳۷).
۱۸	پرتستانی	عروسی پرتستانی بود (ص ۱۰۴).
۱۹	پرفسر	مسیو نیکو ... شاگرد پرفسر براون بود (ص ۱۹۰).
۲۰	پول خورد	پول خورد هم نداشتم یک صد فرانکی دادم (ص ۲۳۸).
۲۱	پیاده‌گان	از این بابت سروصدایی نبود و جز پیاده‌گان کسی نبود و همه داکاین بسته (ص ۳۷۲).
۲۲	تراموه	تراموه سوار شده آمدم (ص ۱۱۸).
۲۳	تسار	مدت ده سال، تا انقراض خانواده تسار، در مقابل پروتستهای دولت در آنجا ماندند (ص ۴۸۲).
۲۴	تلفون	نگران شدم و تلفون کردم (ص ۲۴۱).
۲۵	جلیتقه	عصر حجره خیاط رفته یک لباس شب با جلیتقه خریدم (ص ۴۸).
ملاحظات: علی‌اشرف صادقی با تأیید نظر سعید نفیسی جلیتقه را که اصل آن gilet فرانسه است، مأخوذ از صورت روسی Жилётка می‌داند (صادقی، صص ۳۲-۳۳).		
۲۶	جیق	زنها جیق‌وداد می‌کردند (ص ۲۰۳).
۲۷	حقیقه	حقیقه شخص از کثرت آثار صنعتی گیج می‌شود (ص ۱۳۱).
۲۸	خدمت‌گذاری	در سفارت انگلیس هستند و خدمت‌گذاری می‌کنند (ص ۱۲۱).
۲۹	خورده	قدری کارت‌پستال و اسباب خورده خریدیم (ص ۱۷۳).
۳۰	دوچار	از این جهت دوچار اشکال شدیم (ص ۴). دو نفر که دلال بلیط هستند به من دوچار شدند (ص ۱۷۰).
۳۱	دویم	مخارج ما در مهمانخانه دویم تقریباً هزار و صد فرانک شد (ص ۲۰۷).
۳۲	دویمین	این منزل ... دویمین منزل کشتی است (ص ۲۹).
۳۳	دیپلوم	هر شاگردی که متوسط نمره‌هایش از دوازده بیشتر شد دیپلوم می‌دهند و اگر کمتر شد، در حد قبول، به او سرتیفیکا می‌دهند (ص ۳۰۶).
۳۴	دیپلمات	حقیقه با این قسم دیپلماتها چگونه کار ایران ممکن است صورت بگیرد (ص ۷۴).
۳۵	دیپلماتیک	در اینجا تجارت کرده است و مصونیت دیپلماتیک را برای این مقصود به کار برده و اسباب افتضاح فراهم آورده است (ص ۲۲).
۳۶	دیپلوماسی	این چه دیپلوماسی آشکار است (ص ۱۹۸).

۳۷	روایال	بعضی از تبعه شاه هنوز در نیس در هوتل روایال هستند (ص ۳۱).	روایال
۳۸	رومان‌نویس	در آنجا با چند زن و مرد رومان‌نویس ملاقات کردیم (ص ۱۱۴).	رمان‌نویس، داستان‌نویس
۳۹	ژولیه	جشن چهاردهم ژولیه را دیدیم (ص ۱۸۱). نیز ← ص ۲۷۲.	ژولیه
۴۰	ژون	قرار شد نمره اول آن برای اول ژون منتشر شود (ص ۱۲۰).	ژون
۴۱	ژویه	به طهران تلگراف کنیم که تا آخر ژویه اینجا بیشتر نخواهیم ماند (ص ۱۶۹). نیز ← ص ۴۲۸.	ژویه
۴۲	سالون	انستیتو پاستر آنجا سالون مخصوص دارد (ص ۲۵۲). در طبقه دوم سالون پذیرایی او بود (ص ۳۱۵).	سالون
۴۳	ستاره مقیاسدار	هیچ کدام ستاره مقیاس‌داری که سر تیپ خواسته نداشتند (ص ۱۸۸). نیز ← صص ۱۹۲، ۲۶۵ و ۲۶۸.	ستاره مقیاس‌دار
<p>ملاحظات: ستاره در اصل خط‌کشی است که از آن برای سطر بندی و رسم جداول استفاده می‌شود. شواهدی از کاربرد آن در متون قدیم وجود دارد. حدود نیم‌قرن پیش در دانشکده علوم دانشگاه تهران به خط‌کش مدرج ویژه محاسبات هندسی «ستاره» اطلاق می‌شد. فروغی در مواضع دیگر این اصطلاح را به صورت «ستاره» و «ستاره مقیاس» هم به کار برده است.</p>			
۴۴	سروم	بعضی از لابوراتورها را دیدیم، مخصوصاً آنکه سروم آنتی‌تیفیک می‌سازد و معلوم شد حالا این سروم را طوری می‌سازند که خیلی زحمتش و خطرش کم است (ص ۵۸).	سروم
۴۵	سفیده	در طلوع سفیده (ص ۳۷۶).	سفیده
۴۶	سناتر	معلوم شد حالا سناتر است (ص ۳۵۰).	سناتر
۴۷	سیترات دو مانیزی	سر راه یک شیشه سیترات دو مانیزی خریدم (ص ۱۱۱).	سیترات دو مانیزی
۴۸	سیم	بعد آمده پل الکساندر سیم و گران پاله و پتی پاله را از بیرون دیدیم (صص ۴۱-۴۲).	سیم
۴۹	شلقوق	روی هم رفته شلقوق تر از مجلس ماست (ص ۱۲۹). نیز صص ۱۲، ۷۵ و ۲۰۹.	شلقوق
۵۰	طالار / تالار	در تالار دیگر مهر و مدال و اشیاء مختلفه دیگر بود (ص ۱۹۳). در دو ضلع طولانی طالار نیمکتهای متعدد ... گذاشته شده که اجزای پارلمان می‌نشینند (ص ۳۲۴).	طالار / تالار
۵۱	عجاله	عجاله تا یک هفته باید منتظر تهران باشیم (ص ۱۷۸).	عجاله
۵۲	غلط	دریا زحمت نداد با آنکه کشتی غلط داشت (ص ۳۹۷).	غلط
۵۳	فوسیل	موزه تاریخ طبیعی ... طوری ترتیب داده شده که برای تحصیل خیلی خوب است و بعضی حیوانات و نباتات و ... را مصنوعاً درشت ساخته و توضیحات داده، استخوانها و حیوانات تمام و ناقص و مصنوعی و نژادها و فوسیلها و غیره و غیره (ص ۲۲۹).	فوسیل

۵۴	قنسول	ساعداالوزاره، قنسول بادکوبه (ص ۷).	کنسول
۵۵	قنسولگری	کاغذی ... داشت که از بغداد ... نوشته بود راجعه به اغتشاش وضع قنسولگری بغداد (ص ۹).	کنسولگری
۵۶	کارت دو ویزیت	سفارش کارت دو ویزیت دادیم (ص ۴۴).	کارت ویزیت
۵۷	کاسه‌کو	فیل و شیر و ... دیدم؛ مخصوصاً انواع بسیار از طوطی و کاسه‌کو که بعضی از آنها رنگ‌آمیزی غریبی داشتند (ص ۴۱۸).	کاسکو
۵۸	کلوب	غفارخان به همین کلوب ... دعوت کرد (ص ۲۲۹).	کلوب
۵۹	کَلْبِيَّةٌ	کَلْبِيَّةٌ اوضاع خارجی انگلیس تعریفی ندارد (ص ۱۴۸).	کَلْبِيَّةٌ
۶۰	گران‌هوتل	به گران‌هوتل رفتیم و آنجا برای ما منزل سفارش کرده بودند (ص ۳۳).	گران‌هتل
ملاحظات: معادل‌های «هتل بزرگ» و «مهمانخانه بزرگ» نیز به کار می‌روند.			
۶۱	گراموفن	بعد از شام، قدری گراموفون شنیدیم (ص ۲۴۶).	گرامافون
۶۲	گله‌گذاری	ممتاز السلطنه به صورت گله‌گذاری در واقع از میرزا احسین خان توصیه خواست (ص ۱۹۶). نیز ← صص ۱۸۰ و ۱۸۷.	گله‌گزاری
۶۳	لابوراتوار	بعضی از لابوراتوارها را دیدیم (ص ۵۸).	لابراتوار
۶۴	ملیون	دولت ایران با انگلیس قراردادی گذاشته مشتمل بر پنجاه و شش ماده و دوایر ایران را به دست انگلیسها داده و در مقابل یک قرض نهصد ملیون قران که تقریباً یک میلیارد می‌شود قبول کرده‌اند (ص ۱۹۵).	میلیون
۶۵	میلیار	یک قرض نهصد ملیون قران ... تقریباً یک میلیارد می‌شود (ص ۱۹۵).	میلیارد
۶۶	نسختعلیق	یک قرآن خط نسختعلیق که تاریخ آن در حدود چهارصد و هفتاد سال قبل بود داشت (ص ۲۲).	نستعلیق
۶۷	نسخه‌جات	بعضی نسخه‌جات از کتب خودش [از] چاپ‌های اول (ص ۴۲۰).	نسخه‌ها، نسخ
۶۸	نفظ	مجبور هستند لامپ نفتی و شمع روشن کنند (ص ۸).	نفت
۶۹	نوت	[مارش سلامتی] یونان را هم خواستند بزنند نوت آن را پیدا نکردند (ص ۱۰۰).	نُت
۷۰	نوشتجات	یک نفر ... جزء اداره کتابخانه کتب و نوشتجات راجعه به جنگ است (ص ۱۴۲).	نوشتجات
۷۱	ویولون	کمان را لای پای خود نگاه داشت و ویولون را به کمان کشید و هنگامه کرد (ص ۳۳۵).	ویولون
۷۲	هلاندی	کمپانی نطف هلاندی (ص ۱۷۷).	هلندی
۷۳	هوتل	ما را به هتل دوروپ بردند (ص ۷).	هتل

جدول ۸. فعل‌ها یا عبارتهای فعلی که امروز یا دیگر به کار نمی‌روند
یا به نحوی از انحا دستخوش دگرگونی شده‌اند.

ردیف	واژه نثر در فروغی	شاهد از متن	صورت آن در فارسی امروز
۱	آتش کردن	اسباب حرارتی آبی ندارد و بخاری زغال سنگ باید آتش کرد (ص ۳۲۴).	روشن کردن
۲	آسیب خوردن	فلاماریون آسیبی خورده نیامده بود (ص ۳۹۲).	آسیب دیدن
۳	اجیر کردن	یک زن برای ماشین تحریر هم اجیر کردیم (ص ۵۱).	به خدمت گرفتن، به کار گرفتن
۴	احداث شدن	زنجیره‌سازی آب دریا و کفها و موجهایی که از کشتی احداث می‌شود نیز خیلی قشنگ و تماشایی است (ص ۱۸).	پدید آمدن، ایجاد شدن
۵	احوال گرفتن	من خواستم احوال کسان خودم را بگیرم دل یاری نکرد (ص ۳۱۳).	احوال پرسیدن
۶	اذیت کردن (به کسی)	حالت معطله و منتظره و بی‌تکلیفی به ما اذیت می‌کند (ص ۴۴۳).	رنج/ آزار دادن (کسی را)، آسیب رساندن (به کسی)
۷	استبعاد کردن	از این هر دو خبر خیلی متعجب شدم و خیلی استبعاد کردم که میرزا کوچک‌خان به چه وسیله رشت را گرفته (ص ۳۲۵).	بعید دانستن و نپذیرفتن، منکر شدن
۸	استشاره کردن	محسن سیاح آمد و استشاره کرد که اگر دندان‌سازی تحصیل کنم چطور است؟ (ص ۳۴۴).	مشورت کردن، نظرخواهی کردن
۹	اصلاح کردن	اتوموبیل سلطنتی را انگلیسها اصلاح کردند (ص ۳). مادمازل رو جلیتقه مرا اصلاح کرده آورده بود (ص ۱۹۴).	تعمیر کردن
۱۰	اظهار تشویش کردن	یحیی‌خان اعتمادالدوله خیلی از اوضاع مشرق و پیش‌آمدهایی که ممکن است در ایران پیش بیاید اظهار تشویش می‌کند (ص ۳۳۶).	ابراز نگرانی کردن
۱۱	اظهار خصوصیت کردن	صمدخان با من خیلی اظهار خصوصیت می‌کند (ص ۱۰۰). رفتم و مقداری اظهار خصوصیت کردم (ص ۲۸۶).	اظهار صمیمیت کردن، اظهار دوستی کردن
۱۲	امتحان کردن (لباس)	بعد از نهار نزد خیاط رفته لباس امتحان کردم (ص ۱۳۶). بعد رفتم نزد خیاط لباس حاضر نشده بود که امتحان کند (ص ۲۵۳).	پرو کردن (لباس)
۱۳	انداختن	القای این خیال را کردند که مسافرت خودتان را به میدان جنگ، در روزنامه بیندازید و چنین کردیم (ص ۱۱۵).	انعکاس دادن

۱۴	انژکسیون کردن	خانم لهستانی مشغول پرستاری او شده، حجامت می‌کند، مشمع می‌اندازد، انژکسیون می‌کند (ص ۱۷۱).	تزریق کردن
۱۵	انشاد کردن	شعری راجع به فتح انشاد کرد (ص ۲۵۹).	خواندن
۱۶	ایراد داشتن به	چه ایرادی به من دارند؟ (ص ۱۱۸).	ایراد گرفتن به
۱۷	ایستادن	در بندر چندین کشتی جنگی از جنس همین کشتی دیدم که ایستاده بودند (ص ۳۳).	پهلوی گرفتن
۱۸	بدلعبی کردن	کالسکهٔ اسبی گرفتیم. آن هم وقتی که رسیدیم بد لعبی کرد و پنج فرانک گرفت و حال آنکه سه فرانک بیشتر حق نداشت (ص ۳۲۰).	نامردی کردن، ناجنسی کردن، بدجنسی کردن
۱۹	برطرف شدن	خوب است اقلأً اشرار برطرف شدند (ص ۹۰).	از میان رفتن
۲۰	بندوبست کردن	قرار شد با مجمع حقوق بشر بند و بستی بکنیم (ص ۱۲۳). نیز ← ص ۴۱۹.	زدوبند کردن
۲۱	به کار بردن	من به نصره‌الدوله گفتم شما این موقع را باید به کار ببرید، برای اینکه دولت ایران را در امور قفقاز و عثمانی داخل کنید (ص ۳۶۳).	سود جستن، بهره گرفتن
۲۲	به یاد چیزی آوردن (کسی را)	از طرف دیگر چیزهای غریب و عجیب هم بود که مرا به یاد موزهٔ شیخ شیبور آورد (ص ۳۳۵).	به یاد چیزی انداختن (کسی را)
۲۳	بی‌شرکت نبودن	خر بازار شروع شده، ... و کمتر کسی بتواند به مساعدت این حرکات قیام کند. ظاهراً سپهدار بی‌شرکت نباشد (ص ۴۰۰).	بی‌تقصیر نبودن، دست داشتن، نقش داشتن
۲۴	بیعاری کردن	خیابان همان‌طور ازدحام بود و مردم بیعاری و شادی می‌کردند (ص ۱۵۸). بعد از شام با انتظام‌الملک و علیقلی‌خان به گردش رفته بیعاری کردیم و خیلی دیر خوابیدیم (ص ۳۳۱).	بی‌قیدی و سبک‌سری کردن
۲۵	تخمین کردن	تخمین کردیم که باید هزار نفر در یک وقت آنجا باشند (ص ۳۳۸).	تخمین زدن
۲۶	ترتیب دادن	صبح به ترتیب دادن کاغذ و کتاب مشغول شدم (ص ۲۵۷).	نظم و ترتیب دادن، مرتب کردن
۲۷	ترضیه خواستن	بعد از نهار ممتاز السلطنه به صورت گله‌گذاری در واقع از میرزا حسین‌خان ترضیه خواست و انسانیت کرد و روی هم را بوسیدند و یک سنجاق مروارید هم به میرزا حسین‌خان داد (ص ۱۹۶).	معذرت‌خواهی کردن، جلب رضایت کردن
۲۸	ترقب رفتن	چنانکه ترقب می‌رفت آدم بافهم دانایی است (ص ۳۹۹).	انتظار رفتن، قابل‌پیش‌بینی بودن

ملاحظات: نیز ← «مترقب بودن».

۲۹	تصفیه و تفریغ کردن حساب	حساب‌های قدیمی را تصفیه و تفریغ کردیم (ص ۲۸۱).	پاک و سراسر حساب کردن حساب
۳۰	تصمیم کردن	تصمیمی را که برای آخر ماه کرده‌اید مجری ندارید تا در اوایل ماه او به شما برسد (ص ۱۸۱).	تصمیم گرفتن
۳۱	تعطیل کردن	اتفاقاً همین امروز عمل‌جات چاپخانه‌های روزنامه‌ها تعطیل کرده و هیچ روزنامه نبود (ص ۲۶۰).	اعتصاب کردن
۳۲	تفتیش کردن	چون مجال نکردم تفتیش کنم نتوانستم بفهمم (ص ۳۳۵).	تحقیق کردن
۳۳	تفرّس کردن	وقتی که عکس مرا از کار درآورد محض خوشمزگی یا تملق گفت مثل شاه ایران هستید. تعجب کردم که تصادفاً گفت یا تفرّس کرد که من ایرانی هستم. هر کدام باشد غریب است (ص ۳۱۴).	به فراست دریافتن
۳۴	تفریغ کردن حساب	صبح به اتفاق علیقلی خان رفتیم به کتابخانه تأیمر برای اینکه من حساب خود را تفریغ کنم (ص ۳۳۸).	تصفیه کردن حساب، پاک کردن حساب
۳۵	تفریق و تفریغ کردن حساب	بعد از شام حساب خودم را با انتظام‌الملک از بابت حساب پاریس تفریق و تفریغ کرده سیصد و هفتاد فرانک که بدهکار بودم دادم (ص ۲۲۲).	تسویه و تصفیه کردن حساب
<p>ملاحظات: ظاهراً فروغی نیز با تمایز قائل شدن میان «تفریغ کردن» و «تفریق کردن» (← ردیف‌های ۲۹ و ۳۴ در همین جدول و نیز تسویه کردن (ص ۳۴۹) و تصفیه کردن (ص ۳۳۴) در متن کتاب) مانند ابوالحسن نجفی به تمایزی ظریف میان این دوگانه‌ها قائل بوده باشد (← غلط ننویسیم، ابوالحسن نجفی، ذیل مدخل «تصفیه حساب»).</p>			
۳۶	تفنن به خرج دادن	حقیقه‌فرونگیها اسباب عیش و خوشی را از هر جهت فراهم کرده و تفنن به خرج داده‌اند (ص ۳۱۰).	ذوق و سلیقه به خرج دادن
۳۷	تفنن کردن	قدری بعد از ظهر تفنن کردیم (ص ۲۶۱). نیز ص ۲۷۵.	تفریح کردن
۳۸	تقلید کسی را درآوردن	یک نفر تقلید بازیگرهای معروف تئاتر فرانسه را درمی‌آورد (ص ۲۶۳).	ادای کسی را درآوردن
۳۹	تقلیل کردن	امروز تقلیل کردم و حالم بد نبود (ص ۳۷). در غذا خیلی تقلیل کردم (ص ۱۱۲).	کم کردن، تقلیل دادن، کم‌خوری کردن
۴۰	تلفون رسیدن	ظهر گذشته بود که از دکتر لموانیک تلفون رسیده خواهش کرد نهار منزل او بروم (ص ۱۴۰).	پیام تلفنی دریافت کردن
<p>ملاحظات: مقصود از تلفن در اینجا هر چه باشد پیداست محتوا با یادداشت، نامه و تلگرام قابل‌مقایسه بوده که از فعل «رسیدن» استفاده شده است. شاید فردی (مثلاً تلفنچی هتل) پیام صوتی را، برای او، بر روی کاغذ منتقل کرده باشد.</p>			
۴۱	تماشا دادن	سینمای اینجا هیچ حرکت ندارد و فوق‌العاده خوب مجسم می‌کند. تماشاهایی که می‌داد قصه‌هایی بود که به‌مناسبت ایام جنگ و فتح فرانسه‌ها ساخته بودند و خیلی خوب بود (ص ۳۶).	نمایش دادن، پخش کردن

۴۲	تمتع بردن	تشویش خیال و افسردگی از هجران به‌هیچ‌وجه نمی‌گذارد که شخص از این مناظر خوب تمتعی ببرد (ص ۴۱۲).	لذت بردن، حظ بردن
۴۳	تنبیه کردن	اگر اینجا آمد و ملاقات کرد، خوب است او را تنبیه کنی (ص ۲۰۰).	آگاه کردن، تنبیه کردن
۴۴	توضیح کردن	باری با کتابچی‌خان در همان زمینه‌ها حرف زدیم و قدری کیفیت حال خودمان را با دولت بیشتر توضیح کردم (ص ۱۷۲).	توضیح دادن، شرح دادن
۴۵	توقع کردن	مجبور شده است از دولت توقع کند (ص ۳۲۱).	درخواست کردن
۴۶	جازم بودن	اما در ردّ جازم‌ترم و گمان نمی‌کنم بتوانم قبول کنم (ص ۲۰۹).	مصمم بودن
۴۷	جبران خواستن	در موقع گشته شدن کشیش سونتاگ او (=مشاورالممالک) وزیر خارجه بوده و برای جلوگیری از آن سانحه اقدامات لازمه ننموده و چون دولت فرانسه از او جبران خواسته رد کرده است (ص ۱۰).	تاوان / غرامت / خسارت خواستن
۴۸	جلوگیری کردن (چیزی را)	مخاطراتی را که در آسیای غربی برای انگلیس محتمل است ... جلوگیری می‌کنند (ص ۳۹۲).	جلوگیری کردن (از چیزی)
۴۹	جوش‌وجلا داشتن	به هر حال امروز مشاور به جلسه مجمع ملل رفته و مباحثه لایحه مجمع ملل تمام شده و او هیچ حرفی نزده و نطق را هم که برای او حاضر کرده بودیم نخوانده و می‌گفت موقع ندیدم و میرزااحسین‌خان از این بابت خیلی جوش‌وجلا داشت (ص ۷۹).	جوش‌وجلا زدن، حرص خوردن
۵۰	خبط کردن	رفقای خودمان که - ماشاءالله - غالباً خبط می‌کنند (ص ۱۸۰).	خطا کردن، اشتباه کردن
۵۱	خداحافظ کردن	دکتر پراک آمد و خرج سفر گرفت و ... خداحافظ کرده، رفت (ص ۲۹۹). نیز صص ۲۷۷، ۳۰۴ و ۳۷۰.	خداحافظی کردن
۵۲	خصوصیت کردن (با کسی)	با من خیلی خصوصیت و اظهار اشتیاق می‌کرد (ص ۹۹). مستنصرالسلطنه ... در همین هتل منزل کرده و خیلی با من خصوصیت و تملق می‌کند (ص ۲۴۸). قدری خصوصیت کرد (ص ۳۹۴).	ابراز صمیمیت کردن (به کسی)، خودمانی شدن (با کسی)، خصوصیت به خرج دادن
ملاحظات: نیز ← «اظهار خصوصیت کردن» و «طرح خصوصیت ریختن».			
۵۳	خوراک کردن	خوراک مختصری بعد از تئاتر کردیم (ص ۲۷۹).	غذا خوردن
۵۴	داخل عمل شدن	گفت پس دیگر حرف تمام است و باید داخل عمل شد (ص ۳۴۹).	وارد عمل شدن

۵۵	دادن	تثاثر برای ولادت راسین دو بازی او را دادند. یکی «مرافعه‌کنندگان» و دیگری «برنیس» و هر دو را خیلی خوب بازی کردند (ص ۲۷۹).	نمایش دادن
۵۶	دچار شدن	دو نفر که دلالت بلیط هستند به من دوچار شدند (ص ۱۷۰). بعد از شام گردش رفتیم و به سرباز انگلیسی دوچار شدیم (ص ۲۲۰).	روبه‌رو شدن، برخورد کردن
۵۷	دلالت کردن	او را به مادموازل درمپ دلالت کردم و رفتم (ص ۳۰۴).	هدایت کردن، ارجاع دادن
۵۸	دوام کردن	اگر دولت حالیه نتواند دوام کند چه هیئتی می‌تواند روی کار بیاید و چه خواهد کرد؟ (ص ۳۹۸).	دوام آوردن
۵۹	دهان داشتن / دهن داشتن	مقامی را که شما طالب باشید که دهن دارد که به دیگری بدهد؟ (ص ۴۴۵).	توان گفتن داشتن (مجازاً: جرئت داشتن)
۶۰	راپرت دادن	آدمم به هوتل موریس و به نصره‌الدوله راپرت دادم و تقریباً متقاعد شد (ص ۲۷۹).	گزارش دادن
۶۱	راه داشتن (با کسی)	اما خود ممتازالسلطنه از قراری که دیروز انتظام‌الملک می‌گفت ... خیلی در کارها شیطنت کرده و با انگلیسها راه داشته یعنی راپرت‌چی آنها بوده و اخلاها کرده (ص ۲۴۱).	سر و سر داشتن، مربوط بودن، ارتباط داشتن
۶۲	راه کردن	نصرانیها را هم انگلیسها با اسلحه راه کرده‌اند که به ایران برگردند (ص ۳۷۴).	روانه کردن
۶۳	راهنمایی کردن (به کسی)	... و به ما راهنمایی کرد (ص ۶۵).	راهنمایی کردن (کسی را)
۶۴	رای دادن	او رأی داده بود که باید مسائل و اوضاع ایران را در یک کتابچه بیست سی صفحه‌ای شرح داد (ص ۱۷۸).	نظر دادن، اظهار نظر کردن
۶۵	رمز کردن	کار عمده امروز رمز کردن تلگراف راجع به کمیسیون مالیه مجمع ملل بود (ص ۳۷۰).	رمزگذاری کردن
۶۶	رواج بودن	شب اوضاع زن‌بازی خیلی رواج است (ص ۱۱۷). بازار رقص رواج بود (ص ۳۰۵).	رواج داشتن، رایج بودن
۶۷	رها کردن	اطاقهای طبقه دوم آن هوتل خالی شده ما به آنجا نقل مکان کردیم و اطاقهای طبقه پنجم را رها کردیم (ص ۲۹۳).	ترک کردن، واگذار کردن، تخلیه کردن، تحویل دادن
۶۸	ریختن	بیایید و کدورتها را می‌ریزیم (ص ۱۸۷).	برطرف کردن، زدودن
۶۹	زحمت دیدن	حسن اتفاق محل سرپوشیده یعنی چادرزده هم بود و الا از باران زحمت می‌دیدیم (ص ۴۲۲).	سختی کشیدن، به دردسر افتادن

۷۰	زیاد رفتن	حال کردیم و در مشروب زیاد رفتیم (ص ۲۴۰).	زیاده‌روی کردن
۷۱	زیر بلیت خود قرار دادن	گمان می‌کنم چون انگلیسها می‌بینند که کلنی‌های ایشان ناچار باید کم‌کم اتونومی پیدا کند این‌طور طرح ریخته باشد که بعضی ممالک را در عین استقلال زیر بلیت خود قرار دهند (ص ۱۷۰).	زیر بلیت خود بردن، زیر نفوذ و سلطه خود بردن
۷۲	زیر خجالت گرفتن (کسی را)	صبح ممتاز السلطنه امیرخان را نزد من فرستاده اظهار کرد که یا امروز عصر برای چای یا فردا برای نهار اینجا بیایید. می‌دانم که مقصودش این است که مرا زیر خجالت بگیرد (ص ۱۸۰).	نمک‌گیر کردن (کسی را)
۷۳	سفارش کردن	معلوم شد ساعت‌های طاقت‌ناپذیر که سفارش کرده‌ام حاضر است (ص ۴۳۵).	سفارش دادن
۷۴	شاک شدن (از چیزی)	یعنی حکایت جوانی که خیالات عرفانی و فلسفی به سرش زده و از همه چیز بیزار و شاک شده و بالاخره برای اینکه به حقیقت برسد خود را کشت (ص ۲۷۵).	شک کردن (به چیزی)
۷۵	صورت وقوع دادن	گفت از طهران تصویب پیشنهاد راجع به شما رسیده و باید کم‌کم آن را صورت وقوع داد (ص ۳۴۶).	عملی کردن، اجرا کردن
۷۶	ضدیت کردن	با من خیلی بد است، چون در تهران با او ضدیت کردم (ص ۳۳۳).	مخالفت کردن
۷۷	ضیافت کردن (از کسی)	ضیافت مفصلی از ما کردند (ص ۳۵۷).	پذیرایی کردن (از کسی)
۷۸	طرح خصوصیت کردن	معلوم شد [مسیو پرنی] ... با ... توپچی باشوف ... گفتگو و مذاکرات کرده و طرح خصوصیت ریخته (ص ۳۱).	طرح دوستی ریختن
ملاحظات: نیز ← «اظهار خصوصیت کردن» و «خصوصیت کردن».			
۷۹	طفره زدن	گفت گمان نمی‌کنم بتوانند از رسیدگی به کار ایران طفره بزنند (ص ۱۷۳). خلاصه نتوانستم طفره بزنم (ص ۲۶۲).	طفره رفتن
۸۰	طلاق کردن	سرگذشت خود را هم گفت که از شوهرش طلاق کرده (ص ۱۲۹).	طلاق گرفتن
۸۱	طیران کردن	ملائکه که در هوا طیران می‌کردند (ص ۴۸). ائروپلانها هم طیران می‌کردند (ص ۱۵۳).	پرواز کردن
۸۲	فجأ کردن	خبر تألم آمیز فوت دبیرالملک را آورد که فجأ کرده (ص ۱۹۰).	سکته کردن
۸۳	فمن‌یعمل کردن	خدا می‌داند در این میان چقدر فمن‌یعمل کرده و حالا هم از این پولی که شنیدر می‌خواهد وصول کند معلوم نیست چقدر عاید او می‌شود (ص ۳۸۰).	بالا کشیدن

۸۴	قال و قال کردن	وقتی که ناطق حرف پسندیده می‌زد به اجماع می‌گفتند و hear و چون حرف ناپسند می‌زد قال و قال می‌کردند (ص ۳۲۵).	قیل و قال کردن
۸۵	قرار دادن	بنا شد خلاصه‌ای کتباً برای ایشان بفرستیم و قرار دادند دستوری ترتیب داده به روزنامه‌ها بدهند (ص ۱۸۳).	مقرر کردن، قرار گذاشتن
۸۶	قرار تصمیم را دادن	قرار شد فردا با انتظام‌الملک قرار تصمیم را بدهیم (ص ۲۴۴).	تصمیم‌گیری کردن (۴)
۸۷	قرار و مدار دادن	باید باهم بنشینیم و قرار و مدار کارمان را بدهیم (ص ۲۵۰).	نظم دادن، برنامه‌ریزی کردن (۴)
۸۸	قطع کردن	گفت میسیون شما در بادکوبه خوب کار کرده و خیلی از مطالب را قطع کرده و صورت آنها را برای من فرستاده‌اند (ص ۲۳۲).	قطعیت بخشیدن، قطعی کردن
۸۹	قلم دادن	او را تهدید کرده که من تو را عمال بالشویک قلم خواهم داد (ص ۴۳۵).	قلمداد کردن
۹۰	کسل شدن	باد می‌آمد و دریا متحرک بود. کشتی هم خیلی کج و معوج می‌شد، اما حال ما تغییر نکرد. کس دیگر هم ندیدم کسل شود (ص ۳۴۱).	بدحال شدن، در اینجا: دریا زده شدن
<p>ملاحظات: فروغی «کسل شدن» را به این صورت هم به کار برده است: صبح خیلی دیر برخاستم به واسطه اینکه دیشب مزاجم کسل بود (ص ۲۸۴) که می‌توان آن را با شاهدهای مضبوط در فرهنگ سخن در ذیل معنای دوم کسل شدن (بی‌حال شدن، سست شدن) سنجد: اگر شب غذایی بخورم، کسل می‌شوم (طالبوف) و: علویه که ظاهراً کسل شده بود، دراز کشید (هدایت). شاید با توجه به مجموع این شواهد و شواهد دیگر بتوان در معنای دوم کسل شدن مختصری دقیق‌تر شد.</p>			
۹۱	کفالت کردن	غیر از عدلیه که رئیس ندارد، سیدجعفر طباطبایی کفالت می‌کند (ص ۳).	سرپرستی کردن
۹۲	کنار کردن	فرانسه‌ها هم چون با انگلیسها می‌خواهند سازش کنند اصرار نخواهند کرد، مخصوصاً برای اینکه ایتالیا را کنار کنند (ص ۱۷۰).	منزوی کردن
۹۳	کند شدن	در بین راه ساعت دستبندی را که خریده‌ام و کند می‌شود دادم اصلاح کند (ص ۳۷۵).	عقب ماندن، کند کار کردن
۹۴	کنفرانس کردن	بعد از شام رفتیم به مجمع نجومی. رئیس سابق مجمع کنفرانسی کرد راجع به نتایجی که مشاهده‌ی کسوف کلی بهار گذشته برای علم حاصل کرده است (ص ۲۷۰).	سخنرانی کردن (م)، کنفرانس دادن
<p>ملاحظات: فروغی «کنفرانس دادن» هم به کار می‌برد. ← ص ۲۴۱.</p>			
۹۵	کنکاش داشتن	می‌گفت با ایرانیها بر ضد دولت حالیه کنکاش داریم (ص ۳۴۹).	مشورت کردن، کنکاش کردن

۹۶	کوک بودن	شام را با میرزاغلامحسین خان در اطاق خودم خوردم، چون به واسطهٔ کوک نبودن اسباب لباس نتوانسته بود حاضر در مهمانی شود (ص ۲۲۰).	آماده بودن، جور بودن (۴)
۹۷	گذاشتن (به جایی)	من اسباب را به هتل گذاشته به سراغ میرزامحمدخان رفتم (ص ۴۱).	گذاشتن (در جایی)
۹۸	گردش دادن	مستر کلونه مرا گردش داد. به اطاق اول حقوق ابتدایی و به اطاق جزا رفتیم. همچنین به اطاق جزای تمیز و به محکمهٔ نظامی ... (ص ۱۲۶). مدیر کتابخانه از ما پذیرایی کرد و به تالارهایی که مسکوکات و صفحات نقاشی و نسخ خطی در آن بود گردش داد (ص ۱۹۳).	به بازدید بردن، گرداندن
۹۹	گردیدن	قبلاً رفتیم عدلیه را قدری گردش کردیم و یک محکمه را هم که مشغول محاکمه بودند دیدیم و بعضی متعلقات آن را گردیدیم و بعد به Temple رفتیم (ص ۴۱۷).	بازدید کردن
۱۰۰	گرفتار شدن	خلاصه در بین صحبت معلوم شد نایب حسین کاشی گرفتار شده و در طهران او را به دار زده‌اند (ص ۲۳۰).	دستگیر شدن
۱۰۱	گرو کردن	عملجات بادکوبه گرو کرده‌اند (ص ۸).	اعتصاب کردن
۱۰۲	گزیدن	مخصوصاً پرده‌ای که طفلک سگ هار گزیده خوب شده و به دیدن پاستر آمده خیلی مؤثر بود (ص ۷۷).	گاز گرفتن
۱۰۳	ماشین کردن	ترتیبی که من برای لایحهٔ خسارات نوشته بودم نصرهٔ الدوله پسندید و دادیم ماشین کنند (ص ۳۲۴).	حروف‌نگاری کردن، تایپ کردن
ملاحظات: با منسوخ شدن دستگاه‌های ماشین‌نویسی و رایج شدن حروف‌چینی رایانه‌ای این فعل نیز دیگر چندان کاربرد ندارد.			
۱۰۴	مالاندن	ضمناً انگلیسها هم او را خوب مالانده‌اند (ص ۷۴).	پختن، فریب دادن
۱۰۵	مال کردن	تلگراف مفصل طهران هم آمد. اما معلوم است که انگلیسها طهران را خوب مال کرده‌اند (ص ۸۴).	مالاندن (؟)، پختن (؟)، فریب دادن (؟)
۱۰۶	مترقب بودن	صحبت‌هایی کرد در همان زمینه‌هایی که مترقب بودیم (ص ۳۹۵). پلنیک دولت ایران این اواخر طوری بوده که مترقب مساعدت انگلیس بوده (ص ۴۰۸).	انتظار رفتن، انتظار داشتن
۱۰۷	محصلی کردن	تلگرافی به تهران کرده کسب تکلیف و محصلی بکنند (ص ۱۱۰). نیز ← صص ۱۱۷، ۱۳۵ و ۲۶۷.	مطالبه کردن، پیگیری کردن، رسیدگی کردن
۱۰۸	مزاحمت کردن	نهار منزل مادام رو خوردم و به هتل موریس برگشتم و ... روزنامه خواندم. فضل‌الله اسدالله هم آنجا آمد و مزاحمت کرد (ص ۲۷۳).	مزاحم شدن
۱۰۹	مسبوق شدن	مسبوق شده‌اند که من لندن هستم (ص ۲۱۶).	باخبر شدن، مطلع شدن

۱۱۰	مسیوق کردن	باری صحبت‌های خوب کردیم و آنها را مسبق کرده، آنها هم وعده دادند که وزیر جنگ را مسبق کنند (ص ۱۷۷). نیز ← ص ۲۱۶.
۱۱۱	مستخدم بودن	در کارخانه دواسازی مستخدم است (ص ۳۷).
۱۱۲	مسخر کردن	مگر اینک انگلیسها حاضر شوند تمام ایران را در مقابل ایرانیها و بلشویکها مسخر کنند (ص ۴۱۵).
۱۱۳	مسوده کردن	مسیو ژیدل کاغذ (= نامه) را مسوده کرد (ص ۴۰۷).
۱۱۴	مشاوره کردن (از کسی)	درخصوص دواساز از او مشاوره کردم (ص ۳۲۲).
۱۱۵	مصدق بودن	با او صحبت کردم تماماً مصدق من بود (ص ۳۵۷).
۱۱۶	مطرح قرار دادن	مسئله راه‌آهن خانقین و طهران و انزلی را که یک سندیکای انگلیسی می‌خواهد مطالعه کند و شاید که بسازد نصره‌الدوله نمی‌خواهد مطرح قرار دهد (ص ۲۹۰).
۱۱۷	معاهد شدن	← «معاهد» در جدول ۵.
۱۱۸	مواضعه کردن	با انتظام‌الملک و میرزا حسین خان مواضعه کردند بعد از شام فرار کردیم و رفتیم به تونلیری گردش کرده برای خواب مراجعت کردیم (ص ۱۳۳).
۱۱۹	موافقت کردن	مسیو کلمانسو از جانب دول متفق به ما نوشته و ما را دعوت کرده بود که در بلوکوس روسیه با آنها موافقت کنیم (ص ۴۰۳).
۱۲۰	موجود شدن	حال باید دید شرایط موجود می‌شود یا نه (ص ۴۱۸).
۱۲۱	موعود بودن	به اتفاق، به سفارت رفتیم که امروز موعود هستیم (ص ۳۳۷). نیز صص ۲۵۱، ۲۵۵، ۳۴۴ و ۳۸۵.
۱۲۲	موقع باریک شدن	به نظرم می‌آید دارد موقع باریک می‌شود و تکلیف نسبت به قرارداد روشن گردد (ص ۴۰۸).
ملاحظات: نیز ← «موقع» در جدول ۴.		
۱۲۳	موقع خوب بودن	موقع برای ما خوب است و باید کار کنیم (ص ۳۳۲).
۱۲۴	موقع داشتن	خیلی از موقع داشتن شعر خوشش آمده بود (ص ۴۵).

۱۲۵	موقع ندیدن	به‌هرحال امروز مشاور به جلسهٔ مجمع ملل رفته و مباحثهٔ لایحهٔ مجمع ملل تمام شده و او هیچ حرفی نزده و نطق را هم که برای او حاضر کرده بودیم نخوانده و می‌گفت موقع ندیدم (ص ۷۹).	صلاح ندیدن، مناسب ندانستن
۱۲۶	مهمانی کردن	شب در سفارت خودمان مهمان بودیم، به‌واسطهٔ اینکه عمادالملک که حالا شارژدافر است وزیرمختار جدید انگلیس را که برای ایران معین شده مهمانی می‌کند (ص ۳۲۹). شب مهمان علیقلی‌خان بودیم. چون فردا به رم می‌رود خواسته بود من و میرزااحسین‌خان را مهمانی کند (ص ۳۴۹).	مهمان کردن، به مهمانی دعوت کردن
۱۲۷	مهمل ماندن	این قدر هست که این تلگراف اگر مطلب مهمی بوده یا دستوری و تکلیفی تعیین کرده مهمل مانده و باز باید من مدتی معطل بمانم (ص ۴۴۰).	بیهوده و بی‌ثمر ماندن، بلااستفاده ماندن
۱۲۸	نظریات کردن	مسئلهٔ راه‌آهن خانقین و طهران و انزلی را که یک سندیکای انگلیسی می‌خواهد مطالعه کند و شاید که بسازد نصره‌الدوله نمی‌خواهد مطرح قرار دهد. دیشب نظریاتی کردیم و امروز هم قدری (ص ۲۹۰).	ابراز نظر کردن، ابراز عقیده کردن، نظر دادن
۱۲۹	نقل داشتن	بازیگرها هم خیلی نقل دارند (ص ۲۷۴).	تعریف داشتن
۱۳۰	نگاه کردن	اطلاق بالنسبه مجللی بود که ... به باغ نگاه می‌کرد (ص ۴۰۶).	مُشْرِف بودن
۱۳۱	وعده کردن	مشاورالممالک ... وعدهٔ مسافرت کرد (ص ۲۵).	وعده دادن
ملاحظات: فروغی در صفحهٔ ۱۹۰ وعده کردن را به معنی «قرار گذاشتن» هم آورده که امروز نیز رایج است.			
۱۳۲	وعده گرفتن	کاغذ نوشته، فردا نهار مرا وعده گرفته است (ص ۱۷۱).	دعوت کردن
۱۳۳	بیلاقیت داشتن	دوویل ... شهر تجارت است، اما جاهای خوب هم دارد؛ مخصوصاً نقاط مرتفعش که بیلاقیت دارد (ص ۲۰۷).	بیلاقی بودن

جدول ۹. واژه‌هایی که یا دیگر به کار نمی‌روند یا تصریف یا کاربردشان تغییر کرده است.

ردیف	واژه نثر در فروغی	شاهد از متن	معنا یا معادل آن در فارسی امروز
۱	اسباب‌ها	به قنسولخانهٔ ایران رفتیم و اسبابها را آنجا بردیم (ص ۱۷). من اسبابها را جمع کردم (ص ۳۳). نیز ← صص ۴۵۱ و ۴۵۳.	اسباب
ملاحظات: امروز در نوشتار از به‌کاربردن «اسباب‌ها» پرهیز می‌کنیم. هرچند در گفتار ممکن است به کار رود.			
۲	استخبار	قرار شد تلگرافی برای استخبار به تهران بشود (ص ۱۱۵).	آگاهی، خبرگیری
۳	استمالت	رفتار خود را تغییر داده و بنا را بر استمالت گذاشته است (ص ۱۴۲).	دلجویی
۴	استیحاش	مشاور با استیحاش جواب نفی داد (ص ۱۸۴).	رمیدگی، وحشت
۵	اسلحه‌ها	... اسلحه‌ها و لوازم جنگی و بیسه و بیرق و اسباب و سفاین و زورق‌ها و غیره جمع کرده‌اند (ص ۳۳۰).	سلاح‌ها
۶	اصفا	حالا باید تجدید مطلع کرد و مطالبهٔ اصغای مطالب نمود (ص ۸۷).	شنیدن، گوش دادن
۷	اصلاح	بین علیقلی خان و ممتازالسلطنه اصلاح شود (ص ۱۶۱).	آشتی
۸	اطفائیه	اطاق سالون را دود گرفته و عملۀ اطفائیه احضار کرده‌اند (ص ۱۱).	آتش‌نشانی
۹	اطمینانات	در باب کار خودش و اطمیناناتی که از نصره‌الدوله در باب مساعدت اقتصادی می‌خواهد مشاوره کرد (ص ۲۴۳).	ضمانت، تضمین‌ها
۱۰	انتریک‌بازی	قدری هم صحبت کرد و از هنرهای خود که درواقع انتریک‌بازی بود شرح داد (ص ۶۷).	فتنه‌انگیزی (؟)
۱۱	انگلیس‌پرست	اما چون تمام غرضش منافع شخصی و حفظ املاک است حالا باید انگلیس‌پرست شده باشد (ص ۱۴۸). شعاع السلطنه خیلی انگلیس‌پرست شده (ص ۱۴۸).	انگلیس‌دوست، آنگلوفیل
۱۲	انعامات	پول مهمنخانه را دادم با انعامات (ص ۳۰۸).	انعام‌ها
۱۳	اوباش‌ها	معلوم شد شب‌ها این محل خطرناک و محل رفت‌وآمد اوباشهاست (ص ۱۲۴).	اوباش
۱۴	ایاب	ذهاب با اتوموبیل و ایاب را با راه‌آهن زیرزمینی رفتیم (ص ۲۱۷).	برگشت
۱۵	بالاخانه	تماشاچیها همه در بالاخانه‌های اطراف طالار جا دارند (ص ۳۲۵).	بالکن
ملاحظات: اینکه آیا «بالکن» فرانسه یا جای‌نام «بالکن» ارتباطی با «بالاخانه» دارند یا خیر بحثی است علی‌حده، اما می‌توان تصور کرد که شباهت لفظ و معنایی تأثیر در گزینش بالاخانه به جای بالکن نبوده است.			

۱۶	تحصیل	فردا درصدد تحصیل اطلاع بر خواهیم آمد (ص ۲۶۳).	کسب
۱۷	تلگرافات	بعد از نهار قدری به کار تلگرافات و غیره مشغول شدم (ص ۲۰۸).	تلگراف‌ها
۱۸	تلگرافخانه	رئیس تلگرافخانه هم ... گفته بود از طهران رئیس‌الوزرا تلگراف کرده است (ص ۲).	[منسوخ]
۱۹	چراغ‌الله	چراغ‌الله هم گرفت و گمانم این است که دویست سیصد فرانک عایدشان شد (ص ۳۱۳).	پولی که معرکه‌گیر از معرکه‌بینان جمع می‌کند
۲۰	دولتین	مسئله موافقت دولتین در عمل مستشارها طبیعی است (ص ۲۱۶).	دو دولت، دولت‌ها
۲۱	ذهاب	ذهاب با اتوموبیل و ایاب را با راه‌آهن زیرزمینی رفتیم (ص ۲۱۷).	رفت
۲۲	راپرت	بنابر راپرت ساعدالوزاره به طهران (ص ۹).	گزارش
<p>ملاحظات: البته این اصطلاح به طنز و در گفت‌وگوهای مطایبه‌آمیز گاه به کار می‌رود. علی‌اشرف صادقی اصل این واژه را نه از صورت فرانسه (rapport) که راپر تلفظ می‌شود، بلکه از صورت روسی (рапорт) که راپرت تلفظ می‌شود، مأخوذ دانسته است (صادقی، ص ۲۰).</p>			
۲۳	راپرت‌چی	اما خود ممتازالسلطنه از قراری که دیروز انتظام‌الملک می‌گفت ... خیلی در کارها شیطنت کرده و با انگلیس‌ها راه داشته یعنی راپرت‌چی آنها بوده و اخلاص کرده (ص ۲۴۱).	خبرچین، جاسوس
۲۴	راجع به	یک نفر ... جزء اداره کتابخانه کتب و نوشتجات راجعه به جنگ است (ص ۱۴۲).	راجع به، مربوط به
۲۵	رفت‌وآمد	بعد از ظهر، به گار پُن سن میشل رفته بلیت رفت و آمد برای ژوبزی خریدم (ص ۲۴۵).	رفت و برگشت
۲۶	روس پرست	گفتم سابقاً خیلی روس پرست و ضد انگلیس بود (ص ۱۴۸).	روسیه‌دوست
۲۷	عمله اطفائیه	اطاق سالون را دود گرفته و عمله اطفائیه احضار کرده‌اند (ص ۱۱).	مأمور آتش‌نشانی
۲۸	متفرق	صحبت‌های متفرق کردیم تا عصر شد (ص ۲۹۳).	متفرقه
۲۹	مشغول	حالا خیلی سرشان مشغول است (ص ۱۲۷).	شلوغ
۳۰	مغازله	قدم به قدم جفت جفت دیده می‌شود که یا نشسته یا راه می‌روند و مغازله می‌کنند (ص ۱۱۷).	عشق‌بازی
۳۱	نقاشین	در جنگل، بالای سر نقاشین، محل اختیار کرده شام خوردیم (ص ۳۹۳).	نقاش‌ها

جدول ۱۰. فهرستی از اعلام موجود در کتاب و صورت فارسی یا امروزی آنها.

ع.ع.	اعلام در نثر فروغی	صورت بیگانه	شاهد از متن	صورت امروزی در زبان فارسی
۱	آکادمی دِ سیانس	Académie des sciences	تماشاچی جلسهٔ آکادمی دِ سیانس شدید (ص ۵۷).	فرهنگستان علوم
۲	آکادمی فرانسه	Académie française	خلاصه بعد از ناهار به آکادمی فرانسه رفتیم (ص ۷۶).	فرهنگستان فرانسه
۳	آلیانس اسرائیلی	Alliance israélite	بعد برحسب قرارداد به کمیتهٔ مرکزی آلیانس اسرائیلی رفتیم. رئیس آلیانس و گران‌رابین را دیدم (ص ۱۶۳).	آلیانس اسرائیلی
۴	اُپراکمیک	Opéra-Comique	تئاتر در اپراکمیک ... بود (ص ۶۵).	اُپراکمیک
<p>ملاحظات: در اینجا اُپراکمیک البته اسم خاص (نام تالاری) است در پاریس که دست‌کم ۱۲۰ سال قدمت بنای کنونی آن است، اما قدمت بناهای قبلی که همه در همین مکان فعلی ساخته شده بوده‌اند به سال‌های پایانی سدهٔ هجدهم می‌رسد. نام کامل آن théâtre de l'Opéra-Comique است و از سال ۲۰۰۴ به این سو صفت «ملی» (national) هم به نام آن افزوده شده است. اپراکمیک در عین حال نام نوعی موسیقی نمایشی قابل مقایسه با اپرا و اپرت است. اپراکمیک برخلاف اپرا، که تماماً آواز اپرایی است، به تناوب با گفت‌وگوهای نمایشی (= دیالوگ) همراه است. نمونهٔ آن کارمن اثر بیزه است. اپرت همین ویژگی اپراکمیک را دارد، اما به لحاظ مضمون و موضوع سبک‌تر و غالباً هجوآمیز و مضحک است. اپرت در ایالات متحده با تلفیق با سنت music-hall زمینه‌ساز ایجاد کمدی موزیکال شده است. این نکته نیز قابل یادآوری است که لفظ کمیک در اپراکمیک کمترین ارتباطی با کمدی در معنای مضحک یا نمایش مضحک ندارد، بلکه صرفاً با معنای نمایش و بازی و بازیگری آن مربوط است. لفظ opéra-comique در معنای نوعی نمایش با O و C کوچک نوشته می‌شود.</p>				
۵	ادارهٔ مکانو	société Meccano (Meccano Ltd)	صبح به ادارهٔ مکانو رفتیم و یک جعبه به نودوسه فرانک خریدم (ص ۲۰۹). به ادارهٔ مکانو رفته جعبه‌های مکانو را تکمیل و قریب دویست فرانک مایه گذاشتم. اما این اسبابها را که به نیت بچه‌ها می‌خرم آیا چه وقت به آنها خواهیم داد؟ (ص ۲۶۰).	شرکت مکانو
<p>ملاحظات: مکانو نوعی اسباب‌بازی بوده است محصول شرکتی به همین نام که در لیورپول بریتانیا در ابتدای سدهٔ بیستم فعالیت خود را آغاز کرد و بعدها شعباتی در آمریکا و فرانسه و آلمان تولید و توزیع آن را پشتیبانی می‌کردند. کودکان با قطعات مختلف و پیش‌ساختهٔ آن که شامل صفحات فلزی روزن‌دار قابل اتصال با پیچ و مهره و نیز قطعات و ضامنی مانند چرخ و محور بود می‌توانستند به‌اینکار خود انواع خودروهای سواری و باری سبک و سنگین و غیره را بسازند.</p>				
۶	[اُراتوار]	Oratoire	برحسب وعده به عروسی مسیو وواز رفتیم در معبد Oratoire که نزدیک منزل ما بود (ص ۱۰۴).	اُراتوار
<p>ملاحظات: در کتاب به اشتباه Oratoire ضبط شده است. این بنا یکی از عبادتگاه‌های پروتستان‌های کالونیست در پاریس است.</p>				
۷	اُرکتوروس	Arcturus	ستارهٔ اُرکتوروس را دیدیم که نزدیک خورشید بود (ص ۲۴۵-۲۴۶).	ستارهٔ ژوبین‌دار، سِمَک رامج

۸	استیر و اسوروس	Esther et Assuérus	چند فقره قالی گوبلن وقایع مختلفه قصه استیر و اسوروس بود (ص ۱۸۹).	خشاپارشا و استر
ملاحظات: اسوروس صورت لاتینی لفظ عبری אֶשְׁתֵּר (akhashwērosh) است.				
۹	اسلامبول	Istanbul	شهر اسلامبول خیلی بزرگ و عمارات همه فرنگی و چندین طبقه است (ص ۲۰).	استانبول
۱۰	اُفیس دزونورسیتته	Office national des universités et écoles françaises (ONUÉF)	ساعت یازدهونیم به اُفیس دزونورسیتته به دیدن رئیس اداره ... رفتیم (ص ۱۵۲).	اداره ملی دانشگاه‌ها و مدارس (عالی) فرانسه
۱۱	اُطریش	Autriche	از اُطریش وارد شده بودند (ص ۳۹۴).	اُطریش
۱۲	امریکا	Amérique	میرزا علی اصغر خان زمان‌زاده که همراه صدیق السلطنه به امریکا می‌رود (ص ۹). نیز ← ص ۳۱.	امریکا
ملاحظات: در کتاب غلط نویسیم مؤلف در ذیل مدخل امریکا به تلفظ سنتی این نام (امریکا) اشاره کرده است. در کتاب فروغی حتی یک مورد به صورت‌های «امریکا» یا «امریکایی» بر نمی‌خوریم. ظاهراً کاربرد صورت اخیر از حدود سال‌های ۱۳۲۰ آغاز شده و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بسیار فراگیر شده است.				
۱۳	انستیتو پاستر	Institut Pasteur	فردا صبح زود ... به انستیتو پاستر می‌رویم (ص ۵۷).	انستیتو پاستور
ملاحظات: به جای «انستیتو» امروز غالباً از واژه «مؤسسه» استفاده می‌کنیم، اما در این مورد بخصوص که اسم علم است و شعبه‌ای از آن از سال‌ها پیش در کشورمان دایر بوده است، لفظ «انستیتو» در عبارت باقی مانده است.				
۱۴	انستیتو پسیکولوژیک	Institut psychologique	یوریویچ ... نایب‌رئیس انستیتو پسیکولوژیک است (ص ۱۵۶).	انجمن روان‌شناسی
۱۵	[اونیون انترپارلمانتر]	Union interparlementaire	در باب برقراری مراسم و مکاتبه بین مجلس طهران و پاریس و نیز Union interparlementaire و همچنین کنگره نژادی صحبت کردیم (ص ۱۴۳).	اتحادیه بین‌المجالس
ملاحظات: به انگلیسی: Inter-Parliamentary Union (IPU).				
۱۶	[اونیون پوبلیک انترناسیونال]	Union publique internationale	گفته بود در پاریس مجمعی هست به اسم Union publique internationale خوب است شما هم در آنجا داخل شوید (ص ۱۲۵).	مجمع عمومی بین‌الملل (۴)
۱۷	ایتالیا	Italie	منجر به جنگ ایتالیا و سرب شد (ص ۱۱۰).	ایتالیا
۱۸	بادکوبه	Bakou	ساعداوزاره، قنسل بادکوبه (ص ۷).	باکو
ملاحظات: بادکوبه مرکب است از «باد» و «کوبه» (از کوبیدن). آذری‌زبان‌ها، امروز، این شهر را [ba'cu] (تقریباً برابر با «باچی» در فارسی) تلفظ می‌کنند.				

۱۹	بارفروش		بالشویکها در ساری و بارفروش هم پیاده شده‌اند (ص ۴۳۰).	بابُل
۲۰	باطوم / باتوم	Batoumi, Batoum	از آنجا هم هفته‌ای سه دفعه کشتی به اسلامبول می‌رود یا به باتوم (ص ۱۸۳). تقریباً دو ساعت از شب رفته به باطوم رسیدیم (ص ۱۷).	باتومی
ملاحظات: شهری بندری و زیبا در ساحل دریای سیاه در کشور گرجستان و مرکز ایالت خودمختار آجاری.				
۲۱	پاستر	Pasteur	بازی (= نمایش) «پاستر» بود (ص ۷۷).	پاستور
۲۲	[پاله دِ میراژ]	[Palais des Mirages]	← «قصر سرابی» در جدول ۲.	قصر سرابی
۲۳	[پاله دو گلاس]	Palais de Glace	فریدالسلطنه آمد و من و ... را برد Palais de Glace. در شانزلیزه عمارت مدور وسیعی بود که کف آن یخ مصنوعی ریخته بودند و مردم روی آن با کفش تیغه آهنی می‌لغزیدند (ص ۳۰۲).	قصر یخ
ملاحظات: زمانی در تهران مکانی در نزدیکی پارک ساعی به یخ‌سری (= پاتیناژ) اختصاص داشت. این مکان به نام «قصر یخ» شناخته می‌شد که ظاهراً نام آن با این مشابه فرنگی بی‌ارتباط نباشد. «یخ‌سری» در برابر ice skating و «یخ‌سره» در برابر ice skate مصوب فرهنگستان هستند.				
۲۴	پاله روایال	Palais-Royal	بعد با میرزا حسین خان قدری گردش کردیم و به باغ پاله روایال رفتیم (ص ۱۵۲). وحیدالملک آمد با هم رفتیم بلیط برای تئاتر پاله روایال خریدیم (ص ۲۵۷).	(= کاخ شاه‌ی)
ملاحظات: مجموعه‌ای از چند بنا و باغ که امروز مقر شورای حکومتی، شورای قانون اساسی و وزارت فرهنگ فرانسه است. ساخت نخستین بناهای مجموعه به سال ۱۶۳۳ میلادی در زمان کاردینال ریشولیو، دولت‌مرد و روحانی و سیاست‌مدار شهیر فرانسوی و مؤسس فرهنگستان فرانسه، بازمی‌گردد و به همین مناسبت مجموعه ابتدا به پاله کاردینال موسوم بود. مجموعه در طی چند سده دچار تغییرات و تحولات بسیار شده است: شماری از بناها به کلی تخریب و شماری بازسازی کلی شدند و یکی دو بنا نیز به تدریج سر برآوردند. از جمله، در بین سال‌های ۱۷۸۷ و ۱۷۹۰ تئاتر پاله روایال و تالار تئاتر فرانسه ساخته شدند. «کمدی فرانسوز» که یک تعاونی هنری از بازیگران فرانسوی و یکی از معتبرترین و قدیمی‌ترین گروه‌های نمایشی جهان است در همین تئاتر فرانسه که امروز تالار ریشولیو نامیده می‌شود، در سال ۱۸۱۲ بازسازمان‌دهی شد.				
۲۵	پتی‌پاله	Petit Palais	با سنپوئیس به پتی‌پاله رفتیم. اکسپوزیسیون پرده‌های نقاشی اسپانیولی بود (ص ۱۱۷).	(= کاخ کوچک)
ملاحظات: این بنا به مناسبت برگزاری نمایشگاه بین‌المللی پاریس در ۱۹۰۰ میلادی ساخته شد و امروز نیز علاوه بر میزبانی دائمی نمایشگاه‌های موقت پاریس، پذیرای بخش مهمی از گنجینه هنرهای زیبای این شهر است.				
۲۶	پرنتان	Printemps	رفتیم به مغازه پرنتان قدری پیراهن و جوراب و کراوات خریدیم (ص ۳۶۰).	(= بهار)
ملاحظات: این فروشگاه بزرگ و قدیمی، با بنایی شاخص به لحاظ معماری، کماکان پابرجاست و به همان فعالیت ادامه می‌دهد. تأسیس این دست‌فروشگاه‌های بزرگ و تبعات اجتماعی آن دست‌مایه یکی از رمان‌های امیل زولا شد: <i>Au Bonheur des dames</i> . که هم‌زمان، در رمان، نام فروشگاه‌های است که به نوعی یکی از شخصیت‌های داستان است (← فرهنگ آثار، ج ۱، او بونور دِ دام).				

۲۷	پترگراد	Petrograd	به واسطه اینکه اسدخان یمین خاقان که شارژدافر پترگراد بود آمده است (ص ۹۲).
<p>ملاحظات: پترگراد (۱۹۱۴ تا ۱۹۲۴) و لنینگراد (۱۹۲۴ تا ۱۹۹۱) نام‌های قدیمی شهری بندری است که امروز سن پترزبورگ نامیده می‌شود و در بدو تأسیس نیز به همین نام اخیر موسوم بوده است. این شهر را پتر اول (یا پتر بزرگ) به سیاق شهرهای اروپایی در ۱۷۰۳ بر بخشی از تصرفات خود از پادشاهی سوئد بنا کرد و از ۱۷۱۵ تا پنج روز پس از مرگ لنین (۱۹۲۴) پایتخت روسیه بوده است.</p>			
۲۸	پل الکساندر تروا/ سیم	pont Alexandre III	بعد آمده پل الکساندر سیم و گران پاله و پتی پاله را از بیرون دیدیم (ص ۴۱-۴۲). عصر با ... به گردش تا پل الکساندر تروا رفتیم (ص ۸۹).
۲۹	پولونی	Pologne	چون بلشویکها از یک طرف در پولونی پیشرفت کرده و سخت ایستاده و حاضر نمی‌شوند به این آسانیاها با آنها صلح کنند (ص ۴۴۹).
۳۰	[تامپل]	Temple	بعد با هم رفتیم به تماشای Temple ... این نقاط حالا همه از متعلقات عدلیه است، مدرسه حقوق و ادارات اوکاهها و غیره ... Temple به مناسبت این است که اینجا محل Templiers بوده است (ص ۴۱۷).
<p>ملاحظات: در اینجا تامپل یا پرستشگاه (دایره‌المعارف فارسی مصاحب) یا معبد، بقایای بنایی است در پاریس که روزگاری صومعه قلعه‌مانندی بوده است متعلق به پرستشگاهیان یا پیروان سلک یا فرقه پرستشگاه یا معبد (در بُعد مذهبی) و شهسواران یا شوالیه‌های پرستشگاه یا معبد (در بُعد نظامی) که در اورشلیم (بیت‌المقدس) در گرم‌گرم نخستین جنگ‌های صلیبی (۱۱۱۹ م.) برای محافظت از جان زائران با پشتیبانی بی‌دریغ مالی و جانی مؤمنان مسیحی تأسیس شد و در ۱۳۱۲ میلادی با فضاحت و رسوایی و محاکمه برچیده شد. این پرستشگاه‌ها در دیگر نقاط کاتولیک‌نشین اروپا از جمله در بریتانیای هنوز کاتولیک آن دوران هم نظایری دارد. در طی سده‌ها بخش‌های مختلف پرستشگاه پاریس که در محله ماره (Marais)، از مناطق مرکزی و قدیمی شهر، واقع بود بارها تخریب و بازسازی شد و روزگاری محبس لویی شانزدهم و خاندان سلطنتی بوده است، لویی هفدهم خردسال نیز در همان جا درمی‌گذرد. اغلب اجزای بنا به تدریج در سال‌های پس از انقلاب به کلی تخریب شد و تنها بقایای جزئی از روزگار گذشته باقی مانده است و سامان آن هم، هم‌اکنون با آنچه یکصد سال پیش فروغی از آن دیدن کرده بود به کلی متفاوت است.</p>			
۳۱	[تامپلیه‌ها]	Templiers Templars (e.)	← شاهد و ملاحظات مدخل پیشین. پرستشگاهیان
۳۲	جمع استرونومیک	Société astronomique	آن خانم گفت: شما چه قسم عضویت در جمع استرونومیک می‌خواهید داشته باشید؟ (ص ۲۴۶).
۳۳	داریوس	Darios	بیرون، در ایوانی که جلو عمارت بود، کتیبه‌ها به فرانسه و فارسی، اغلب آنها به شعر، و طرفین آن سیروس و داریوس به‌طور bas relief (ص ۳۱۶).
۳۴	دایره [انترالیه]	[Cercle] interallié	ظهر به دایره Interallié رفته با مسیو پل بوایه نهار خوردیم (ص ۱۳۲).
<p>ملاحظات: باشگاهی است با ۳۳۰۰ عضو که در اوان جنگ جهانی اول (۱۹۱۷) در پاریس با رسالت پشتیبانی مادی و معنوی از افسران و شخصیت‌های دول سه‌گانه متفق تأسیس شد و نام کامل آن Cercle de l'Union interalliée است.</p>			

۳۵	رفائیل	Raphaël	اکثر سواد فرسکهای رفائیل است در رم و واتیکان (ص ۴۱).	رافائل
۳۶	روم ^۱	Empire romain, Rome ¹	در «نیکومد» احساس کردیم رومیها در پلنیک خیلی شبیه به انگلیسهای حالیه بوده‌اند (ص ۱۴۱). برگشتیم سر راه خرابهٔ Arènes بود که از آثار رومیان است (ص ۳۱۴).	روم
۳۷	روم ^۲	Rome ²	فردا به روم می‌رود (ص ۳۴۹).	رُم
<p>ملاحظات: در چاپ‌های بعد مواردی که مراد از «روم» شهر «رم» بود به‌صورت «رم» ضبط شده است که البته اقدام بجا و شایسته‌ای است، اما ای کاش هر بار در حاشیه به صورت اصل هم اشاره می‌شد. از چند دهه پیش بین «رم» و «روم» تمایز قائل می‌شویم؛ صورت نخست را برای اطلاق به شهر اختصاص داده‌ایم، خواه مرادمان پایتخت ایتالیا باشد خواه پایتخت روم باستان، و صورت دوم را برای اشاره به پهنة جغرافیایی تقریباً همواره وسیعی که از عهد باستان تا ۱۴۵۳ میلادی یا برای اشاره به دولت یا امپراتوری سزارها به کار می‌رفته است یا برای اشاره به دولت بیزانس در ترکیب روم شرقی.</p>				
۳۸	ژزویت‌ها	les jésuites	در بیروت اول در مدرسهٔ ژزویت‌ها و بعد در مدرسهٔ امریکاییها درس خوانده (ص ۲۳).	یسوعیان
۳۹	ساحل چپ (رود سن)	rive gauche	بعد از نهار رفتم به محلهٔ ساحل چپ یک صندوق خوب سفری بالنسبه ارزان به دویست و چهل و پنج فرانک خریدم (ص ۴۵۰).	ساحل چپ (رود سن)
<p>ملاحظات: ساحل چپ رود سن (یعنی نیمهٔ جنوبی پاریس) اصطلاحی است که علاوه بر معنای جغرافیایی حاوی مفهومی فرهنگی و اجتماعی نیز هست: از دیرباز تداعیگر هنر (به‌ویژه ادبیات) و روشن‌فکری (عموماً از نوع چپ آن) و زندگی دانشجویی است، در حالی که ساحل راست معرف طبقهٔ محافظه‌کار سنتی و کانون کسب‌وکار و تجارت است. این تقسیم‌بندی چپ و راست می‌تواند دربردارندهٔ معنای ضمنی گرایش سیاسی به چپ یا به راست نیز باشد.</p>				
۴۰	سالونیک	Théssalonique, Salonique	دیشب از لندن به پاریس آمده و عازم سالونیک است (ص ۱۵۴).	تسالونیک
<p>ملاحظات: ای کاش صورت ساده‌شدهٔ «سالونیک» را حفظ می‌کردیم. نیز باید امیدوار بود صورت انگلیسی «سالونیک» را رسانه‌ها بدون توجه به سوابق تاریخی و فرهنگی جانشین این دو نکنند.</p>				
۴۱	سرب	Serbie	مبادا این واقعه ... منجر به جنگ ایتالیا و سرب شود (ص ۱۱۰).	صربستان، صرب
<p>ملاحظات: اسم تلقی کردن این گونه واژه‌ها در زبان فارسی نه تنها بی‌سابقه نیست که خود سنتی دارد. برای نمونه می‌توان به کاربرد روس و بلغار در حدودالعالم اشاره کرد (آنکه در میان حد روس افتد؛ فصل ۶، بند ۴۵ و آنکه ... روی به مغرب کرده تا بر بلغار بگذرد؛ فصل ۶، بند ۴۳). در فرهنگ سخن نیز شواهدی از سعدی برای «روس» به جای روسیه و «تار» به جای مغولستان (= سرزمین تاران) ذکر شده است.</p>				
۴۲	سربی	Serbie	زن وزیر خارجهٔ سربی آنجا بود (ص ۲۹۶).	صربستان
۴۳	سرتیپ		هیچ‌کدام ستاره (= سطراره) مقیاس‌داری که سرتیپ خواسته نداشتند (ص ۱۸۸).	سرتیپ عبدالرزاق خان بغایری

ملاحظات: سرتیپ بغایری، معروف به مهندس، شوهر خواهر فروغی است.			
۴۴	سنا	Sénat	من به سنا رفتم. عمارت سنا باشکوه‌تر از مجلس شورای ملی است (ص ۱۲۹).
۴۵	سوسپتیه استرونومیک	Société astronomique	[او] معاون منشیگری سوسپتیه استرونومیک است (ص ۲۴۵).
۴۶	سوسپتیه دژان دو لتر	Société des gens de lettres (de France), SGL, SGDL, SGDLF	رئیس سوسپتیه دژان دو لتر و مسیو بارتو نماینده آکادمی و لوسین پوانکاره هم نطق‌های خوب کردند (ص ۹۴).
ملاحظات: تأسیس این انجمن یا کانون به پیشنهاد اونوره دو بالزاک و به پیش از نیمه دوم سده نوزدهم بازمی‌گردد. انجمن یا کانون به تدریج به لحاظ حقوقی و قانونی تحولاتی را از سر گذراند تا از آن صورت ابتدایی به هیئت کنونی خود درآمد. رسالت عمده آن رسیدگی به امور مربوط به حق و حقوق مالکیت معنوی نویسندگان و مترجمان آثار قلمی (فرا تر از حیطه ادبیات) و آموزش و اطلاع‌رسانی در این حوزه است.			
۴۷	سویس	Suisse	به سویس می‌روم (ص ۲۰۱).
۴۸	سیروس	Cyrus	بیرون، در ایوانی که جلو عمارت بود، کتیبه‌ها به فرانسه و فارسی، اغلب آنها به شعر، و طرفین آن سیروس و داریوس به‌طور bas relief (ص ۳۱۶).
۴۹	شانزلیزه	Champs-Élysées	در یک مهمانخانه در شانزلیزه رفتیم (ص ۲۱۰).
۵۰	شمران		دلم می‌خواست شمران طهران را این‌طور بسازند (ص ۲۰۳).
۵۱	فرمان کبیر	Magna Carta	تابلوهای مجسم هم خیلی خوب بود، از قبیل مجلس امضای فرمان کبیر به دست جان پادشاه انگلیس (ص ۲۲۷).
ملاحظات: در اینجا معادل بسیار خوبی به کار رفته که به راحتی می‌توان در جای صورت بیگانه قرار داد. منظور از تابلوهای مجسم در اینجا صحنه‌های بازسازی‌شده با مجسمه‌های مومی از وقایع تاریخی در موزه مادام توسو در لندن است. این تابلوی مجسم هنوز هم با همین عنوان موجود است: Display of King John signing the Magna Carta. فروغی از تابلوهای مجسم دیگری هم در همان صفحه یاد می‌کند، از جمله دیدن (= دیدار) ولینگتن به (= از) مجسمه ناپلیون: Wellington visiting the effigy of Napoléon.			
۵۲	فوار دو لیون	foire de Lyon	میرزااحسین خان هم با مسیو شاونی در باب فوار دو لیون صحبت کرد (ص ۱۶۴).
			نمایشگاه لیون، (در قدیم: بازار لیون)

۵۳	تامسن	Thomson	جنرال تامسن انگلیسی که امروز در بادکوبه تامسون، تامسن است (ص ۹).
۵۴	طائیس	Thaïs	بازی «طائیس» بود (ص ۲۶۹).
ملاحظات: داستانه‌ها یا نمایشواره‌های از آناتول فرانس که اجرای آن با موسیقی و آواز و حرکات موزون تنظیم شده بوده است.			
۵۵	طما/ تما	Thomas	مسیو ریبو و آلبر طما نطق کردند (ص ۳۰۱). توما، توماس
۵۶	طومانیانس / تومانیانس		تحدید کنترات طومانیانس در امر تریاک ... برای دولت مضر بوده است (ص ۱۲۰). تومانیانس
۵۷	طهران		در طهران تأسیس کند (ص ۸۱). تهران
۵۸	طیمس / تایمز	Thames	راه کنار رودخانه طیمس را پیدا کردم (ص ۲۲۱). به کتابخانه طیمس رفته حسابم را تصفیه کنم (ص ۳۳۴). رفتیم به کتابخانه تایمز برای اینکه من حساب خود را تفریح کنم (ص ۳۳۸). تیمز، تایمز
۵۹	کاجینسکی	Hajinski	محمدحسین بیگ کاجینسکی (ص ۳۷۶). کاجینسکی
ملاحظات: فروغی کاجینسکی را کاجینسکی ضبط کرده است و ویراستاران محترم کتاب با نهایت دقت در باصفحه قید کرده‌اند «در اصل چنین است. ظاهراً کاجینسکی درست است». بده، البته که چنین است، اما این اشتباه از آنجا ناشی می‌شود که روس‌ها صدای «ه» ندارند، لذا «ه» را به «خ» بدل کرده‌اند و هنگامی که «خ» به فرانسوی‌ها رسیده چون آنها صدای «خ» ندارند، این بار آنها «خ» را بدل به «ک» کرده‌اند و فروغی که لابد املای روسی نام این آقا را هرگز ندیده بوده است یا از اصل ماجرا بی‌اطلاع بوده به اشتباه افتاده است.			
۶۰	کارنو، سادی	Carnot, Sadi	به زیرزمین به دیدن قبرها هم رفتیم. ولتر و ... هوگو و سادی کارنو و ... زولا ... آنجا بودند (ص ۱۳۶). کارنو، سعدی
ملاحظات: چهار چهره شاخص از خاندان کارنو در طی سه نسل از رجال ممتاز علمی و سیاسی فرانسه بوده‌اند که نام دو تن از آنان در گرامی‌داشت یاد شاعر بزرگ کشورمان سعدی بوده است. شخص مذکور در شاهد فوق (۱۸۲۷-۱۸۹۴) یکی از آنان است که بی‌گمان یکی از بزرگ‌ترین رئیس‌ان جمهوری فرانسه شناخته می‌شود و شاید در اکثر شهرها و آبادی‌های فرانسه خیابان یا مدرسه‌ای به نام او باشد. عمومی این شخص نیز که در جوانی بدرود حیات گفت (۱۷۹۶-۱۸۳۲) فیزیکدان و مهندسی معتبر بوده است که در ترمودینامیک مبحثی با عنوان «سیکل کارنو» از او به یادگار مانده است. برای اطلاعات بیشتر درباره کارنوها و علاقه‌ای که نیایشان لازار کارنو به سعدی داشته است ← جواد حدیدی، از سعدی تا آراگون، صص ۳۰۳-۳۰۶.			
۶۱	کالیفرنیا	Californie	حضرات می‌گفتند شبیه به کالیفرنیا است (ص ۳۰۹). کالیفرنیا
۶۲	کرنیل	Corneille	روز تولد کرنیل بود (ص ۱۴۱). کرنی
۶۳	کمدی فرانسز / کمدی فرانسه	Comédie française	به کمدی فرانسز رفتیم. بازی «استر» بود و خیلی خوب بود (ص ۱۰۳). بعد از نهار به کمدی فرانسه رفتیم (ص ۱۲۶). کمدی فرانسز، کمدی فرانسه

ملاحظات: ← ملاحظات ذیل «پاله روایال» در همین جدول.				
کارگروه ملی مطالعات اجتماعی و سیاسی	بنا هست در کمیته ناسیونال دتود حرف بزنییم (ص ۸۴).	Comité national d'études [sociales et politiques]	کمیته ناسیونال دتود	۶۴
ملاحظات: این کارگروه در سال ۱۹۱۹ (مقارن با روزنامه خاطرات فروغی) شماره‌های اختصاصی درباره ایران دارد (در ۳۵ صفحه) با این عنوان: Les Aspirations nationales de la Perse که بازتاب همان جلسه است.				
پارک کنزینگتون	پیاده از راه های‌دپارک و کنسینتن پارک به سفارت رفتیم (ص ۳۳۳).	Kensington Park	کنسینتن پارک	۶۵
کنفرانس صلح	بنابر راپرت ساعدالوزاره به طهران دولت آذربایجان که می‌خواهد نماینده به کنفرانس صلح بفرستد توقع کرده است که دولت ایران در این باب کمک کند و از طهران دستور داده‌اند که خوب است آنها را وادار کنید که مثل ایروان و نخجوان اظهار تمایل به ایران کنند (ص ۹).	Conférence de paix de Paris Paris Peace Conférence (e.)	کنفرانس صلح	۶۶
ملاحظات: فروغی در همین کتاب در چند مورد «مجمع صلح» یا «مجلس صلح» به جای «کنفرانس صلح» به کار برده است.				
شرق اعظم	بعد به شرق اعظم رفته لویایح و صورت جلسه معهود را دادم که به منشی کل برسانند (ص ۶۷). مسیو رنار آمد و خواهش کرد شب بعد از شام به گران‌اریان بروم، چون او و نرایل لژ منتنی شده و امشب نصب سالاران می‌شود (ص ۲۸۷).	Grand Orient	گران‌اریان	۶۷
(= کاخ بزرگ)	بعد آمده پل الکساندر سیم و گران‌پاله و پتی‌پاله را از بیرون دیدیم (ص ۴۲). با مسیو ناولیه به گران‌پاله دیدن سالن حجاری و نقاشی رفتیم (ص ۱۵۴).	Grand Palais	گران‌پاله	۶۸
ملاحظات: بنایی که ساخت آن از ۱۸۹۷ آغاز شد و در ۱۹۰۰ به مناسبت نمایشگاه بین‌المللی پاریس گشایش یافت و از شاخص‌ترین سازه‌های «هنر نو» محسوب می‌شود و همچنان محل دائمی نمایشگاه‌های موقت در پاریس است. بخشی از این بنا که بر ۲۴۰ متری دارد به گنجینه اکتشافات و اختراعات علمی (پلاتاریوم) اختصاص دارد.				
(مسابقه) جایزه بزرگ	امروز روز گران‌پری است (ص ۱۵۸).	Grand Prix	گران‌پری	۶۹

<p>ملاحظات: در اینجا منظور جایزه‌بزرگ اسب‌دوانی است که یکی از قدیمی‌ترین مسابقات جایزه‌بزرگ در فرانسه و بلکه در جهان است و مصداقی تکین دارد. در سایر مسابقات جایزه‌بزرگ، حرف p در عبارت Grand prix علی‌الاصول باید کوچک درج شود، اما تأثیر اینترنت و زبان انگلیسی این نظام را برهم زده است.</p>			
۷۰	گزرسس	Xerxès	ضمناً از گزرسس هم یاد کردیم (ص ۲۹). خشایارشا
<p>ملاحظات: نیز بنگرید به مدخل «استیر و اسوروس» در همین جدول.</p>			
۷۱	اگرژ د لو / اگرژ دو لو	Gorges du Loup	از همه تماشایی‌تر محلی است که گلوی گرگ می‌نامند و پل گرگ (ص ۳۱۸).
<p>ملاحظات: املاي فرانسه نام این مکان در یادداشت‌ها یا در کتاب اشتباه ضبط شده است. صورت صحیح Gorges du Loup است و ترجمه آن هم نه «گلوی گرگ» آن‌طور که فروغی ضبط کرده، بلکه «گردنه‌های گرگ» است. لفظ gorge غیر از «گلو» به معنای «سینه»، «گل و گردن»، «گردنه» و «تنگ (= گذرگاه باریک یا همان گردنه)» هم هست. این گردنه‌ها در ۱۲ کیلومتری شهر Grasse واقع‌اند و محل مناسبی برای طبیعت‌پیمایی و کوه‌پیمایی به شمار می‌آیند. در فرانسه شهر Grasse نیز، نظیر قصر کاشان، قطب عطر و گیاهان عطری و عطرمایه و صابون‌های عطری است. فروغی در همان صفحه ۳۱۸ می‌نویسد: «یاد از گلابکشی چاله حصار کردم که آن کوچه به آن کثافت وقتی که در بهار آنجا گلاب و عرق بیدمشک می‌کشیدند معطر بود، اما کوچه‌های اطراف این کارخانه هم تنگ و کثیف بود.»</p>			
۷۲	گیلیوم	Guillaume	شارل گیلیوم کنفرانسی در باب شعاع سبز کرد (ص ۲۵۶).
۷۳	لیسه هانری کاتر	Lycée Henri IV	مسیو ... مرا به لیسه هانری کاتر که همان نزدیکی و نزدیک پانتئون است به تماشا برد (ص ۲۱۱). بعد با ادب‌زیه رفتیم به لیسه هانری کاتر (ص ۲۴۷-۲۴۸).
۷۴	الیگ فرانس د دروا د لوم	Ligue française pour la défense des Droits de l'Homme	عصر به‌اتفاق میرزا حسین خان به Ligue française pour la défense des droits de l'homme رفتیم (ص ۱۸۳).
<p>ملاحظات: فروغی در ص ۱۷۵ صورت خلاصه‌شده آن را به کار برده است: الیگ د دروا د لوم.</p>			
۷۵	مارسیل	Marseille	از مارسیل که گذشتیم هوا کم‌کم تاریک و شب شد (ص ۳۲۰).
۷۶	مجمع نجومی	Société astronomique	رفتیم به مجمع نجومی کنفرانس مسیو بلو. قدری صعب‌الفهم بود (ص ۳۰۴).
۷۷	مشهدسر		در باب ورود کشتی بلشویک به مشهدسر ... پرتست کنید (ص ۳۲۰).
۷۸	منت کارلو	Monte-Carlo	در بین راه در منت کارلو پیاده شدیم (ص ۳۱۴).
۷۹	منتنی	Montaigne	رئیس لژ منتنی (ص ۳۰۲).
			مونتنی

ناپلئون	اکثر مجالس راجع به جنگهای ناپولیون ... است. یک پرده نمایش شرفیابی سفیر ایران بود به حضور ناپولیون (ص ۱۸۹).	Napoléon	ناپولیون / ناپولیون / ناپلئون	۸۰
ورسای	قصر و پارک سلطنتی ورسایل بهشت است (ص ۱۲۵).	Versaille	ورسایل	۸۱
هلندپارک	صبح بیرون رفته ابتدا تا هلندپارک گردش رفته بعد به سفارت رفتم (ص ۲۲۶).	Holland Park	هلندپارک	۸۲
عمارت / محل همایش‌های انجمن‌های علمی	رفتیم به هتل د سوسیته ساوانت. مجمعی بود برای مطالعه در کار مجمع ملل. بیانات خوب در آنجا شنیدیم (ص ۱۵۷). عصر به هتل سوسیته ساوانت رفتیم. کنفراس سوسیالیستها بود (ص ۲۶۰).	Hôtel des sociétés savantes	هتل د سوسیته ساوانت	۸۳

ملاحظات: لفظ hôtel در اینجا و در عبارات مشابه، نظیر Hôtel de ville و Hôtel de police، ارتباطی با آنچه از «هتل» یا «مهمان‌خانه» در زبان فارسی مستفاد می‌شود ندارد و صرفاً در معنای عمارت یا بنا یا ساختمان یا محل یا مقر است. بعدها این محل را که در کاشی ۸ خیابان دانتون در پاریس واقع است به Maison de la recherche تغییر نام دادند و امروز از متعلقات و منضمات université Paris IV – Sorbonne است، اما همچنان همان کارکرد روزگار نخستین را دارد.

جدول ۱۱. القاب و عناوین

ردیف	واژه در نثر فروغی	واژه بیگانه	شاهد از متن	صورت آن در فارسی امروز
۱	آمیرال	amiral	ساعت ده آمیرال لاکاز که préfet maritime تولن است ... (ص ۳۳).	دریاسالار، آدمیرال
ملاحظات: «آمیرال» و همچنین «آدمیرال» انگلیسی از «امیرالبحر» عربی مأخوذند.				
۲	بارن	baron	مزه در این بود که از روسها هم حاضر بودند، مخصوصاً بارن تاویه (ص ۸۶).	بارون/ بارن
۳	پر	père	او می‌خواهد تقصیر کشته شدن پر سونتگ را به گردن دولت ایران وارد آورد و ما را بترساند (ص ۲۷).	پدر (روحانی)
۴	پرزیدان	président	پرزیدان ویلسون مجمع ملل را برای قبل از ظهر پانزدهم نوامبر در ژنو دعوت کرده است (ص ۴۳۸).	رئیس، رئیس‌جمهور
۵	پرزیدنت	president (e.)	از غفار خان کاغذی رسید که دعوت پرزیدنت ویلسون برای دولت ایران به او رسیده (ص ۴۴۲).	رئیس‌جمهور
۶	پرفسر	professeur	مسیو نیکو ... شاگرد پرفسر براون بود (ص ۱۹۰).	پروفیسور
۷	پرنس	prince	از یک کالسکه‌چی پرسیدیم که این چیست؟ گفت عمارت پرنس ایرانی است (ص ۳۱۶). مطالب مهمه دارم به پرنس فیروز بگویم (ص ۴۱۲).	(۱) شاهزاده (۲) پادشاه
۸	جنرال	general (e.)	جنرال تامسن انگلیسی که امروز در بادکوبه است (ص ۹).	ژنرال
۹	دکتر	docteur	ظهر گذشته بود که از دکتر لموانیک تلفون رسیده خواهش کرد نهار منزل او بروم (ص ۱۴۰).	دکتر
۱۰	دوشس	duchesse	بعد از نهار میرزا حسین خان به اتفاق ممتاز السلطنه به دیدن دوشس دو منمورانسی رفت (ص ۱۳۳).	دوشس
۱۱	ژنرال	général	ژنرال دیکسون انگلیسی پیشنهاد کرده ... (ص ۳۵۵).	ژنرال
ملاحظات: معادل فارسی: سردار، تیمسار.				
۱۲	سِر	sir	سر طماس بارکلی که انگلیسی آزادی‌طلبی است آنجا بود (ص ۱۱۴).	سر
۱۳	کاردینال	cardinal	مسیو لئون بورژوا و کاردینال اَبت و ... نطق کردند (ص ۳۰۱).	کاردینال

۱۴	کلنل	colonel	یک نفر کلنل امریکایی هم آنجا بود که فرانسه مضحکی حرف می‌زد (ص ۵۸). امروز ممتازالسلطنه کاغذی نشان [داد] از کلنل هوس امریکایی (ص ۷۱).	سرهنک
۱۵	کماندان	commandant	commandant کشتی موسیو Mercier نام دارد (ص ۲۹). به عروسی دختر کماندان مرسیه رفتیم (ص ۱۲۸).	فرمانده، ناخدا
۱۶	گراندوک	grand-duc	دولت فرانسه می‌خواست علیقلی خان را اخراج کند، چنانکه گراندوک بوریس را همین امروز اخراج کردند (ص ۱۲۸).	گراندوک
۱۷	گران‌رابین	grand rabbin	بعد برحسب قرارداد به کمیته مرکزی آلیانس اسرائیلی رفتم. رئیس آلیانس و گران‌رابین را دیدم (ص ۱۶۳).	حاخام، خاخام، ربی اعظم
ملاحظات: منظور le grand rabbin de France است که عنوان پیشوای دینی جامعه یهودیان فرانسه است.				
۱۸	لرد	lord	لرد کرزن نمی‌گذارد کار ایران در کنفرانس مطرح شود (ص ۱۰۵).	لرد
۱۹	مادام	madame	کاغذ پاکت برداشته رفتم منزل مادام رو (ص ۲۶۱).	مادام، خانم
۲۰	مادموازل	mademoiselle	امروز مادموازل پکیتا لوف که طیبیه است آمده (ص ۱۹۲).	مادموازل، دوشیزه
۲۱	مارکی	marquis	مسئله دعوت مارکی دوپریولا از او خیلی مضحک بود (ص ۱۱۴).	مارکی
۲۲	مارکیز	marquise	ثقة‌الدوله هم اینجاست و یک وقتی با یک زنی که مارکیزش می‌گفتند و سالارالسلطنه با او آشنا شده بود دیدیم فرار کرد (ص ۲۰۳).	مارکیز
۲۳	ماژر	major	اتوموبیل دیگر و شوفرش از ماژر لونبرگ است (ص ۱). او و ابوالحسن خان ماژر را برای جمعه شب دعوت کردیم (ص ۴۳۸).	ماژر
۲۴	مستر	mister	مستر مور انگلیسی ... را دیدم. آسمان پیما شده (ص ۱۱۰).	مستر، آقا
۲۵	مسیو	monsieur	مسیو ژیدل کاغذ (= نامه) را مسوده کرد (ص ۴۰۷).	مسیو، آقا
۲۶	ونرابل (لژ)	vénéral (du loge)	مسیو رنار آمد و خواهش کرد شب بعد از شام به گران‌اریان بروم، چون او ونرابل لژ مننتی شده و امشب نصب سالاران می‌شود (ص ۲۸۷). صبح کاغذی برحسب خواهش مسیو رنار برای توصیه ... به ارجمند لژ مننتی نوشتم (ص ۲۴۵).	ارجمند (لژ)
۲۷	ویکنت	vicomte	غیر از ما ارفع‌الدوله و ویکنت کلر و دکتر کمبو و زنش بودند (ص ۱۰۴).	ویکنت

نتیجه‌گیری

اکنون، پس از توضیحات اولیه و جدول‌ها، به بخش سوم و پایانی مقاله می‌رسیم که نتیجه‌گیری از آن است. ترجیح می‌دهیم موردنظر خود را فهرست‌وار و به‌اختصار بیان کنیم. قبل از ذکر نتایج، جدولی حاوی تعداد واژه‌های هر جدول از جدول‌های یازده‌گانه و مجموع واژه‌های استخراج‌شده را به دست می‌دهیم:

شماره جدول	نام جدول	تعداد مدخل‌ها
۱	واژه‌های فرنگی بدون معادل فارسی که به خط فارسی یا به خط لاتینی نوشته شده، اما امروز معادل فارسی آنها به کار می‌رود؛	۲۲۶
۲	اصطلاحات فارسی مترجمی که اصل فرنگی آنها پیش‌بینی‌پذیر یا آشکار یا در متن مصرح است؛	۴۰
۳	واژه‌های فرنگی که امروز معادل فرنگی دیگری به جای آنها به کار می‌رود؛	۸
۴	واژه‌های فرنگی که امروز هم به همان صورت به کار می‌رود و معادل فارسی برای آنها رایج نشده است؛	۱۲۳
۵	واژه‌های فارسی یا عربی یا فرنگی که امروز واژه‌های فارسی یا عربی یا فرنگی دیگری به جای آنها به کار می‌رود؛	۳۲۷
۶	واژه‌هایی که در برابر اصطلاحات فرنگی ساخته شده است و امروز نیز همان‌ها به کار می‌روند؛	۱۱
۷	واژه‌های فرنگی یا فارسی که امروز صورت املائی یا تلفظ دیگری دارند؛	۷۳
۸	فعال‌ها یا عبارت‌های فعلی که امروز یا دیگر به کار نمی‌روند یا به نحوی از انحاء دستخوش دگرگونی شده‌اند؛	۱۳۳
۹	واژه‌هایی که یا دیگر به کار نمی‌روند یا تصریف یا کاربردشان تغییر کرده است؛	۳۱
۱۰	فهرستی از اعلام موجود در کتاب و صورت فارسی یا امروزی آنها؛	۸۳
۱۱	القاب و عناوین.	۲۷
۱۲	جمع کل	۱۰۸۲

از بررسی جدول‌ها نکات زیر قابل توجه است:

در بررسی انجام‌شده، ۱۰۸۲ واژه در ذیل عناوین جدول‌ها مشخص شده که رقم کمی نیست. این تعداد این نکته را اثبات می‌کند که شمار واژه‌های دستخوش تحول قابل توجه بوده و عددی که از این بررسی به دست آمده است این پژوهش را به اصطلاح «معنی‌دار» می‌کند.

با توجه به رقم به دست‌آمده و با عنایت به همه آنچه در بخش اول مقاله آمد، این حقیقت به روشنی اثبات می‌شود که زبان، به‌ویژه در حوزه واژگان، در تحول است و این تحول را باید به‌منزله یک قانون در زبان پذیرفت و به لوازم آن ملتزم بود. مسلم است که تحول زبان، به‌ویژه در حوزه واژگان، ناشی از تحولات اجتماعی و فرهنگی است و هرچه سرعت تحولات اجتماعی و فرهنگی بیشتر باشد، سرعت تحول واژگان نیز در زبان بیشتر خواهد بود.

بازۀ تاریخی مورد پژوهش ما، که یک‌صد سال اخیر (۱۲۹۷-۱۳۹۷ش / ۱۹۱۸-۲۰۱۸م) است، در مقایسه با سده‌های پیشین تاریخ زبان فارسی، از حیث سرعت تحولات اجتماعی و فرهنگی و در نتیجه، سرعت تحول واژگانی، دوره‌ای بی‌نظیر است. در هزار سال گذشته، در هیچ قرنی، زبان فارسی با چنین چالشی و چنین سرعت تحولی روبه‌رو نبوده است. این سرعت تحول شبیه به تحولی است که در فاصله زمانی میان سال‌های ۱۵۰ تا ۴۰۰ هجری قمری در زبان عربی روی داده است. در آن زمان و در آن زبان هم — که از آن تحت عنوان «نهضت ترجمه» یاد می‌شود — زبان عربی زایایی و پویایی بالایی از خود نشان داد. از دقت در ارقام و انواع جدول‌های یازده‌گانه می‌توان به نتایجی دست یافت که بعضی از آنها از این قرار است:

الف) بیشترین تحول در جدول شماره ۵ روی داده است (یعنی در «واژه‌های فارسی یا عربی یا فرنگی که امروز واژه‌های فارسی یا عربی یا فرنگی دیگری به‌جای آنها به‌کار

می‌رود)). با اندکی توجه می‌توان دریافت که ۳۲۷ واژه عربی و فارسی و فرنگی به‌کاررفته در زبان فروغی جای خود را به واژه‌های فارسی داده‌اند. واژه‌های عربی مانند «اطفائیه» و «دلاک» و «لقمة‌الصباح» و «ستیاح» و «رئیس‌الوزراء» جای خود را به «آتش‌نشانی» و «آرایشگر» و «صبحانه» و «جهانگرد» و «نخست‌وزیر» داده‌اند.

ب) رتبه دوم تحول به جدول شماره ۱ تعلق دارد (یعنی «واژه‌های فرنگی بدون معادل فارسی که به خط فارسی یا به خط لاتین نوشته شده، اما امروز معادل فارسی آنها به‌کار می‌رود»). معلوم است که فروغی این واژه‌ها را از ناچاری به‌کار برده و نتوانسته است به اقتضای شرایط و اوضاع و احوال یک‌صد سال پیش، حتی معادل عربی مناسبی برای آنها به‌کار ببرد. رقم بالای تحول در این جدول این نکته را اثبات می‌کند که زبان فارسی در مسیر یافتن معادل فارسی برای واژه‌های فرنگی حرکت نسبتاً پرشتابی داشته است. از بررسی میزان تحول کمی و کیفی این جدول‌ها می‌توان به نتیجه مهم‌تری دست یافت که همانا جهت تحول واژگانی زبان فارسی در یک‌صد سال گذشته است. اگر شبیه به این بررسی در نوشته‌های دیگرانی که شرایطی کمابیش مشابه فروغی داشته باشند به‌عمل آید و جامعه آماری موردنظر وسیع‌تر شود، می‌توان درباره روند و جهت تحول واژگانی زبان فارسی به نتایج اطمینان‌بخش‌تری رسید.

از این‌گونه بررسی‌ها که جهت و مسیر تحول واژگانی زبان فارسی را در یک‌صد سال گذشته مشخص می‌سازند می‌توان برای تشخیص مسیر و جهت تحول واژگانی در آینده بهره‌جست و در برنامه‌ریزی زبان، به‌ویژه در بخش واژه‌گزینی، که وظیفه فرهنگستان زبان و ادب فارسی است، گذشته را چراغ راه آینده ساخت.

منابع

افشار، ایرج (۱۳۸۷)، یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

- حدّاد عادل، غلامعلی (۱۳۷۷)، «ناصرالدین‌شاه واژه‌گزین»، نامه فرهنگستان، سال چهارم، ش ۳ (مسلل ۱۵)، پاییز، صص ۱۵۹-۱۷۱.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۴)، «کلمات روسی در زبان فارسی و تاریخچه ورود آنها» مجله زبان‌شناسی، سال بیستم، ش ۲ (مسلل ۴۰)، پاییز و زمستان، صص ۳-۴۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی